

ملاحظات سیاستگذاری وقف در ایران؛
۱. سیر تحول نهاد وقف در ایران اسلامی تا پیش
از نهضت مشروطه

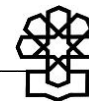
معاونت پژوهش‌های اجتماعی - فرهنگی
دفتر: مطالعات آموزش و فرهنگ

کد موضوعی: ۲۷۰
شماره مسلسل: ۱۶۷۰۱
آبان‌ماه ۱۳۹۸

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه و طرح مسئله
۴.....	۱. وقف در فرهنگ اسلامی
۵.....	۱-۱. وقف در نصوص دینی
۸.....	۱-۲. وقف در فقه شیعه
۱۳.....	۲. وقف در عصر طلایی تمدن مسلمانان؛ تشکیل «دیوان اوقاف»
۱۷.....	۳. وقف در تمدن شیعی - ایرانی
۱۷.....	۱-۳. ارتقای «دیوان اوقاف» به رکن حکومت
۲۷.....	۲-۳. الگوی اداره موقوفات در دوره صفویه
۳۲.....	۳-۳. اندیشه سیاسی دولت صفوی و نهضت وقف
۳۴.....	۴. دوره آشفتگی و تصرف موقوفات
۳۷.....	۵. نهاد وقف در دوره تضعیف دولت مرکزی
۳۷.....	۱-۵. تداوم روندهای به یادگار مانده از عصر صفوی
۳۹.....	۲-۵. تفویض تدریجی قدرت موقوفات به علمای بلاد، بازرگانان و تجار متنفذ
۴۱.....	۳-۵. وقف نامتمرکز و محلی
۴۴.....	۴-۵. محله محوری وقف در دوره قاجار
۴۵.....	۵-۵. تأسیس «وزارت وظایف و اوقاف»
۴۷.....	جمع بندی و نتیجه گیری
۵۳.....	منابع و مأخذ



ملاحظات سیاستگذاری وقف در ایران؛

۱. سیر تحول نهاد وقف در ایران اسلامی تا پیش از نهضت مشروطه

چکیده

سنت وقف یکی از امکان‌های نظام اجتماعی پیشامدرن و از جمله سازوکارهای مورد حمایت دین برای حضوری نهادمند در حوزه‌های مختلف اجتماعی بوده است. بر این اساس، در شرایطی که تأمین مالی تعلیم و تربیت، تبلیغات اسلامی، بهداشت و درمان و ترویج فرهنگ و هنر از طریق بودجه‌های دولتی با چالش روبه‌روست و زمینه برای تجاری‌سازی چنین حوزه‌هایی در حال مهیا شدن است، وقف به‌عنوان یک سنت دیرپای عقلایی، عام‌المنفعه و دینی بعضاً ازسوی برخی گروه‌های مردم و کارشناسان به مثابه راهی در میانه خصوصی‌سازی و دولت‌گرایی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ راه پُر ابهامی که اگرچه قدیمی و نام‌آشناست، اما به تدریج اسم آن برجای مانده و رسم کهن آن به فراموشی سپرده شده است یا دست‌کم آگاهی عمومی چندانی پیرامون ابعاد و ماهیت آن وجود ندارد. ازاین‌رو، طرح مجدد وقف در فضای عمومی و نخبگانی، نیازمند شناخت ظرفیت‌ها و چالش‌های این سنت-به‌ویژه در دوره شکوفایی آن- است. بازخوانی تاریخ اجتماعی وقف در تمدن اسلامی- ایرانی نشانه‌های روشنی از وجود یک ظرفیت و زیرساخت اجتماعی و معرفتی با جهت‌گیری بومی را به آحاد مردم، اهالی فرهنگ و سیاستگذاران نوید می‌دهد. وقف در نظام دانایی جهان اسلام، سنتی ضدتکاثر ثروت و در راستای بهبود رفاه و معیشت مسلمانان بوده است. به‌تبع همین نکته، عمده موقوفات صدر اسلام سرپناهی برای زاهدان و فقرا بوده‌اند. استعداد بالقوه سنت وقف در جمع‌نیات شخصی و منافع جمعی، سبب شده است که وقف در میان احکام مشابه فقه اسلامی- نظیر انفاق و صدقه- جایگاه منحصر به فردی پیدا کند. نظام اوقاف در قیاس با سایر احکام اقتصادی اسلام، تنوع ذی‌نفعان و برآورده‌شدن نیازهای متکثر اجتماعی توسط موقوفات را سبب شده است؛ نکته‌ای که وقف را در عالم اسلامی- ایرانی در جایگاه ممتازی قرار داده است. در این صورت‌بندی از ماهیت نظام اوقاف می‌توان گفت که وقف در عین هم‌سویی کلی و جزئی با اهداف شارع و حکومت اسلامی، حوزه اختیار و عمل فراوانی را برای واقف قائل شده است. تاریخ اجتماعی- تمدنی وقف به ما نشان می‌دهد که وقف می‌تواند در عین مردمی بودن، به هدفگذاری و جهت‌دهی سیاسی و اعتقادی در فرهنگ عمومی نیز کمک کند. شاهد این مدعا، دو مقطع از تاریخ ایران اسلامی است: عصر طلایی تمدن مسلمانان (آل‌بویه و سلجوقیان) و عصر

تشکیل دولت ایرانی شیعی (صفویه). در هر دو دوره، نظام اوقاف در عین عاملیت برای بسط نوع خاصی از اندیشه دینی و سیاسی، خصلتی مردم‌گرایانه و فراگیر داشته است. روندها و الگوهای پایدار فرهنگی که می‌توانیم از نظام وقف در این دوره‌ها استخراج کنیم عبارتند از:

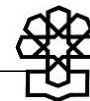
۱. نهاد وقف عامل توسعه اجتماعی-اقتصادی جامعه و فضیلت‌های متأثر از اندیشه دینی بوده است.
۲. نظام وقف و موقوفات در دوره اعتلای فرهنگ ایرانی همزمان معنابخشی و کارآمدی را برای جهان اجتماعی به ارمغان آورده‌اند.
۳. موقوفات در بطن نظام اجتماعی پیشامدرن اموری نظیر بقای خانواده گسترده، توسعه شهری، گسترش آموزش عمومی و تخصصی، تعدیل ثروت و مشروعیت بخشی سیاسی را موجب شده‌اند.
۴. با شکل‌گیری دولت مدرن و بسط اندیشه تجدد در دوره معاصر تلاش شده است تا وقف به ایفای نقش و کارکردهای دینی و آیینی محدود شده و ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن نفی و سلب شود.

مقدمه و طرح مسئله

(ضرورت مطالعه وقف به مثابه نوعی سیستم تأمین مالی در حوزه‌های فرهنگی-اجتماعی)

وقف یکی از سنت‌های دیرپای دینی و فرهنگی ایرانی-اسلامی است؛ سنتی که در برهه‌های مختلف تاریخی، نقش برجسته‌ای در حمایت از نهاد دین و تبلیغ آیین و مناسک مذهبی داشته است. همچنین به دلیل پیوستگی حکومت و سیاست با نهاد دین تا پیش از تشکیل دولت مدرن، وقف و به تبع آن موقوفات تا حدودی نقش اجتماعی و رفاهی را نیز به عهده داشته‌اند. شاید بتوان مهم‌ترین ردپای سنت وقف را در نظام آموزشی و تبلیغات اسلامی ماقبل دوره تجدد جستجو کرد. در دوران پیشامدرن که دولت‌ها-چه از جهت چارچوب اندیشه سیاسی و چه به لحاظ اقتضائات عملی-امکان ورود در بسیاری از حوزه‌های زندگی روزمره را نداشته‌اند، وقف بازو و نهاد پیونددهنده دین و امور مرتبط با سیاست عملی بوده است. تربیت طلاب علوم دینی و آموزش مبلغان، شیوه اجرایی و اقتصادی برگزاری آیین‌ها و مناسک و تعظیم شعائر دینی نظیر عزاداری سیدالشهدا و سایر ائمه شیعه (سلام‌الله‌علیه) از مهم‌ترین کارکردهای موقوفات از گذشته تاکنون بوده است.

در سال‌های پس از تشکیل نهادهای دولت مدرن و با غلبه نگاه متجددانه در کارگزاران سیاسی دولت و شکل‌گیری نهادهای فرهنگی و اجتماعی جدید نظیر «وزارت فرهنگ» و «وزارت علوم و آموزش عالی» و نیز تأسیس نهادهای شهری مدرن زیر نظر دولت که خدمات اجتماعی را به صورت رایگان یا پولی به عهده گرفتند، وقف اهمیت خود را به تدریج از دست داد و تنها به منبع مالی برای امور خیریه و عام‌المنفعه با اهداف شخصی و یا نهاد حافظ و حامی آیین‌ها و اماکن مقدس مذهب تشیع تبدیل شد. علائم حیاتی سنت وقف در دوره جدید را بیشتر می‌توان در نذورات و موقوفات مردمی



برای عزاداری و یا حفظ و توسعه و بهسازی مقابر امامان شیعه (ع) و امامزادگان رصد کرد. نهادی که تا یک سده پیش از زمان حاضر (تا پایان دوره قاجار)، حامی مالی و سازوکار فرهنگی حیات دینی جامعه بود و با نظارت روحانیت و مشارکت حکومت اداره می‌شد، از بسیاری حوزه اجتماعی عقب‌نشینی کرده است. اگر در گذشته ثروتمندان برای دوام دین خدا و ثواب اخروی و همچنین برای حفظ یاد و نام خویش وقف می‌کردند، در دوره معاصر انجام امور خیر برای تشفی خاطر و بدون نظارت نهاد دین و بنا بر اهداف خیری که هر فرد آن را با اهمیت می‌داند، انجام می‌شود. از این رو شاید دیگر نتوان از وقف به‌عنوان یک نهاد تمدن‌ساز و فراگیر اجتماعی نام برد.

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و تشکیل جمهوری اسلامی ایران تا حدودی حوزه وقف را از رکود خارج کرد؛ تولید بسیاری از موقوفات که توسط حکومت پهلوی به تاراج رفته بود، به شارع مقدس و ولی‌فقیه بازگشت و مقابر مقدس نظیر آستان قدس رضوی و امامزاده‌ها توانستند بسیاری از زمین‌های زراعی و اماکن تجاری و کارگاه‌های تولیدی وقفی خود را بازپس بگیرند، نظارت بر موقوفات ذیل نظام فقه‌ای جمهوری اسلامی و دستگاه اداری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعمال شد، سنت وقف در منابر و دستگاه‌های تبلیغاتی نظام اسلامی ترویج شد و وقف‌های نوینی برای حوزه‌های علمیه و مراسم عزاداری صورت گرفت، اما وقف به مثابه یک نهاد فرهنگی-اقتصادی نتوانست دوباره احیا شده و ماهیت نهادمند خود را بازیابد.

از طرف دیگر، جمهوری اسلامی نیز به نحو متناقضی رابطه خود را با نهاد وقف ترسیم کرد. از سویی در سال‌های ابتدایی انقلاب، دولت با اتکا به منابع نفتی و نظام اداری و دیوان‌سالاری متمرکز تلاش کرد فرهنگ و آموزش و تبلیغات اسلامی را جهت‌دهی کند و ایدئولوژی انقلاب اسلامی را بر آن حاکم کند و از سویی دیگر با تأسیس نهادهایی نظیر سازمان تبلیغات اسلامی، کمیته امداد امام خمینی(ره) و دیگر نهادهای انقلابی در عرصه فرهنگ و اجتماع، برخی از نیازهایی که وقف متکفل آن بود را برعهده گرفت. پس از پایان جنگ تحمیلی به تدریج، نگاه بازار آزاد و لیبرال در عرصه حاکمیت اداری کشور سیطره یافت و دولت‌های مختلف کوشیدند فرهنگ را به تبع سایر اجزای نظام اجتماعی از خصوصی‌سازی بی‌نصیب نگذارند. در این چارچوب، علی‌رغم برکنار ماندن بسیاری حوزه‌های فرهنگی از واگذاری، اموری نظیر آموزش و تبلیغ فرهنگ و معارف اسلامی به باری بر روی دوش دولت تبدیل شد؛ امری که امروزه بازخوانی مجدد به سنت وقف را به یک گزینه قابل بررسی مبدل ساخته است.^۱

در این میان، اگرچه به‌نظر می‌رسد بررسی گزینه وقف-به‌عنوان امکانی متناسب با زمینه‌های اعتقادی و تاریخی نظام اسلامی و جامعه ایرانی- خالی از فایده نیست، اما گزینه اخیر نیز با بحران‌هایی مواجه است که مهم‌ترین آنها احیای سنتی قدیمی و تضعیف شده در بستری مدرن است. زیرا وقف که

۱. ر.ک: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۱۳۹۵)، مسائل اساسی ایران، چاپ اول، تهران، ص ۴۸.

صدها سال یکی از سازوکارهای تأمین مالی و اجرایی فعالیت‌های دینی بوده است، با تشکیل دولت متمرکز و دیوان‌سالار به حوزه آیین‌ها و مناسک مذهبی عقب‌نشینی کرده و علی‌رغم حضور در امور خیریه و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، ارتباط ارگانیکی با دولت و مردم ندارد. گویا سنتی که اساساً برای مشارکت مردم تعبیه شده و با جهت‌دهی نهاد روحانیت حامی حکومت بوده است، امروز نمی‌تواند حلقه وصل جامعه و حاکمیت باشد. بر این اساس، هرگونه تلاش برای احیا و ایجاد پیوند میان وقف و حوزه‌های مختلف اجتماعی نیازمند بازخوانی تاریخ اجتماعی «سنت و نهاد وقف» در بستر تاریخ تمدن ایرانی-اسلامی است؛ امری که می‌کوشیم آن را در قالب سه گزارش پژوهشی زیر پیگیری کنیم، در بخش اول سعی خواهیم کرد، عقلانیت اجتماعی و سیاسی وقف و منطق کارکردی آن را بشناسیم و در گزارش دوم دلایل نهادی و ساختاری افول سنت وقف را بررسی کنیم و در گزارش سوم، از شرایط و امکان‌های احیا وقف به‌صورتی نظام‌مند بحث کنیم.

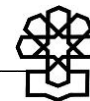
- سیر تحول نهاد وقف در ایران اسلامی تا پیش از نهضت مشروطه؛
- سیر تحول نهاد وقف از نهضت مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی؛
- نهاد وقف پس از پیروزی انقلاب اسلامی: مروری بر هست‌ها و باید‌ها.

۱. وقف در فرهنگ اسلامی

(از مناسک دینی تا خدمات اجتماعی)

پیش از ورود به شناخت تاریخ اجتماعی وقف در فرهنگ و تمدن اسلامی ابتدا لازم است، معنای اصطلاحی و لغوی وقف را مرور کنیم؛ وقف در لغت عربی معنایی دارد که تقریباً همان معنا وارد زبان و ادب فارسی نیز شده است؛ وقف به معنای ایستادن و درنگ کردن است. در لسان‌العرب، معنای واژه وقف این‌گونه آمده است: هرگاه کسی در مکانی بایستد، می‌گویند: «وَقَفَ» و جمع آن وقوف است (حائری‌یزدی، ۱۳۸۰: ۲۳). البته در لغتنامه‌های فارسی معانی دیگری نیز برای وقف ذکر کرده‌اند مثل بازداشتن و فرونشاندن که بیشتر در متون ادبی معمول بوده است و از معنای وقف آنچه به‌صورت بین‌الذهانی در فرهنگ مردم ایران فهمیده می‌شود همان معنای سکون و آرام گرفتن است. البته این واژه در دانش فقه معنای وابسته‌ای نیز دارد که در مباحث تخصصی به‌کار می‌رود.

در این بخش، بررسی وقف در فرهنگ اسلامی را در قالب دو بحث وقف در نصوص دینی-مشمول بر قرآن و سنت- و نیز وقف در فقه شیعه پیگیری خواهیم کرد.



۱-۱. وقف در نصوص دینی

وقف سنتی کهن است که در همه ادیان و مذاهب آسمانی و غیرآسمانی وجود داشته است. وقف بر مقابر و معابد و کاهنان در تمدن‌های غیرتوحیدی همچون مصر دوره فراعنه، تمدن‌های بابلی و بین‌النهرین و حتی روم باستان معمول بوده است. در ایران پیش از اسلام نیز، برای آتشکده‌های معروف نظیر «آذرگشسب»^۱ موقوفات و نذوراتی وجود داشته است. مؤمنان و عابدان مذاهب و فرق، از سنت وقف بیشتر برای توسعه دین و دینداری و احیای اماکن مقدس و جلب توجه مردم به برپایی مناسک دینی بهره می‌جست‌اند (حائری‌یزدی، ۱۳۸۰: ۴۶).

در قرآن مجید آیه‌ای که بر وقف و احکام فقهی آن صراحت داشته باشد وجود ندارد، اما از باب اولویت با آیات مربوط به «احسان و انفاق»، «قرض الحسنه»، «تعاون» و «صدقه» می‌توان به جواز و استحباب وقف استدلال کرد؛ ازجمله آیاتی که به‌طور عموم بر انجام خیرات و تشویق و ترغیب مسلمانان دلالت دارد، آیه ۹۲ از سوره آل‌عمران است که می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» شما هرگز به مقام نیکوکاران و خاصان خدا نخواهید رسید، مگر آنکه از آنچه دوست می‌دارید و بسیار محبوب است در راه خدا انفاق کنید و هرچه انفاق کنید خدا بر آن آگاه است. و نیز آیه ۴۶ از سوره کهف که می‌فرماید: «الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا». مال و فرزندان زینت حیات دنیاست و (لکن) اعمال صالح که تا قیامت باقی است، نزد پروردگار بسی بهتر و عاقبت آن نیکوتر است. از سیاق آیه این‌طور استنباط می‌شود، که چنین اعمال خوش‌عاقبتی، اعمالی هستند که دوام و استمرار دارند؛ اعمالی نظیر نماز، تهجد، ذکر خدا و صدقات جاری چون بنای مسجد، مدرسه و خیرات در راه خدا و دستگیری مدام از فقرا. از این‌رو برای شناخت مقام «وقف» در قرآن کریم اولاً باید آیات شریفه‌ای که بر «انفاق، احسان، عمل صالح، خیرات، مبرات، باقیات صالحات و ایثار» صراحت دارد در نظر گرفت و ثانیاً نهی کلام وحی از «انباشت مال، تکاثر، تفاخر، استکبار، سرقت، طغیان، کسب حرام، حُب مال، راندن قهرآمیز یتیم، پرخاش به سائل و امثالهم» را نگریست (بشیر، ۱۳۹۳: ۶۲-۸۸ و ۲۵۶).

دومین منبع از معارف اسلامی، سنت است که شامل قول و فعل رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) می‌شود. در حدیث مشهوری از رسول اکرم (ص) آمده است: «هرگاه فرزند آدم بمیرد، عمل او قطع می‌شود مگر از سه چیز: صدقه جاریه، عملی که از آن سود برده شود و فرزند صالحی که برای او دعا کند.» فقها و فرمانروایان مسلمان در دهه‌ها و سده‌های بعدی از صدقه جاریه در این حدیث به «وقف» تعبیر کردند.^۲ البته وقف یکی از مصادیق مهم و فرهنگ‌ساز صدقه جاریه است و تنها مصداق آن

۱. [آذرگشسب] یکی از سه آتشکده مقدس حافظ جهان در دین زرتشت، نگاه کنید به: لغتنامه دهخدا.
۲. در حدیث دیگری از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: بعد از مرگ عمل از انسان قطع می‌شود مگر: ۱. فرزند صالحی که برای او طلب آموزش کند؛ ۲. قرآنی که از او باشد و مورد استفاده قرار گیرد؛ ۳. درختی که می‌نشانند؛ ۴. چاه آبی که احداث می‌نمایند؛ ۵. چشمه آبی که در راه خدا جاری کند؛ ۶. سنت و روش نیکی که مردم پس از او به آن عمل می‌کنند (همان، ۱۵۴).

به‌شمار نمی‌رود. اما در متون فقهی و روایی صدر اسلام، غالباً وقف را صدقه جاریه خوانده‌اند و شاید بتوان گفت که وقف از واژه‌های مستحدثه دوره تمدن مسلمانان است^۱ (دانش‌پور، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

اگر صدقه جاریه را به دو دسته صدقات مستمر فرهنگی و اقتصادی تقسیم کنیم، در حیطه صدقات فرهنگی، شارع به بازتولید فکر و اعتقاد دینی نظر دارد (همان، ۱۵۴). از این‌رو هر نوع آفرینش فکری و فرهنگی و هر سنت حسنه‌ای که انسان صالح و مؤمن از خود در جامعه باقی می‌گذارد و یا وقف قرآن و کتب دینی مصداق وقف فرهنگی به‌شمار می‌رود. اما صدقات جاریه که شارع مقدس و متون دینی در حوزه اقتصاد به آن اشاره کرده‌اند، بیشتر شامل احداث و ایجاد و حفاظت از منابع تولید است که زمین و آب و باغستان نمونه‌های اصلی و مهم آن به‌شمار می‌روند. تعیین این مصادیق برای صدقه جاریه ماهیت سنت وقف را نیز تا حدود زیادی روشن می‌کند، زیرا قاعداً بنا به این تعریف از صدقه جاریه، وقف باید مانا و پایدار باشد و همچنین قابلیت تولیدی داشته باشد. یعنی عواید و منافع مالی یا ثمره کالایی از آن استخراج شود.

این نحو نگاه به صدقه جاریه که وقف از آن مراد می‌شود، تنها در حیطه نظری حاکم نبوده است، بلکه پیامبر (ص) و ائمه معصومین به این احادیث در سیره خود پایبند بوده و عمل می‌کردند و مصادیق عینی سیره رسول... (ص) می‌تواند راهگشای تعریف علمی وقف در فرهنگ اسلامی باشد؛ چنانکه در تاریخ صدر اسلام آمده است پیغمبر اکرم (ص) زمینی را وقف کرد و منافع آن را برای ابن‌السبیل^۲ صدقه قرار داد (چنانانی، ۱۳۸۱: ۲۸). همچنین گزارش شده است مردی یهودی به نام «مخیریق» که در جنگ أحد با لشکر اسلام همراه شد و در جنگ با مشرکان شرکت کرد، هنگامی که به سوی أحد حرکت می‌کرد وصیت کرد که اگر از دنیا رفت، هفت قطعه باغ‌هایش از آن رسول... (ص) باشد. مخیریق در آن جنگ کشته شد و آن هفت باغ از همان تاریخ یعنی از سال سوم هجرت به تملک رسول خدا (ص) درآمد و آن حضرت نیز در آن تصرف کردند و کارگران ایشان، باغ‌ها را اداره می‌کردند، تا سال هفتم هجرت کار بدین منوال گذشت و در همان سال آن حضرت باغ‌ها را وقف کردند. مطابق سیره‌نگاری‌ها این باغ‌ها وقف خاص، یعنی وقف بر فاطمه (س) دختر پیغمبر اکرم (ص) بود. امام سجاد (ع) فرموده‌اند: «پس از درگذشت رسول خدا (ص) عباس (عموی پیامبر) با فاطمه (س) در تصرف باغ‌های هفت‌گانه به نزاع برخاست اما امیرالمؤمنین و افراد دیگر گواهی دادند که باغ‌ها وقف بر فاطمه (س) است» (عالم‌زاده، ۱۳۷۲: ۴۴-۴۵). حضرت فاطمه (س) هنگام شهادت، وصیت‌نامه‌ای در مورد این باغ‌ها تنظیم و تولیت این موقوفه را که شرعاً در دست او بود به امیرالمؤمنین و حسنین

۱. شهید اول (ره) در کتاب دروس، وقف را به «صدقه جاریه» تعبیر کرده است و همچنین شیخ مفید (ره) نیز وقوف را همان صدقات می‌داند. ابن‌ادریس از قول شیخ طوسی (ره) نقل کرده که وقف و صدقه یک چیزند و هیچ کدام بدون قصد نیت تقرب به خدا صحیح نیست (دانش‌پور، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

۲. ابن‌السبیل، واژه‌ای قرآنی به معنی مسافر در راه‌مانده، یکی از مستحقان دریافت‌کننده هشت‌گانه زکات، یا شش‌گانه خمس و فیه است (دانش‌نامه ویکی‌فقه).



(علیه‌م السلام) واگذار کردند (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۶: ۴۸۴). موقوفه‌های رسول اکرم (ص) تنها منحصر به هفت باغ مذکور نبوده است، بلکه در کتب تاریخی زمین‌های دیگری را نیز به نام صدقات رسول... (ص) ذکر کرده‌اند.^۱

ائمه شیعه (علیه‌م السلام) هم به تأسی از رسول... و حضرت زهرا (س) و به‌عنوان امام، رهبر و معلم جامعه مسلمانان اهتمام زیادی در گسترش فرهنگ وقف در جامعه داشته‌اند و در سخنانشان این اقدام خداپسندانه را مورد ترغیب و حمایت قرار می‌دادند. در مقام عمل نیز ایشان به فراخور توانایی مالی و تشخیص مصلحت، اقدام به وقف اموال خود می‌نمودند. مشهور است که در میان ائمه، حضرت امیرالمؤمنین (ع) بیشترین موقوفه‌ها را ایجاد کرده‌اند. در «مناقب ابن شهر آشوب» آمده است که «علی (ع) در «ینبع» صد چشمه (چاه) درآورد و برای حاجیان خانه خدا وقف فرمود و چاه‌هایی در راه کوفه و مکه حفر کرد و «مسجد فتح» را در مدینه و مسجدی را در مقابل قبر حمزه (ع) و در میقات، کوفه و بصره بنا کرد». ایشان علاوه بر وقف اماکنی برای عبادت و انجام مناسک دینی، با توجه به اشتغال به حرفه کشاورزی، زمین‌ها و قنوت و باغ‌های بسیاری را نیز آباد کرده و عواید آن را وقف فقرا می‌نمودند. در مأخذ صدر اسلام نوشته‌اند که عواید سالیانه موقوفات آن حضرت در اواخر عمر به ۲۴ هزار دینار می‌رسید^۲ (راوندی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۷).

از سیاق و سنت وقف امیرالمؤمنین (ع) نکات جالب توجه‌ای استنباط می‌شود؛ نخست: به‌کارگیری وقف در جهت تعدیل ثروت فردی و گسترش عدالت اجتماعی است. ایشان در عین کار و آبادانی و خلق ثروت فراوان، عمده دارایی حاصل از این تولید و زراعت خود را به افزایش رفاه عمومی اجتماع مسلمانان اختصاص می‌دهد. به عبارت دیگر ایشان مازاد و یا بخش کوچکی از مالش را وقف نمی‌کند، بلکه به‌نظر می‌رسد، ایشان از اساس در جهت «خیرعمومی» تلاش می‌کند. برای مثال می‌توان به این روایت از زندگی حضرت علی (ع) به نقل از ابن‌اثیر^۳ اشاره کرد؛ «هم‌اکنون از گرسنگی سنگ بر شکم

۱. البته در متون تاریخی روایت‌های دیگری نیز در مورد اولین موقوفه در صدر اسلام نقل شده است؛ برخی بنیان و تأسیس مسجدالنبی (ص) در سال اول هجری و به‌ویژه تشکیل صُفَهای در کنار مسجد جهت فقرا، مهاجران و بی‌خانمان‌ها را نخستین موقوفه و صدقه جاریه در تاریخ اسلام به‌شمار آورده‌اند. اما این نظریه مستند به دلیل و روایتی نیست، بلکه این گروه صرفاً به شیوه عملی و سنت رفتاری رسول... (ص) و مسلمانان و اینکه مساجد از مصادیق بارز وقف هستند، نظر داشته‌اند. بعضی هم، نخستین موقوفه را «بیرحاء» از اموال ابوطلحه زید بن سهل دانسته‌اند که وی آن را در سال ششم هجری به‌عنوان صدقه خاص به رسول... (ص) بخشید (نگاه کنید به: رفیعی، ۱۳۷۲: ۱۰۵).

۲. در وقفنامه دیگری امیرمؤمنان در آخر عمرشان و پس از بازگشت از جنگ صفین تنظیم کردند و مورخان آنرا آخرین وقفنامه به‌دست آمده از ایشان می‌دانند، غایت و مصارف و موقوفه این‌گونه وصف شده است: «این چیزی است که بنده خدا علی امیرمؤمنان به قصد کسب رضایت خداوند درباره اموال و دارایی‌های خود بدان وصیت می‌کند و فرمان می‌دهد؛ برای کسب رضایت خداوند، تا خداوند مرا بدان بهانه به بهشت درآورد و آن روزی که صورت‌هایی سفید شود و صورت‌هایی سیاه شود، مرا از آتش و آتش را از من دور سازد... در هر موردی که رضای خداوند باشد، در راه خدا، یا بستگان از بنی‌هاشم و بنی‌مطلب از دور و نزدیک، مصرف شود» و در هر حال، بر کسی که کار موقوفه به او واگذاشته شده است شروطی را نیز معین کند: «آب چشمه‌ها را بر همان زمین‌های خود جاری سازد، خرماي حاصل از اراضی و باغ‌ها را انفاق کند در همان مواردی که فرموده شده است. یعنی در راه خدا و رضای او و در مورد خویشاوندان یعنی بنی‌هاشم و بنی‌مطلب، دور و نزدیک خرج کند. هیچ چیز از این ملک، نه فروخته می‌شود، نه بخشیده شود، نه ارث داده شود. ملک محمد صلی الله علیه و آله جداست و ملک فرزندان فاطمه است» (خشنودی، ۱۷۳: ۱۳۹۱).

۳. ابن‌اثیر از مهم‌ترین صحابه‌شناسان و علمای علم رجال اهل سنت در قرن ۶ و ۷ ه.ق، که کتاب مهم و مرجع «أسد الغابه» مشتمل بر زندگینامه هفت هزاروپانصد یا هفت هزاروهفتصد و سه تن از اصحاب پیامبر اکرم (ص) را تألیف کرد. نگاه کنید به: ویکی فقه.

می‌بندم، درحالی که از درآمد صدقه (موقوفه) من چهار (یا چهل) هزار دینار است (دانش‌پور و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۷۶). دوم: بخشی از موقوفات حضرت به حفر چاه و آباد کردن زمین‌هایی اختصاص داشت که نیاز جامعه بود و با ایجاد آن موقوفات، شرایط اقتصادی و رفاهی بهبود می‌یافت. از موقوفات حضرت گروه‌های متنوعی چون حاجیان خانه خدا، فقرا، بردگان، اهالی و ساکنان مدینه بهره می‌بردند (منتظرالقائم و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۳۱). به همان میزان که اوضاع مالی مسلمانان بهبود می‌یافت در وضع موقوفات نیز به جهت کمی و کیفی گسترش و تغییراتی حاصل می‌شد. بنابراین، علاوه بر این که در صدر اسلام تعداد موقوفات، محدود بود، بیشتر موقوفات نیز برای رهایی فقرا از وضع سخت معیشتی آن زمان اختصاص داده می‌شد و یا اینکه عمده موقوفه‌ها خانوادگی بودند. اما به تدریج با فتوحات مسلمانان و گسترش سرزمین‌های اسلامی و با سرازیر شدن ثروت امپراتوری‌های تصرف شده ایران و روم به بیت‌المال وضع زندگی مسلمانان بهبود پیدا کرد و فرصت بیشتری برای پرداختن به مستحباتی همچون «وقف» حاصل شد^۱ (رفیعی، ۱۳۷۳: ۱۰۵).

شکل ۱. شبکه معنایی پدیده وقف در صدر اسلام

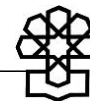


۲-۱. وقف در فقه شیعه

هر چند وقف در زمره سنت‌های امضایی^۲ اسلام است، اما همچون بسیاری از شئون اجتماعی دیگر که اسلام بر آن مهر تأیید زد، موازین فقهی و قواعد برآمده از کتاب و سنت جزئیات آن را مشخص کرده‌اند. اسلام نه همچون مسیحیت صورت عرفانی و تبشیری داشت و نه مانند دین یهود، فرقه‌ای و

۱. نگاه کنید به: وقف؛ اقسام، انواع، نقش و کارکردهای آن (دانشنامه خیریه).

۲. در طبقه‌بندی احکام امضایی می‌توان آنها را بر سه گونه شمرد: امور عقلایی و مقبول نزد همگان، آداب و رسوم ملت‌ها، و بقایای شریعت پیشین. برخی در نگاهی کاربردی به این تقسیم‌بندی، احکام وحیانی در مقام الزام شرعی را تأسیس و احکام عقلایی و عرفی را که در شریعت مورد تأیید قرار گرفته‌اند امضایی شمرده‌اند. نگاه کنید به: دانشنامه حوزوی و فقه.



نژادگرا بود؛ شریعت اسلام، نقطه اعتدالی بود که ظهور امر مقدس را در ساحت دنیایی تعقیب می‌کرد. چنین آیینی نیازمند شریعتی گسترده و سازوکارهایی برای اعمال نظر شارع مقدس در بطن اجتماع بود. بنابراین، اسلام که در وحی و نقل توجه خود به زندگی اجتماعی و اقتصادی را نشان داده بود، نمی‌توانست درباره وقف به‌عنوان یک سنت مقدس دینی و یک منبع اقتصادی برای تدبیر امور مسلمین بی‌اعتنا باشد. به همین جهت فقها و علمای مسلمان در آغاز بحث خود در رساله‌های عملیه به این مهم اشاره می‌کنند که وقف، یک سنت عقلایی و محترم نزد همه ادیان و فرق است و به جهت فراگیری و سودمندی، احکام آن نیز توسط شارع مقدس وضع می‌شود. برای مثال امام‌خمینی (ره) در آغاز باب وقف، در «کتاب البیع» در این مورد می‌فرماید: «برای وقف حقیقت شرعیه‌ای نیست، بلکه یک امر عقلایی است که میان پیروان تمام ادیان و شاید نزد غیر پیروان ادیان (ابراهیمی) نیز مرسوم باشد» (شیروانی شیری، ۱۳۷۳: ۶۹).

البته سخن گفتن از وقف در فقه اسلامی، قطعاً سخن دقیق و جامعی نخواهد بود، زیرا با شکل‌گیری فرق و نحله‌های مذهبی گوناگون در اسلام پس از وفات پیامبر اکرم (ص) آرای فقهی متفاوتی شکل گرفت. با این همه، نظر به مشترکات مذاهب اسلامی و نیز تفوق تاریخی مذهب شیعه اثنی‌عشری در تاریخ ایران معاصر از صفویه تاکنون، می‌توان صورتبندی اجمالی از احکام فقه در تاریخ ایران اسلامی ارائه داد.

مطابق فقه اسلامی، هرکس می‌تواند هرچیز اعم از اموال منقول و غیرمنقول بادوام خود را در زمان حیات یا پس از مرگش وقف کند؛ چنین ملکی در اصطلاح «ملک ا...» خوانده می‌شود و مالکیت آن از شخص سلب و به ولی یا حاکم اسلامی که در فقه مأذون از خداوند است، منتقل می‌شود. به‌همین سبب از نظر فقهی اموال وقفی قابل فروش، رهن، اهدا یا انتقال نیست. به بیان دیگر، وقف یعنی حبس عین مال و بخشیدن منفعت آن است (پویا، ۱۳۸۹: ۱۷).

وقف به اعتبار نوع موقوفه به اموال منقول و غیرمنقول تقسیم می‌شود؛ وقف اموال غیرمنقول؛ خانه، زمین مسکونی یا کشاورزی، باغ، قنات، چشمه و نظایر آن را شامل می‌شود. وقف اموال منقول قابل دوام به اشیای ماندگار و باارزش مانند ظروف طلایی و یا جواهرات که امکان استفاده از آن به‌صورت زینت وجود دارد، گفته می‌شود^۱ (حائری: ۱۳۸۰، ۱۵۳-۱۳۵).

همچنین وقف‌ها به اعتبار نیت واقفان به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) اگر قصد واقف از وقف، کسب درآمد مادی نباشد، «وقف انتفاع» نامیده می‌شود؛ مانند احداث مسجدی در زمین ملکی خود و یا زمین موات و امثال اینها،

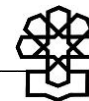
۱. نمونه‌ای از وقف اشیا در تاریخ تمدن ایران اسلامی را می‌توان، در بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، از صوفیان دوره ایلخانی و جد سلسله صفویه مشاهده کرد. بنابر گزارش‌های تاریخی چینی‌های زینتی بسیاری در دوره صفویه و به‌ویژه شاه عباس اول، وقف این بقعه شده که به مرور با گسترش وقف اشیای زینتی اتافی در این بقعه خاص آنها با نام «چینی‌خانه» احداث و از آنها نگهداری می‌شده است (خاموشی، ۱۳۸۸).

ب) اگر قصد واقف از وقف، تحصیل درآمد باشد تا در مصرف معلومی هزینه شود، «وقف منفعت» نام دارد. نظیر وقف چند مغازه برای حفظ و اداره مسجد یا مدرسه یا هزینه درآمد آن در دارالایتام (راوندی، ۱۳۷۶: ۳۱۶).

تمایزگذاری و توصیف ابعاد و ماهیت وقف منفعت و وقف انتفاع بسیار حائز اهمیت است. در سازوکار وقف منفعت ماهیت مادی بر ماهیت فرهنگی غلبه دارد. فارغ از اینکه موقوفه چه باشد و چه ویژگی‌های اقتصادی و یا کارکرد فرهنگی داشته باشد، درآمد موقوفه احصا می‌شود و به کار خیر اختصاص می‌یابد. به عبارت دیگر موقوفه «منبع مالی» امر خیر و مقدس محسوب می‌شود. اما در وقف انتفاع امکان جهت‌دهی فرهنگی به امر خیر از سوی واقف آشکارتر است. در وقف انتفاع می‌توان روحیات کلی و نیات و ارزش‌های اجتماعی واقف را به‌طور واضح مشاهده کرد. در موقوفات انتفاعی که توسط واقفان در اعصار گوناگون تاریخ اسلام پدید آمده است، رگه‌ها و پی‌رنگ‌های اعتقادی، باورها، مناسک و رفتارها و علائق افراد یک جامعه را می‌توان پیگیری کرد. کثرت موقوفات عبادتگاهی نظیر مسجد، نمازخانه و یا موقوفات زیارتگاهی نظیر بقاع متبرکه و امامزاده‌ها و موقوفات آموزشی همچون مدارس و حوزه‌های علمیه هر یک می‌تواند گرایش‌های اعتقادی و احوالات فرهنگی یک جامعه را هویدا کند.

در تاریخ تمدن اسلامی، معمولاً واقف در وقفنامه خصوصیات رقبات و چگونگی مصرف و بهره‌برداری از آنها، نام متولی و چگونگی تعیین متولیان بعدی را بیان می‌کرده است. «همچنین به متولیان یک‌دهم (عشر) از درآمد موقوفه را در حکم دستمزد می‌پرداختند. ممکن بوده است واقف، تولیت را به اولاد و اعقاب خود یا شخص دیگری واگذار کند. گاه در وقفنامه غیر از «متولی» شخص دیگری را به نام «ناظر» معین می‌کردند. اگر واقف انجام کارهای متولی را منوط به تنفیذ و تصویب ناظر کرده باشد، چنین ناظری را «ناظر استصوابی» و اگر متولی را ملزم کرده باشند که فقط کارهای انجام شده را به اطلاع ناظر برساند، این ناظر را «ناظر اطلاعی» می‌نامند. در صورتی که از ناحیه متولی، عملی خیانت‌آمیز سر بزند، از طرف محاکم شرعی، شخص دیگری به‌عنوان ولی و سرپرست تعیین می‌شده تا متولی کارهای مختلف را با نظر و موافقت او انجام دهد این عمل را «ضمّ امین» می‌گویند. (راوندی، ۱۳۷۶: ۳۱۶-۳۲۳).

بنابراین قاعده عقلی و فقهی، متولی یا سرپرست املاک موقوفه از بین خوشنام‌ترین و با تقواترین افراد جامعه محلی یا خانواده واقف برگزیده می‌شده است. به همین مناسبت گاه مدرسان علوم دینی، قضات، پیش‌نمازان و شیخ‌الاسلامان برای این مقام انتخاب می‌شدند تا طبق نظر واقف، سرپرستی موقوفات و رقبات وقفی را برعهده گیرند. سمت متولی در اداره موقوفه، به نام «تولیت» خوانده می‌شود. بنا به قاعده‌ای نانوشته، اکثر واقفان تا خود زنده بوده‌اند، متولی موقوفه می‌شدند و چون از دنیا می‌رفتند، بنا



به متن وقفنامه، تولیت را به ارشدترین و پرهیزگارترین فرزندان خانواده، یا اعلم علمای بلاد، یا امام مسجد جامع و امثال اینها واگذار می‌کردند. در اکثر وقفنامه‌ها تولیت در اعقاب و فرزندان واقف، نسلی پس از نسل دیگر معین می‌شده است و در بعضی دیگر از وقفنامه‌ها نیز، از همان آغاز امر اداره موقوفه به واسطه اینکه واقف فرزندی نداشته و یا از فرزندان خود ناراضی بوده، تولیت در غیر اولاد و خاندان واقف و در اختیار روحانیت قرار داده شده است (راوندی، ۱۳۷۶: ۸۴۵-۸۴۸).

قابطه فقهای شیعه وقف برای دستگیری از محرومان و انجام احسان و صدقه جاریه برای کافر ذمی که تحت لوای حکومت‌های مسلمانان زندگی می‌کند را جایز دانسته‌اند، به شرط آنکه کافر یا اهل کتاب در دشمنی و محاربه با اسلام و مسلمانان نباشند. همین امر سبب شده است، موقوفات جنبه عمومی پیدا کند و عموم مردم، فارغ از دین و یا فرقه بتوانند از تأسیسات وقفی استفاده نمایند (ر.ک: ثبوت، ۱۳۹۶).

فقه شیعه، احکام مالی و اقتصادی مشابهی در کنار وقف دارد که مهم‌ترین آنها زکات، خمس، سهم امام و صدقه است. در نتیجه، شناخت تفاوت این احکام، در فهم اینکه چرا وقف در تمدن مسلمین، نهادمند و نظام‌یافته شد، مفید است. وقف در کنار صدقه، زکات و خمس بخش عمده‌ای از منابع مالی نهاد دین، خاصه مذهب تشیع را شکل داده است. اما نقاط تمایزی بین وقف و سایر احکام مشابه باعث عمومیت و بعضاً محبوبیت و دوام یا افول وقف در دوره‌هایی از حیات جامعه مسلمانان شده است.

نخستین عامل تمایز، مستحب بودن و غیراجباری بودن وقف است. اگر چه در دستگاه فقهی و عقیدتی، قواعد شرعی دقیق برای وقف نوشته شده، اما هیچ ثروتمند یا صاحب ملک و سرمایه‌ای مجبور به انجام وقف نشده است. همچنین شارع مقدس، برای عامل و کارگزار وقف، آزادی عمل بیشتری از صدقه، خمس و زکات‌دهنده، قرار داده است. برای مثال، صدقه و زکات بر سادات و اولاد هاشمی‌نسب تعلق نمی‌گیرد، حال آنکه وقف، ذی‌نفعان بسیاری از مسلمان و غیرمسلمان را شامل می‌شود. همچنین بر خلاف زکات و خمس در وقف مقدار معین نشده است و واقف می‌تواند هر میزان از مالش را که تمایل دارد، حبس کند یا نفع آن را به مقاصد خیر و شرعی برساند. مسئله دیگری که وقف را در موقعیت ممتازی قرار داده است، مسئله مالکیت است. در سایر احکام اقتصادی اسلام، بجز ارث- که جنبه فردی و خانوادگی دارد و پس از وفات مکلف واجب می‌شود- با عمل به احکام عبادی، از مکلف سلب مالکیت نمی‌شود و مالکیت در اختیار حاکم جامعه اسلامی قرار نمی‌گیرد. مسئله مالکیت در وقف از آن‌رو مهم است که در شرایط گوناگون تاریخی و نحوه مالکیت و قیمت زمین، سبب صعود و نزول سنت نهاد دین شده است.

تفاوت مهم دیگری که وقف با سایر احکام اسلامی نظیر خمس و زکات و به‌ویژه صدقه دارد، در ماهیت اقتصادی وقف نهفته است. بنابراین درحالی که صدقه جاریه، منابع تولید و کالاهای ماندگار را شامل می‌شود، در صدقه اصل بر اهدا و هبه و بخشش پول و کالاهای مصرفی و مورد نیاز مسلمانان

نیازمند است. به عبارت دیگر، در صدقه رفع نیاز آنی و مرتفع کردن انواع کمبود و محرومیت افراد، مراد شارع است. اما در صدقه جاریه و مصداق مهم آن یعنی وقف، شارع به جاری شدن منافع صدقه در طول زمان یعنی اصل «تسبیل المنفعه» تأکید دارد. تا جایی که فقها رعایت نکردن این اصل را باعث صحیح نبودن صیغه وقف می‌دانند. پس تفاوت بنیادی که بین وقف و صدقه وجود دارد، باقی ماندن وقف و موقوفه‌علیه در چرخه تولید و به گردش درآمدن ثروت و تولید و کار در مواردی است که موقوفه جهت اقتصادی دارد، حال آنکه در صدقه پول، کالا و احسان جهت رفع نیاز مشخص مصرف می‌شود و منافع آن تسری نمی‌یابد.^۱

اما مهم‌ترین تفاوت فقهی که تاریخ وقف را به عنوان عملی مستحبی، از واجبات دیگری نظیر خمس، سهم امام زمان (ع) و زکات جدا می‌کند، این است که در واجبات مالی - عبادی، محل مصرف عواید حاصله، توسط شارع مقدس دقیقاً و به طور جزئی با استنباط از نصوص دینی مشخص می‌شود، اما در سنت وقف، این واقف است که معین می‌کند عواید موقوفه به چه کسانی برسد. پس، در اینجا شرع مقدس و مجتهد مجری احکام اسلام، چارچوب و لوازم و قواعد موقوفه‌علیه - یعنی احکامی نظیر شرعی بودن نیت واقف، عاقل، بالغ و مختار بودن واقف، مشخص کردن حدود و پایدار بودن موقوفه و امثالهم - را طرح می‌کند. همین امر سبب شده است وقف به عنوان یک سنت دینی، در بین غیرمتمدنین و نیز در میان سلاطین و حاکمان سیاسی طرفدار پیدا کند، زیرا آنها می‌توانستند مقاصد خود را با حمایت و گاه در لباس شریعت به اجرا درآورند و از آن مهم‌تر خود، خانواده و خاندانشان به عنوان متولی و ناظر موقوفه، مجری این نیت وقفی باشند (مدرس موسوی بهبهانی، ۱۳۷۴: ۴۶).

یکی دیگر از ویژگی‌های وقف در فقه شیعه که باعث ماندگاری و بقای موقوفات شده است، اعطای شخصیت حقوقی مستقل به موقوفه است. همان‌طور که پیش‌تر ذکر کردیم در سنت وقف، مالی باید وقف شود که قابلیت دوام و ماندگاری داشته باشد و وقف بر اموال غیرمانا و تلف‌شدنی یا اموالی که در قبضه مالک وقف نیست، باطل است. همین خصیصه موجب شده است که بقای عین موقوفه در نظام اوقاف یک شرط غیرقابل تغییر باشد. شرط ماندگاری در وقف، علما و فقهای مسلمان را بر آن داشته است که با اعطای استقلال به عین موقوفه، حتی قطع نظر واقف و متولی آن، زمینه را برای بقای موقوفات در طول زمان فراهم آورند. از این رو جایگاه وقف در نظام فقهی سبب شده است، عمده بناها و اموال وقفی مورد حمایت شارع مقدس قرار بگیرند و تنها ناامنی و استبداد و بلایای طبیعی بتواند عین موقوفه را به تخریب بکشانند^۲ (نظری و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۴۴).

علاوه بر شخصیت حقوقی، فقه شیعه، سازوکارهای متعددی برای حمایت از سنت وقف و بقای

۱. شاید مسامحتاً بتوان گفت صدقه بیشتر به فرد نظر دارد و وقف (صدقه جاریه) متوجه اجتماع است.
 ۲. به نظر می‌رسد همین جایگاه رفیع وقف در نظام حقوقی - فقهی اسلامی سبب شده است که موارث فرهنگی و تاریخی و دینی وقفی در قیاس با ابنیه و تأسیسات شهری و فرهنگی غیروقفی کمتر در معرض تخریب قرار بگیرند و امکان حیات و دوام بیشتری بیابند. نگاه کنید به: سازوکار تاریخی حفظ موقوفات در تاریخ ایران (نظری، ۱۳۹۵).



موقوفات نیز تعیین کرده است. در متون فقهی و رسالات عملیه با احکام شدید و غلیظی سعی شده است نیت خیر واقف را به امر مقدس الهی پیوند دهند. آن چنان که متن وقفنامه به مانند حکم شارع مقدس در نظر گرفته شده است (جعل الواقف کنص الشارع) و زیرپا گذاشتن آن خلاف شرع آشکار دانسته‌اند. آنها همچنین با این منطق، خرید و فروش، هبه و دخل و تصرف متولی و حکومت را در موقوفه خارج از چارچوب وقفنامه جایز ندانسته‌اند (دانش‌پور، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

۲. وقف در عصر طلایی تمدن مسلمانان؛ تشکیل «دیوان اوقاف»

(فرایند تبدیل وقف به نهاد اجتماعی؛ گسترش وقف انتفاع و تأسیسات وقفی)^۱

وقف در تمدن اسلامی به فقه فردی محدود نشد و به جهت فراگیر شدن اسلام در ایران و افزایش ثروت مسلمین، موقوفات به تدریج دارای نظام اداری شد. ایجاد نظام دیوانی برای وقف در تمدن اسلامی (قرون وسطا) حاکی از این است که وقف از یک عمل مستحبی فردی به هنجاری عمومی و فراگیر تبدیل شده است. اولین تشکیلات اداری اوقاف در حکومت‌های ایرانی پس از ورود اسلام، در دوره سامانیان گزارش شده است. سامانیان (۲۷۹ تا ۳۸۹ ه.ق) در نیمه دوم سده چهارم هجری تشکیلاتی اداری به نام «دیوان اوقاف» به وجود آوردند که به کار مساجد و اراضی موقوفه رسیدگی می‌کرد. گویا قبل از آن وظیفه اداره اوقاف برعهده قضات بوده است، از به وجود آمدن دیوان اوقاف معلوم می‌شود که در این دوره موقوفات نسبتاً فراوان بوده است. موقوفات غالباً در دوره‌هایی که حکومت حامی شریعت بود، از معافیت مالیاتی برخوردار بودند و چیزی به دیوان استیفا (مالیات حکومتی) نمی‌پرداختند و حق وصول همه حقوق دیوانی به متولیان موقوفه منتقل می‌شد. همچنین، درآمد متولیان موقوفات تنها از راه بهره‌برداری از اراضی تأمین نمی‌شد، بلکه آنها از قنوت، نهرها، بازارها، گرمابه‌ها، آسیاب‌ها و دیگر منابع عوایدی که به اجاره داده می‌شد نیز بهره می‌گرفتند (باقری، ۱۳۸۵: ۵۸).

یکی دیگر از دلایل ظهور دیوان اوقاف در تاریخ ایران گسترش «وقف انتفاع» در دوره اوج تمدن مسلمانان است؛ در وقف انتفاع، واقفان علاوه بر وقف خاص یا عام منفعت رقبه‌ای^۲ خاص برای امور خیر، تأسیسات شهری و خدمات رفاهی ایجاد می‌کردند که مستقیماً در ارتباط با مردم و حکومت بود. ناگزیر حکومت‌ها نیز برای اداره این تأسیسات اعم از مسجد و مدرسه علمیه، کاروانسرا، حمام و بیمارستان و

۱. در این متن هر جا از وقف به عنوان نهاد اجتماعی یاد می‌شود بر سه عنصر کلیدی که در تعریف جامعه‌شناختی نهاد مستتر است، تأکید شده است: «پاسخ به نیاز اجتماعی»، «ساخت‌یافتگی» و «الگوهای رفتاری مشترک و پایدار اجتماعی». نهاد را عموماً جامعه‌شناسان، به‌ویژه جامعه‌شناسان کارکردگرا این‌گونه تعریف کرده‌اند: نهاد عبارتست از نظام سازمان‌یافته‌ای از روابط اجتماعی که دربرگیرنده برخی از ارزش‌ها و فرایندهای مشترک است و برای پاسخگویی به برخی از نیازهای اساسی جامعه به وجود آمده است. در جامعه‌شناسی نهاد اجتماعی مبین واقعیتی است که در جامعه ساخته و یا استقرار یافته است. نگاه کنید به: آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، بخش چهارم، نهادهای اجتماعی، ۱۳۹۳.

۲. ملک یا زمینی که به کسی داده می‌شود که تا عمر دارد از آن بهره برد. مضاف بر آن رقبه به مطلق زمین و ملک در تصرف نیز گفته می‌شود (ر.ک: فرهنگ فارسی عمید، لغتنامه دهخدا).

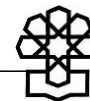
امثالهم خود را محق می‌دیدند که بر وقف و رقبات وقفی نظارت کنند و عواید آن را به امور کشورداری برسانند و جهت‌گیری سیاسی و مذهبی آن را هدایت کنند. به زبان دیگر در شرایطی که «وقف منفعت» در جامعه اسلامی غلبه دارد، ذی‌نفعان و ذی‌مدخلان اوقاف محدودتر و محلی‌تر هستند و سرنوشت موقوفه در نهایت بین واقف، متولی و قاضی یا روحانی و حاکم محلی (خان یا ارباب) تعیین می‌شود، اما هنگامی که وقف انتفاع و ایجاد بناهای انتفاعی (اعم از تأسیسات شهری و علمی) در جامعه عمومیت می‌یابد، نظام تقسیم قدرت در مدیریت موقوفات گسترده و سیاسی می‌شود و افرادی چون واقف، متولی، ناظر حکومتی، روحانی و مجتهد دینی، حاکم محلی، سلطان عصر و روحانی برجسته یا مفتی اعظم حکومت در تعیین سرنوشت اوقاف تأثیر دارند. برای مثال در مورد چگونگی تأسیس مدارس علمی «نظامیه بغداد»^۱ همه ذی‌مدخلان یاد شده، مؤثر بودند. اینکه چه برنامه درسی و در کجا و توسط چه کسی و چگونه و با چه هدفی در مدارس تدریس شود، مسئله پیچیده‌ای بوده است. شاید بتوان گفت توسعه وقف انتفاع، دیوان مالی- اداری اوقاف را به نهادی تمدنی و سیاسی- فرهنگی تبدیل می‌کند. برای تأیید این مدعا کافی است که بدانیم خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر شافعی مذهب و مؤسس مدارس نظامیه بغداد، ورود و تحصیل به این مدارس را فقط برای مسلمانان شافعی مذهب مجاز می‌دانست و بر سایر فرق اهل سنت نظیر حنفیان و مالکیان و نیز شیعیان ممنوع کرده بود (کسایی، ۱۳۶۳: ۱۷).

سیر تاریخ وقف نشان می‌دهد که وقف اموال به صورت ساختمان و ابنیه تمدنی، از دوران آل‌بویه و سلجوقیان بیشتر متداول شده است. به مرور علاوه بر وقف زمین زراعی، وقف مدارس علمیه و بیمارستان نیز در دوره حکومت این دو سلسله باب می‌شود و به تدریج در کنار وقف منفعت یا عایدی که صورت اقتصادی سنت وقف است، وقف انتفاع که صورت اجتماعی و فرهنگی دارد، ظاهر می‌شود^۲ (سجادی، ۱۳۹۳: ۵۰-۵۳).

دوره سلجوقی و قرون بین ۵ و ۶ ه.ق دوران باشکوه وقف در تاریخ ایران اسلامی پیش از صفویه است. در این فاصله قریب به دویست سال، هزاران روستا و قنات و نظایر آن، وقف مدارس، رباط‌ها، کاروانسراها و بیمارستان‌ها شده است. تنها نگاهی به موقوفات مدارس نظامیه در شهرهای مختلف، محققان را شگفت‌زده می‌کند. در دوره سلجوقی به‌ویژه در دوران حکومت ملک‌شاه اول سلجوقی که اصفهان به‌عنوان مقر حکومت انتخاب شده بود، وزیر دانشمند او یعنی خواجه نظام‌الملک که بیش از

۱. نظامیه نام مدرسی است که در زمان سلسله سلجوقیان برای آموزش علوم روز در شهرهای بزرگ آن دوره شامل اصفهان، بغداد، نیشابور، آمل، قاهره و بلخ هرات تأسیس شد. اولین مدارس از این دست به همت وزیر برجسته آلپ ارسلان سلجوقی، خواجه نظام‌الملک توسی تأسیس گردیدند. به همین خاطر این مدارس نظامیه نامیده شدند (ر.ک: کسایی، ۱۳۶۳).

۲. در دوره آل‌بویه، عضالدوله دیلمی در سال ۳۵۸ ه.ق بیمارستان معروف «عصدی» را در بغداد ساخت و سپس در شهرهای دیگر نیز بیمارستان‌هایی ساخته شد که در کتاب‌های تاریخی به نام‌های فارسی «مارستان» و «مارستانات» خوانده شده و بسیاری از آن ابنیه وقف بیماران و مداوای مردم گردید. نگاه کنید به: احمد سجادی، آثار اجتماعی وقف اسلامی در ایران، فصلنامه وقف میراث جاویدان، بهار، سال بیست‌ودوم، ش ۸۵.



پنجاه سال با اقتدار و تدبیر وزارت کرد بناهای زیادی را احداث و وقف امور خیریه کرد. از بناهای مهم آن عصر «مسجد جامع اصفهان» است. در دوره خواجه نظام‌الملک به علم و دانش بهایی ویژه داده شد و مدارس علمی زیادی به دستور او ساخته شد که به «نظامیه» مشهور شدند. مهم‌ترین مدرسه وقفی آن دوران «نظامیه بغداد» بود و صدقات و موقوفات بسیاری برای دانشمندان و مدرسان، دانشجویان مدارس و طلاب علوم دینی معین گردید. وقایع‌نگاران جمع درآمد این موقوفات و دانشگاه‌ها را بالغ بر ششصد هزار دینار نوشته و فقط جمع درآمد موقوفات مدرسه نظامیه بغداد را ۶۰ هزار دینار ذکر کرده‌اند (کسایی، ۱۳۶۳: ۱۹).

یکی از سنت‌های وقف به‌جا مانده از عصر سلجوقیان که نشان‌دهنده اوج رواج وقف انتفاع است، وقف مدرسه، مسجد و تکیه بر مقابر افراد عالم و متدین است. این سنت در شهر اصفهان از آن دوره تاریخی تا امروز تداوم پیدا کرده است. تبلور این سنت در قبرستان تاریخی «تخت فولاد» قابل مشاهده است. در این قبرستان قدیمی، طی دوره‌های سلجوقی، صفوی و قاجار بر سر مزار علما و عرفای برجسته تکیه‌ای وقف می‌شد تا عابدان و زاهدان در آن به چله‌نشینی و عبادت بپردازند (شفقی، ۱۳۷۶: ۳۴).

پویایی سنت وقف تقریباً تا حمله مغول ادامه پیدا می‌کند. پس از سقوط خلافت عباسی و حمله مغول، وضعیت وقف و موقوفات آشفته شد، زیرا آنها برای اداره کشور از سنت‌های ایلی اوغوری - مغولی پیروی می‌کردند و بسیاری از زمین‌ها را میان سرداران و سران طوایف خود تقسیم کردند و موقوفه‌های بسیاری مورد تجاوز و غصب واقع شد. حتی موقوفات مساجد و اماکن دینی نیز از تعرض آنها در امان نماندند. حمدا... مستوفی^۱ می‌نویسد: «مسجد جامع قزوین نزدیک به ۴۰ روستای وقفی داشت که توسط مغولان تصرف شد» (راوندی، ۱۳۷۶: ۸۶۹). اما به تدریج با تشکیل سلسله ایلخانان، در میانه قرن هفتم هجری، اوضاع به‌گونه‌ای شد که ایرانیان در دستگاه‌های حکومتی مغولان راه یافتند و توانستند در پیشبرد مذهب تشیع، علم و دانش و بازگرداندن سنت‌های اسلامی گام‌های مهمی بردارند.

در گام نخست، خواجه‌نصیرالدین طوسی وزیر (شیعه مذهب) و مشاور «هلاکوخان» (حاکم مغولی ایران) توانست ریاست و نظارت بر بخش عمده‌ای از موقوفات دوران خلافت عباسی را به‌عهده گرفته و برخی از مدارس دینی و علمی وقفی تشیع را احیا نماید. همچنین هلاکوخان مسئولیت احداث و تولید مجموعه علمی رصدخانه مراغه را در سال ۶۵۷ ه.ق به همراه اداره امور اوقاف به خواجه نصیرالدین طوسی مجتهد و وزیر شیعه مذهب خود واگذار کرد. جانشینان ایلخان مغول نیز راه هلاکو را در وقف ادامه دادند. در دوره به قدرت رسیدن غازان‌خان در سال ۶۹۰ ه.ق خواجه رشیدالدین فضل‌... همدانی وزیر او شد. این حاکم وقف‌دوست در شهرها و نقاط گوناگون تحت حکومت خود در ایران اماکن مذهبی و عمومی فراوانی ساخت و همه آنها را وقف کرد و همچنین ایلخان مغول را به

۱. حمدا... مستوفی، مورخ، جغرافیای‌نویس و شاعر سده هشتم هجری است (ر.ک: مستوفی، ۱۳۸۷).

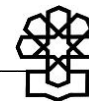
ترویج فرهنگ وقف ترغیب کرد (طباطبائیان، ۱۳۸۹: ۱۶۳).

غازان خان پس از مسلمان شدن به تأسیس موقوفاتی همت گماشت که در نوع خود کم‌نظیر است. وی موقوفاتی را جهت انجام انواع امور عام‌المنفعه از مسجد و مدرسه گرفته تا گرمابه و دارالشفاء (بیمارستان) تأسیس کرد و علاوه بر اینها مقرر کرد که مکتب‌خانه‌های معینی در سراسر مملکت تأسیس شوند و هر مکتب‌خانه، یک‌صد نفر یتیم را ثبت‌نام کند و به هر یک قرآن و سواد آموخته و پس از اتمام درس، ایشان را فارغ‌التحصیل کرده، یک‌صد یتیم دیگر را تعلیم دهند و در طول تحصیل ضروریات زندگی دانش‌آموزان را متکفل شود. او همچنین موقوفاتی را برای پرورش اطفال سر راهی قرار داد تا به سن تمیز رسیده و به صنعت و پیشه‌ای مشغول گردند. در این دوره به دست رشیدالدین فضل‌الله... «موقوفات ربع رشیدی» در تبریز به‌وجود آمد. این مجموعه شامل کتابخانه، مدرسه، مسجد، دارالایتام، حمام، مهمانسرا، بیمارستان، مدارس علمیه و کارگاه‌های صنعتی بود. ربع رشیدی در واقع یک شهرک علمی-آموزشی و درمانی با رویکرد عام‌المنفعه در عصر ایلخانان بود که سی هزار خانه، هزاروپانصد دکان، بیست‌وچهار کاروانسرا، تعدادی مسجد، مدرسه، دارالشفاء، حمام، باغ و چند کارخانه شربابی^۱، کاغذسازی، رنگرزان و دارالضرب در خود داشت. همین وسعت و اهمیت اوقافی چون ربع رشیدی، سبب ایجاد تشکیلات منظمی برای اداره موقوفات به نام «حکومت اوقاف»، وابسته به «دیوان قضا» گردید که تحت نظارت قاضی‌القضات عمل می‌کرد و رئیس آن حاکم اوقاف بود (نوری، ۱۳۸۹: ۳۳).

در سده هشتم هجری نیز با آنکه واقفان بزرگی همچون خواجه رشیدالدین کشته شدند و موقوفات ربع رشیدی با خاک یکسان و آثار آن نابود شد، ولی شاهد آن هستیم که مسئله وقف در توده‌های مردم، مجامع و محافل دولتی مطرح بوده و وقفنامه‌های جدیدی نوشته شد. برای مثال وقفنامه سه ده کاشان که عبارتند از: بیدگل، هراسکان و مختص‌آباد و یا وقف‌های زیادی در یزد شامل مدرسه رکنیه و مسجد جامع یزد در این دوره بنا شده است. معافیت مالیاتی موقوفات مقدس، امزادگان و مشایخ صوفیه در این دوران، نشان از گسترش فرهنگ وقف دارد. در این قرن، سلطان احمد جلایر که در تبریز و بغداد حکومت می‌کرد، فرمانی در باب معافیت موقوفات مخصوص بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی که در آن عهد تحت اداره شیخ صدرالدین موسی، پسر شیخ صفی‌الدین (جد خاندان صفوی) بود، صادر کرد (سجادی، ۱۳۹۳: ۵۵).

پس از فروپاشی ایلخانان مغول، حکومت تیموریان (اواخر سده هشتم تا ابتدای قرن دهم ه.ق) با همان روش مغولان و با اتکا به شمشیر و شیوه اداره قبیله‌ای در ایران بنیانگذاری شد. در ابتدای این دوره نیز نقصان‌های زیادی در اداره موقوفات به‌وجود آمد. با وجود این در سده نهم و در عصر تیموری نیز بر دامنه موقوفات افزوده شد و بسیاری از مساجد بزرگ ایران مربوط به این دوره است. مسجد

۱. شعر نوعی پارچه است که با مو یا ابریشم و با «دستگاه بافندگی چهاررودی» بافته می‌شود. بافتن شعر پشمی در یزد و اصفهان و شعر ابریشمی در کاشان رواج داشت که اکنون در معرض فراموشی و نابودی است.



زیبای گوه‌رشاد در مشهد و هرات، مسجد حظیره و مسجد امیر چخماق در یزد و مسجد کبود تبریز در زمره این مساجد هستند. طبق اسناد موجود، تیمور شخصاً اراضی زیادی از جمله املاک اصفهان، همدان، طالش و طارم را خریده و وقف خاندان صوفیان صفوی کرده است. تیمور به امامزادگان و سادات علاقه خاصی داشت و ضمن زیارت آنها، زمین‌هایی را نیز وقف آنها می‌کرد (همان، ۶۳).

۳. وقف در تمدن شیعی - ایرانی

(از تمدن‌سازی و حمایت از نهاد علم تا مشروعیت‌بخشی سیاسی)

مروری بر سیر تحولات وقف در دوره صفویه نشان می‌دهد که طی زمان سه تکلیف اساسی تمدن‌سازی، حمایت از نهاد علم و نیز مشروعیت‌بخشی سیاسی مهم‌ترین کارویژه‌های وقف در سطح کلان بوده است؛ اموری که بازتاب آنها را می‌توان در: ارتقای دیوان اوقاف به یک رکن حکومتی و ایجاد الگوی جدیدی برای اداره موقوفات ملاحظه کرد.

۳-۱. ارتقای «دیوان اوقاف» به رکن حکومت

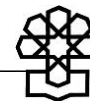
در دوران صفوی سنت وقف رونق و رواج فراوانی یافت و علاوه بر مردم عادی و متمولان، شاهان صفوی نیز اموال فراوانی را به دامنه موقوفات افزودند و اداره موقوفات کاملاً جنبه سیاسی پیدا کرد، تا آنجا که برخی محققان وقف صفوی را «وقف حکومتی» نامیده‌اند. برای فهم چگونگی اوج‌گیری نهضت وقف در این برهه تاریخی باید به سرآغاز تشکیل سلسله صفوی بازگشت. شاه اسماعیل یکم، مؤسس سلسله صفوی، پس از غلبه بر معارضان حکومت و تسخیر تبریز تصمیم گرفت مذهب تشیع را مذهب رسمی شاهنشاهی صفوی اعلام کند. هر چند این اقدام با مخالفت‌هایی همراه بود که بعضاً شاه و قزلباشان به شدت به آن پاسخ می‌دادند، اما به‌غیر از اجبار رسمی حکومت، این تغییر مذهب، نیازمند یک سازوکار فرهنگی و ابزارهایی برای گسترش تشیع در ایران بود. در دوره شاه اسماعیل و به‌ویژه شاه طهماسب اول شمار زیادی از مجتهدان و علمای شیعه از منطقه «جبل عامل لبنان» و «بحرین» و سایر بلاد شیعه‌نشین در جهان اسلام - که بسیاری از آنان در سطره خلافت عثمانی بودند - به ایران دعوت شدند و مدارس علمیه زیادی در پایتخت و شهرهای بزرگ ایران تأسیس شد. به‌نظر می‌رسد در جریان مهاجرت این علما و تربیت مجتهدان جوان، نظام وقف سلسله صفویه دو کارکرد عمده را برعهده داشت: نخست، حمایت معنوی و نمادین از مذهب تشیع و دیگر حمایت مالی از مبلغان مذهبی. شاهان صفوی با ساخت مدارس و حوزه‌های علمیه وقفی، خود را حامی مذهب شیعه و وقفی بودن را نشانی از نیت خیر خود در حمایت از مذهب حقه شیعه جلوه می‌دادند. دیگر اینکه شرایط مساعدی برای استادان و مجتهدان ایجاد می‌کردند تا به تبلیغ مذهب تشیع و تربیت شاگرد بپردازند.

ساخت مدارس وقفی برای استادان و طلاب سبب شده بود که گرایش به تحصیل در علوم دینی در میان عموم مردم زیاد شود، زیرا عالمان و متعلمان هر دو از امکانات نسبتاً مناسبی برای زندگی و تحصیل برخوردار شده بودند (نوری، ۱۳۸۹: ۳۴). البته در این دوره نهاد دین و به‌ویژه روحانیت از حمایت‌های دیگری جز وقف نیز برخوردار بودند، که از آن با عنوان مقرری‌های حکومتی در غالب اقطاع دیوانی و سیورغالات یاد می‌شود^۱ (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۶۶)، اما باید توجه داشت که این مقرری‌های دولتی در دوره شاهان گوناگون و نیز نزدیکی یا دوری آنها به نهاد روحانیت شیعه کم یا زیاد می‌شد و توالی و نظم آنها در قیاس با درآمد موقوفات – که به نسبت از ثبات بیشتری داشتند – کمتر بود. مضاف بر اینکه این مقرری‌ها برای دامنه وسیعی از وظایف و تکالیف به روحانیان تعلق می‌گرفت. همچنین دامنه نیت وقفی گستره بیشتری از شریعت و مذهب شیعه را دربرمی‌گرفت و تنها خاص روحانیت و آموزش دینی نبود.

در اصفهان عصر صفوی ۳۶ مدرسه دارای موقوفه بوده که از این میان ۱۶ مدرسه رونق فراوان داشته است. معمولاً بنیانگذاران مدارس موقوفه کوشش داشتند که بر مدرسه، ملحقاتی نظیر حمام، بازار، کاروانسرا، دکان، قهوه‌خانه و روستا اضافه کنند تا عوایدی را که از این محل‌ها حاصل می‌شود به خزانه مدرسه بیفزایند تا هزینه تحصیلی طلاب جوان به‌راحتی تأمین گردد. دریافت حقوق مدرسان دارای شرایطی بود که از نظر اصول اخلاقی در سطح بالایی قرار داشت؛ پنج روز کار در هفته، شرط اصلی دریافت حقوق بود، همچنین مدرسان نسبت به مقام و منزلت خود علاوه‌بر پول، کالا نیز دریافت می‌کردند. اینها شواهدی است که نشان می‌دهد وقف برای صفویه کاملاً یک ابزار فرهنگی و تمدنی بوده است (شفقی، ۱۳۷۶: ۳۹).

توسعه موقوفات جزئی از «طرح سیاسی» صفویان برای حکومت‌داری و ابزار ترویج مشروعیت خاندان صفوی بود. بسیاری از موقوفات این دوره، برای سازماندهی حکومت شیعی و ایجاد تمایز هویتی برای نظام سیاسی ایجاد شده بودند. اولویت تأسیسات وقفی نیز مبتنی بر جهت‌گیری مذهبی بود. ساخت مدارس دینی، تنها خواست روحانیان برجسته به‌شمار نمی‌رفت، بلکه یک نیروی سیاسی-اجتماعی نیز تربیت طلاب علوم دینی را حمایت می‌کرد. واقفان در این دوره با بنا کردن مدرسه می‌توانستند اندیشه و نگرش خاص مذهبی خود را با شروطی که در وقفنامه‌ها برای مدرس و طلاب قرار می‌دهند، در جامعه ترویج کنند (احمدی، ۱۳۹۱: ۴۸). در وقفنامه‌هایی که از عهد صفوی به‌دست ما رسیده است، این‌طور برمی‌آید که واقفان، از طریق سنت وقف نگرش خاصی به مذهب و اعتقادات دینی را تبلیغ کرده و از رواج نگرش رقیب آن جلوگیری می‌کردند؛ همان‌طور که پیش‌تر درباره ساختار وقف در عصر طلایی مسلمانان نیز اشاره کردیم، گسترش وقف انتفاع به‌طور مستقیم بر «فرهنگ‌سازی» و

۱. برای نمونه باید از فرمان شاه‌طهماسب برای واگذاری سیورغال به محقق کرکی یاد کرد که همزمان با فرمان شیخ‌الاسلامی او در سال ۹۳۹ صادر شده است (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۶۶).



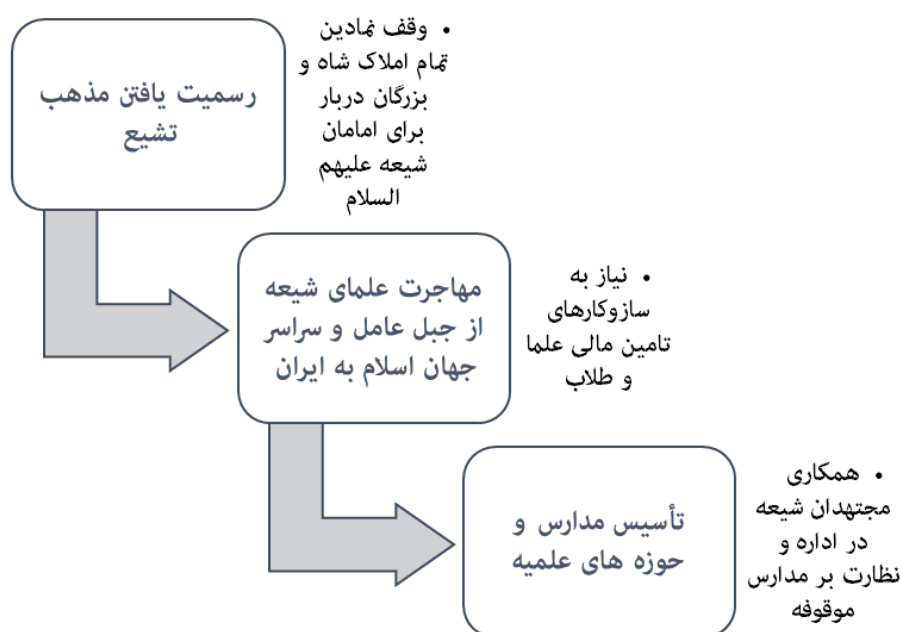
«تمدن‌سازی» در تاریخ ایران مؤثر بوده است. در وقفنامه سلطانی (که از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین مجموعه‌های وقفی عصر شاه‌سلطان حسین یاد می‌شود) شرایط علما و اساتید مدرسه، اشتغال به تدریس علوم شرعیه از احادیث اهل‌بیت (ع) و تفسیر، فقه و اصول و مقدمات آنها نظیر صرف و نحو عربی دانسته شده است، همچنین واقف، مدرسان حوزه علمیه را از پرداختن و مباحثه پیرامون کتب حکمت صرف و تصوف تحذیر داده است (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۳۳۶).^۱

در این دوره، افزون بر وقف مدارس علمیه و توجه به علوم دینی و نیاز به متون جدید برای گسترش تشیع، وقف‌های دیگری نیز رایج می‌شود که از آن جمله وقف کتاب و کتابخانه، به‌ویژه کتابخانه مدارس و نیز وقف برای استنساخ کتب بوده است (جعفریان، ۱۳۸۹: ۷۵۲). وقف کتاب در دو برهه مهم از عصر صفوی رونق می‌گیرد: دوره فرمانروایی شاه‌عباس اول و نیز دوره شاه‌سلطان حسین. به‌نظر می‌رسد که وقف کتاب از ابتدا در صفویه به‌صورت یک رسم نبوده است و به نوعی می‌توان شاه‌عباس صفوی را بنیانگذار وقف کتاب در ایران دانست. وی با وقف صدها جلد کتاب به آستان قدس رضوی، بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و آستان حضرت عبدالعظیم حسنی در شهرری، این سنت را پایه‌گذاری می‌کند (جعفریان و جزینی، ۱۳۹۷: ۱۴). با ثبات سیاسی و اقتصادی در سده دوم سلطنت صفویان وقف کتاب در حکم یک «صدقه جاریه فرهنگی» عامل توسعه فرهنگ شیعه بوده است. هر چه سلطنت صفوی از ماهیت صوفیانه خود دور می‌شده است و جایگاه علما و مجتهدان شریعت‌مدار در جامعه و نهادهای حکومتی مستحکم می‌شود، تمایل برای ترویج فرهنگ و اعتقادات شیعی بر دو محور کتاب و سنت پیشی می‌گیرد. وقفنامه‌های متعددی که شاهان صفوی برای کتب فقهی و روایی شیعی انجام داده‌اند، تلاش برای عمومی کردن مذهب شریعت‌محور در میان مردم و اهل علم بوده است. در روزگاری که صنعت چاپ وجود نداشته است، هیچ چیز بهتر و مفیدتر از استنساخ کتب اعتقادی و وقف آنها برای مزارات مقدس و مدارس علمیه، نمی‌توانسته است، معارف شیعی را بازتولید کند. نمونه‌های بارز این تلاش فرهنگی را می‌توان در وقف گسترده قرآن در دوره شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان برای آستانه حضرت معصومه در قم مشاهده کرد (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۳۳۰-۳۲۵). همچنین کتب حدیثی و فقهی و تفسیری در این دوره، بسیار زیاد وقف شده‌اند؛ وقف چند صد جلد کتاب برای مدرسه «چهارباغ سلطانی» و وقف استنساخ کتاب با استفاده از درآمد حمام نقش‌جهان و تولیت علامه مجلسی و نیز کتاب‌های وقف شده «مریم بیگم» از بانوان سرشناس دربار برای مدارس علمیه در اصفهان از آن جمله‌اند. تعداد کتاب‌های وقف شده روایی که وقف شده‌اند، چنان پرشمار است، که به خوبی سمت و سوی اعتقادی را نیز نشان می‌دهد. براساس وقفنامه‌های موجود استنساخ و وقف کتب

۱. نمونه دیگر این جهت‌گیری فرهنگی در تأسیسات وقفی را می‌توان در شروط وقفنامه مدرسه علمیه‌ای که توسط «مریم بیگم» عمه شاه سلطان حسین صفوی در اصفهان بنا شده است، مشاهده نمود. واقف طلاب ساکن در مدرسه را موظف کرده است در علوم دینی منحصر در فقه و حدیث و مقدمات آنها تحصیل کنند و از آموختن «علوم شبهه‌دار» که به علوم عقلیه و حکمت مشهور و معروف است، خودداری کنند (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۳۳۸).

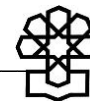
حدیثی بیش از سایر شاخه‌های علوم اعتقادی و حکمی به چشم می‌خورد، تا آنجا که آثار دو عالم بزرگ اخباری مسلک، ملا محسن فیض کاشانی و ملا محمدباقر مجلسی، به لحاظ کمیت رتبه بالایی در وقف کتاب سال‌های پایانی حکومت صفوی دارند (جعفریان و جزینی، ۱۳۹۷: ۳۶).^۱

شکل ۲. زمینه‌های فرهنگی پیدایش نظام وقف حوزه آموزش در دوره صفویه



علاوه بر ابعاد سیاسی و مذهبی، شاهان صفوی از سنت وقف برای تنظیم امور اجتماعی نیز استفاده می‌کردند. درواقع وقف اگر چه یک سنت دینی و برای خدمت به مقدسات بود، اما می‌توانست نوعی از نظام خدمات اجتماعی در لوای دین نیز باشد. وقف به حاکمان صفوی، امکان تمشیت امور رعیت و تدبیر جامعه را با مشارکت مردم، علما و ثروتمندان داده بود. از دوره پادشاهی شاه‌عباس اول به بعد، موقوفات این چنینی رشد چشمگیری پیدا کرد. شاه‌عباس که در سال ۹۹۶ ه. ق بر تخت نشست و حکومت او تا سال ۱۰۳۸ ه. ق ادامه داشت، املاک خاصه خود را به چهارده تقسیم و بر چهارده معصوم علیهم‌السلام وقف کرد. در این دوره متن وقفنامه‌ای از شاه‌عباس راجع به وقف ابنیه اصفهان ثبت شده که از نظر توسعه خدمات اجتماعی قابل توجه است؛ شاه دین‌پناه، کاروانسرای در صدر میدان نقش جهان و قیصریه متصل بدان و کل بازار دور میدان مذکور و حمام واقع در حوالی آن، مشهور به حمام شاهی را وقف کرد و مقرر نمود که نصف درآمد موقوفات در راه ارتزاق و معاش سادات،

۱. غالب کتاب‌های وقف شده در حوزه نقل حدیث و احیاء‌المواریث روایی علمای بزرگ شیعه و برخی کتب کلامی و آموزش زبان عربی بوده است؛ که از آن جمله می‌توان به استنساخ و وقف گسترده آثار فوق اشاره کرد: «الکافی» شیخ کلینی، «آمالی» شیخ صدوق، «وسائل‌الشیعه» شیخ حر عاملی، «الاحتجاج» ابومنصور احمد بن علی طبرسی، «بحارالانوار» علامه محمدباقر مجلسی، «الصادق» و «الوافی» ملا محسن فیض کاشانی. نگاه کنید به: وقفنامه‌های کتاب صفوی، رسول جعفریان و رسول جزینی، قم، نشر مورخ، ۱۳۹۷.



بیوه‌زنان و یا بکری^۱ مدینه و نصف دیگر در مدد معاش و ارتزاق ساکنان نجف اشرف، فقرای اهل ایمان و شیعه اثنی‌عشری خرج شود. در زمان شاه عباس اول، محلی به نام «دارالشفاء» در بخشی از بازار اصفهان وجود داشت که نوعی بیمارستان بدون وسایل و لوازم بود و احتمالاً برای مریض‌های روانی از آن استفاده می‌شد. شاه‌عباس این بیمارستان و کاروانسراهای مسگران را با هم بنا نمود تا عایدات کاروانسرا صرف دارالشفاء و تجویزات طبیب و مخارج دارو و غذای بیماران شود. توجه صفویان به سنت وقف، همچنین موجب گسترش کاروانسراها، رباط‌ها، تکیه‌ها، امامزاده‌ها و آب‌انبارهای وقفی در این دوره گردید (شفقی، ۱۳۷۶: ۳۵). شاردن شیوه وقف در دوره صفوی را این‌گونه شرح می‌دهد: «نخست کاروانسرای را بنا و وقف سکونت رایگان و ابن‌السبیل می‌کردند، سپس گرمابه، قهوه‌خانه، بازار و باغ بزرگی پدید می‌آوردند و آنها را به اجاره وامی‌گذاشتند و بعداً مدرسه‌ای بنا می‌کردند و مال‌الاجاره ابنیه مذکور را وقف آن می‌کردند» (محمدی، ۱۳۹۴: ۹۳). جهت دیگری که می‌تواند باعث توسعه موقوفات اجتماعی در دوره شاه‌عباس اول و پس از آن شده باشد، افزایش دارایی‌های موقوفات عامه و خاصه و بهبود وضع امنیت و معیشت است.

پس از ساخت مدرسه، دومین وقف پرشمار، ساخت مساجد جدید و بازسازی مساجد کهن بود؛ البته به نحوی که مسجد جدید نمایشگر فرهنگ و مذهب شیعه باشد. این امر تا بدان‌جا پیش رفته بود که حتی بعضی واقفان در وقفنامه‌ها، نماز سایر فرق اسلامی در مساجد شیعه را ممنوع می‌کردند تا این‌گونه عموم مردم را به گرایش به تشیع سوق دهند.

در این دوره وقف‌های متعددی هم برای عتبات عالیات، به‌ویژه مرقد امام رضا (ع) و دیگر امامزادگانی که در ایران واقع بودند، انجام می‌پذیرفت. در این میان سهم آستان امام رضا (ع) به‌ویژه پس از آنکه امنیت نسبی منطقه خراسان از هجوم ازبکان فراهم شد، بیش از بقیه بود. از آنجایی که مهم‌ترین زیارتگاه‌های شیعه، در خارج از سرحدات صفوی قرار داشت، خصوصاً در مواقعی که روابط با امپراتوری عثمانی خصمانه بود، بیشتر به آنچه در مرزهای ایران وجود داشت، توجه می‌شد. از این‌رو آبادسازی و توسعه مرقد امام هشتم (ع) سرلوحه امور قرار گرفت تا جایی که حتی گاه برخی شاهان صفوی، انجام دادن چنین کاری را مأموریتی الهی قلمداد می‌کردند^۲ (احمدی، ۱۳۹۱: ۵۱). بنا بر اسناد مکتوب، در دوره شاه اسماعیل اول صفوی، اولین متولی آستان قدس رضوی (خواجه عتیق منشی) منصوب شد.^۳ تعیین این مقام از جایگاه رفیع مرقد حضرت رضا (ع) در نظام و ساختار دینی و دیوانی

۱. دوشیزگان بدون سرپرست (ر.ک: لغتنامه دهخدا).

۲. شاه طهماسب در تذکره خود ادعا کرده است هنگام جنگ با ازبکان، حضرت علی (ع) را در خواب دیده که به او در چند مورد سفارش کرده‌اند؛ از جمله در یکی از آن موارد گفته‌اند: «بعد از فتح سمرقند گنبد مرا تو یا اولاد تو، مانند گنبد امام تامن امام رضا (ع) بسازند» (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۱: ۵۱).

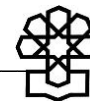
۳. عتیق علی بن احمد بن ملک اسماعیل توسی معروف به خواجه عتیق منشی از اعقاب خواجه نصیرالدین طوسی و از دولتمردان و هنرمندان دوره شاه اسماعیل اول صفوی بود که خط نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت و در دیوان انشا صفوی مقام مهمی داشت. نگاه کنید به: بیست وقفنامه از خراسان، رضا انزابی‌نژاد و همکاران، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ یکم، صص ۳۹-۵۵.

صفویه حکایت می‌کند (انزایی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۹). همچنین وقفنامه‌های بجا مانده از رقبات و نیز مساجد و مدارس و رواق‌های منضم شده به حرم مطهر در این عصر، گویای توجه ویژه شاهان و سرداران و امرا و درباریان صفوی به آستان اما رضا (ع) است (انزایی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۹-۳۹). یکی از مشهورترین موقوفات این دوره در مشهد، وقف «تمام اراضی عمارت آستانه مقدس واقع در اطراف مرقد مطهر و صحن مقدس و اراضی پایین پای مبارک و اطراف صحن مقدس» جهت ایجاد فضای بیشتر قبرستان برای همه کسانی که علاقمند بودند که در جوار امام هشتم (ع) به خاک سپرده شوند (مکچسنی، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

وقف برای بقاع متبرکه و آستان‌های مقدس، سنتی ریشه‌دار و معنابخش برای سیاست‌های حکومت صفوی نیز به‌شمار می‌رفت. صفویان نسب خود را در وهله اول به شیخ صفی‌الدین اردبیلی و سپس به امامان شیعه و فرزندان و سادات علوی و موسوی می‌رساندند. وقف برای تعظیم، مرمت و نوسازی گنبد و بارگاه ائمه معصومین و نیز امامزادگان به نوعی تکریم «نسب شریف صفوی» نیز بود. فارغ از اینکه آیا انتساب، واقعیت تاریخی داشته است یا نسب‌سازی بوده است، اهمیت آن در تفسیر موقعیت شاه و خاندان صفوی مهم است. بی‌جهت نبود که پس از فترتی که پس از وفات شاه طهماسب اول و روی کار آمدن شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده به وجود آمد و آستان مقدس حضرت رضا (ع) در خراسان توسط ازبکان سنی مذهب به تصرف درآمد و تاراج شد، تمام همت و تلاش شاه عباس اول، پس از آزادسازی خراسان و مشهد، به ابراز ارادت و احیای مقام جایگاه حکومت صفوی در حفاظت از موارث شیعه و مقابر مطهر شیعیان مصروف شد. یکی از مهم‌ترین این اقدامات احیاگرانه، بازسازی و نوسازی حرم مطهر رضوی و وقف زمین‌های اطراف آن برای دفن اموات و وقف آبراهی برای تأمین آب شرب زوار و اختصاص درآمدهای این موقوفات برای نگهداری حرم بود. شاه صفوی چه در مقام مرشد کامل و خلیفه‌الخلفایی و چه در نظام فقهی (سلطنت به نیابت از علما) حافظ نوامیس و بنیان‌های اعتقادی معنابخش تشیع بود. تکریم بقاع متبرکه از سوی شاهان صفوی، اعتلای هویت سیاسی و دینی سلطنت‌شان بود (مکچسنی، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

شاهان صفوی از شاه طهماسب اول تا شاه سلطان حسین با شیبی فزاینده به دنبال توسعه بقاع متبرکه بوده‌اند. شاه طهماسب صفوی که استقرار جایگاه علمای شیعه و تثبیت نهاد دینی مدیون اوست، خود واقف بزرگی بود. او شمار زیادی موقوفه برای آستان حضرت عبدالعظیم معین کرد و رقبات و اmlاک وقفی زیادی را برای محقق کرکی (زعیم علمای شیعه در آن روزگار) در عراق و عتبات عالیات به ثبت رساند. همچنین او در دارالسلطنه قزوین، توجه ویژه‌ای به آستانه شاهزاده حسین قزوین (منتسب به فرزند امام رضا(ع)) انجام داد (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۳۲۰).

از وضع موقوفات در صفویه هویداست که سنت وقف تنها منحصر در سلاطین و ثروتمندان و



زمین‌داران بزرگ نبوده است و مردم میانه‌حال و پیشه‌وران، به تناسب وضع مالی خود در این امر خیر مشارکت می‌کردند. افراد کمتر برخوردار و کسبه کم‌درآمدتر اگر نمی‌توانستند در ساخت و ایجاد یک بنای بزرگ و کامل مشارکت کنند، مال خود را وقف تعمیر و مرمت اماکن مقدسه وقفی می‌کردند. «چنان‌که در مجاورت سردر مقبره علامه مجلسی (ره) سقاخانه‌ای واقع است که بر سنگاب آن به خط نستعلیق، کتیبه‌ای چنین حجاری شده است: «قربتاً الی...، وقف نمود این برنج را آقا ذوالفقار ولد آقا نصیر، هرکس از این مکان تغییر دهد، به لعنت خدا گرفتار شود» (راوندی، ۱۳۷۶: ۸۵۳).

از دیگر مواردی که در دوره صفویه بر آن وقف بسیار شده، برگزاری مراسم مذهبی شامل برگزاری اعیاد- به‌ویژه عید غدیر- و برپایی مراسم سوگواری شهادت ائمه معصومین و به‌ویژه سیدالشهدا، تعزیه‌خوانی و روضه‌خوانی است. هر چه به پایان حکومت صفوی نزدیک می‌شویم، این نوع وقف بیشتر می‌شود. عمومیت این وقف به حدی بود که غالب واقفان، حتی اگر مصارف متعدد دیگری را در وقفنامه در اولویت ذکر می‌کردند، آخرین مورد مصرف را هم به جهت تعظیم شعائر و احترام به قیام امام حسین (ع)، اجرای مراسم عزاداری قرار می‌دادند (احمدی، ۱۳۹۱: ۵۲). از این دوره به بعد وقف برای روضه‌خوانی در بسیاری از شهرهای ایران مرسوم می‌شود. تنوع وقف برای امام حسین (ع) چنان گسترده بوده است که دیگر منحصر در اجرای مراسم روضه باقی نمی‌ماند و بسیاری از واقفان، برای زیارت و زوار کربلا اموال و املاکی را اختصاص می‌دادند (جعفریان، ۱۳۸۹: ۹۰۳ و ۹۰۵).

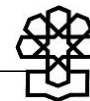
مسئله دیگری که وقف در دوره صفوی را از سایر دوره‌های تاریخی متمایز می‌کند، گستره و تنوع واقفان است. شخص اول مملکت (شاه صفوی)، وزراء، نظامیان و امرای محلی، بازرگانان و حتی زنان درباری و سرشناس و خواجگان دربار و نیز کسبه خرده‌پا و توده‌های مردم در زمره واقفان هستند. تنها در شهر اصفهان یک‌ششم موقوفات متعلق به زنان بوده است. مطالعه وقفنامه‌های زنان نیکوکار این دوره نشان می‌دهد که این گرایش تنها خیرخواهی ساده و دغدغه‌ای برای طلب مغفرت پس از مرگ نبوده است. وقف زنان بر مدارس علمیه و مکتب‌خانه‌های دینی و وقف در جهت گسترش آیین عزاداری و روضه‌خوانی حاکی از انتخابی آگاهانه و جهت‌گیری فرهنگی در سنت وقف است (احمدی، ۱۳۷۶: ۹۹).

گسترش سنت وقف در صفویه، فضای کالبدی شهرها را نیز تحت تأثیر قرار داده بود. موقوفات معمولاً به‌صورت یک مجموعه زیستی کامل که بسیاری از ابعاد حیات اجتماعی را پوشش می‌داد، ساخته می‌شدند؛ به‌طوری که یک موقوفه مانند مسجد یا مدرسه علمیه، با چند رقبه تجاری نظیر کاروانسرا، بازار و حمام در جوار هم قرار داشتند. به‌عنوان نمونه‌ای شاخص و قابل ارزیابی، توسعه اصفهان دوره صفوی، تا حدی زیادی متأثر از توسعه موقوفات بود. نقشه اصفهان در این دوره نشان می‌دهد که این شهر حدود ۲۰ محله چندوقفی داشته است. پراکندگی موقوفات گویای این است که چگونه رقبات و تأسیسات وقفی، کالبد شهر را بسط داده‌اند (باقری، ۱۳۸۵: ۶۲). نقش وقف در توسعه شهرها محدود به اصفهان و دیگر شهرهای بزرگ نبود، بلکه با توجه به کارکردهای متنوع بناهای

وقفی، در این دوره و دوره‌های بعد بعضاً شهرهای کوچک نیز با سرمایه وقف ایجاد می‌شدند. از این‌رو در دوره‌های تاریخی بعد نیز این سنت ادامه یافت و در دوره قاجار فتحعلی‌شاه نیز شهر ملایر (دولت‌آباد سابق) را بر پایه املاک وقفی بنا کرد (اهلرز، ۱۳۷۴: ۵۳).

نقش موقوفات در شهرهای صفویه، در شرایطی که حکومت‌های پیش از دولت مدرن به‌طور مستقیم متکفل تأمین رفاه عمومی نبودند، نشان می‌دهد وقف به مثابه نهاد مکمل دولت در اداره اجتماع عمل می‌کرده است. از این‌رو بسیاری از نیازهای زندگی روزمره با سازوکار وقف، رفع و رجوع می‌شدند. مسجد، مدرسه، مکتب‌خانه، تکیه، حسینیه، گرمابه، آب‌انبار و قنات، کاروانسرا، شفاخانه (بیمارستان)، شمار زیادی از سراها و حجره‌های بازار، کارگاه تولیدی، غسل‌خانه، قبرستان، باغ، امامزاده و بقاع متبرکه و مسکن شهری فقرا تنها نمونه‌ای از ده‌ها نوع وقف عصر صفوی است. تنها در اصفهان دوره صفوی ۲۷۳ باب حمام وجود داشته است که اغلب وقفی بوده‌اند (شفقی، ۱۳۷۶: ۴۶). تقریباً هیچ عرصه‌ای از فضای کالبدی شهر، برکنار از نقش‌آفرینی نهاد وقف نبوده است. نقش وقف در تعیین نقشه و کالبد شهر، حتی بر سازمان اقتصادی شهرها نیز مؤثر بوده است. یکی از این تأثیرات متقابل وقف و فضایی شهری را در احداث مسجد شاه (امام) اصفهان می‌توان مشاهده کرد. برخی محققان تأسیس مسجد شاه را در راستای نوسازی اقتصادی و تجاری شهر اصفهان ارزیابی کردند. مک‌چنسی در این‌باره می‌نویسد: «نقشه توزیع جمعیت اصفهان در ابتدای قرن هفدهم میلادی نشان می‌دهد که قسمت عمده جمعیت شهر در شمال و شرق میدان شاه ساکن بودند و خود میدان در حاشیه غربی شهر واقع شده بود. قبل از ساخت مسجد شاه، محورهای اصلی شهر از میدان عباسی می‌گذشت. تصمیم برای ساخت مسجد شاه در منتهی‌الیه جنوب میدان را اگر از نقطه نظر تجاری بررسی کنیم، متوجه می‌شویم مسجد را شاید به امید جهت‌دهی دوباره به جریان مبادله تجاری ساخته باشند. در مرکز محدوده بازار میدان کهنه، مسجد جمعه مشهور یا مسجد جامع واقع شده که مبدأ آن به قرن ۱۱ م (عصر سلجوقیان) برمی‌گردد. احتمالاً شاه‌عباس انتظار داشته تا همان‌طور که مسجد جامع مبادلات تجاری را به محدوده میدان کهنه کشیده بود، مسجد شاه نیز مشتریان را به بازار میدان شاه بکشد (مک‌چنسی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

مضاف بر این نیات اقتصادی، تعدد موقوفات از واقفی با نگرشی خاص، آینده سیاسی شهرها را نیز دستخوش تغییر می‌کرده است. تمایل مردم به مذهب و یا فرقه و یا سلسله و خانواده‌ای، تحت تأثیر خدمات و اقدامات ایشان در لوای نهاد وقف مرسوم بوده است. با این اوصاف، احتمالاً می‌توان از پدیده وقف در دوره صفوی به‌عنوان یک سازمان اجتماعی دینی ذیل نهاد سیاست یاد کرد. در شرایطی که نظام سیاسی و نهاد دین در تشکیل ساختار اداری-سیاسی به توافق و همبستگی رسیدند، هر دو به یک سازمان اجتماعی و سازوکار مشترک اقتصادی نیاز داشتند تا ضمن تنظیم و تدبیر امور جامعه،

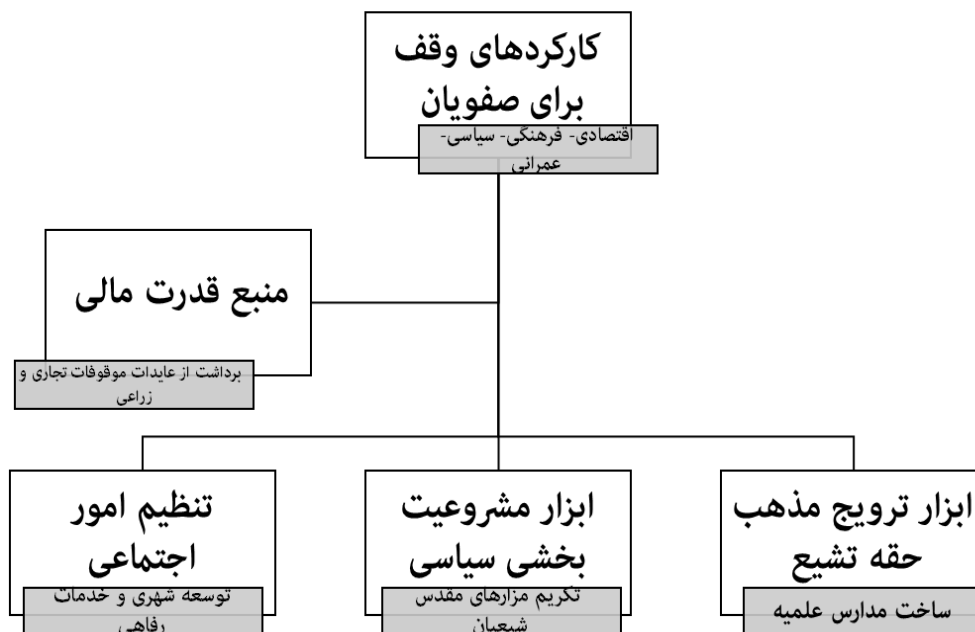


مقاصد خود را نیز جاری کنند. ساختاری که هم بتواند در عرصه اجتماع منابعی کند و هم در حوزه سیاست کارآمدی داشته باشد.

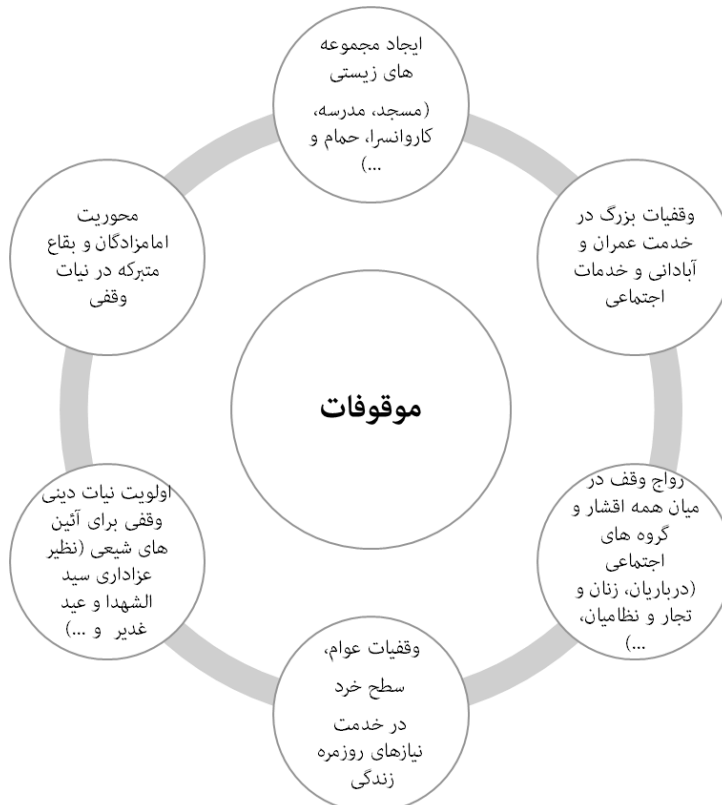
نقش موقوفات در شکل‌دهی سیاست و اقتصاد و نظام دینی دوره صفوی را علاوه بر کارکرد و ویژگی‌های مثبت درونی‌اش، در قیاس و رقابت با نظام دینی و سیاسی امپراتوری عثمانی هم باید فهمید. عثمانی‌ها و صفویان، به مدت دو سده، «دیگری هویتی» و سیاسی یکدیگر در جهان اسلام بودند. هر یک از دو نظام سلطنتی سعی می‌کردند که اداره اجتماعی و سیاسی خود را با نظام دیوانی و ساختار دینی مذهب تشیع و تسنن پیوند بزنند. صفویان در این رقابت همیشه گوشه‌چشمی به اقدامات سلاطین عثمانی در شکل‌دهی حیات دینی و اجتماعی در مناطق تحت تصرف خلفای عثمانی در آناتولی داشته‌اند؛ عثمانی‌ها بخش عمده‌ای از درآمدهای مالیاتی امپراتوری‌شان را برای ساخت مساجد و هویت‌بخشی به استانبول به‌عنوان شهری اسلامی و احیای محورهای تجاری آن، از طریق الگوی وقف اختصاص داده بودند. صفویان نیز توسعه هویت دینی و شهری اصفهان را بر محور وقف را در دستور کار خود قرار بوده‌اند (مکچسنی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

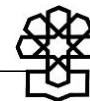
خاندان صفوی به تبعیت از عالمان و اندیشمندان زمان خود آن چنان فرهنگ وقف را در میان مردم رایج ساختند که دیگر وقف مختص مالکان بزرگ و ثروتمندان نبود، بلکه بیشتر مردم نیز بنا به وضع مالی خود در این امر خیر شرکت می‌کردند. در اواخر دوران صفویه و عصر حکومت شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ه.ق)، کلیه اراضی و املاکی که شرعاً ممکن بود وقف شود، جزء موقوفات قرار گرفته بود و این باعث شد که به جهت پشتوانه مالی برای مدارس و مساجد اصفهان حتی در شهرهای دیگر، مانند کاشان و یزد، زمین و یا سایر مستغلات را خریداری کنند و آنها را جزء موقوفات آن اماکن قرار دهند که تاکنون نیز در آن حدود موقوفاتی به نام مساجد و مدارس صفویه موجود است (سجادی، ۱۳۹۳: ۶۶).

شکل ۳. کارکردهای وقف برای صفویان



شکل ۴. وضع موقوفات و نیت وقفی در عصر صفویه





۲-۳. الگوی اداره موقوفات در دوره صفویه

در دوره صفویه برای هر یک از مقامات کشوری و لشکری، وزرا و مستوفیان، مسئولیتی خاص معین شده بود اداره امور اوقاف ایران نیز به یکی از بزرگان که هم جنبه روحانی و هم جنبه دیوانی و اداری داشت واگذار شده بود، این بدان معناست که مسئول اوقاف و امور دینی، بیش از آنکه منصبی روحانی باشد، در سلسله مراتب دیوانی حکومت صفوی جای داشته است. متصدی این مقام به نام «صدرالصدور» موقوفات خوانده می‌شد. صدارت ابداع صفویان نبود و از دوره تیموریان در دیوان سالاری دینی ردپای آن مشاهده می‌شود. همچنین نظام اختیارات صدر نیز ابتکار صفویان نبود، اما به دلیل ساختار ویژه حکومت صفویه، صدارت معنایی جدید یافت. صدر که در حکومت‌های قبلی وظایفی محدود داشت، حدود تکالیف آن با توجه به ماهیت حکومت صفوی تغییر پیدا کرد (صفت گل، ۴۳۳: ۱۳۸۱).

سنت صفویان بر این بود که صدر را از میان سادات ایرانی انتخاب کنند. صدر، علاوه بر امور تولیت، مسئول تبلیغ، ترویج دین و قضاوت در حکومت صفوی به‌شمار می‌رفت. نویسنده تذکره الملوک در توضیح منصب صدارت می‌نویسد: «تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف تفویضی و ریش سفیدی جمیع سادات و علما و مدرسان و شیخ الاسلامان و پیش‌نمازان و قضات و متولیان و حفاظ و سایر خدمه مزارات و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر عمله سرکار موقوفات و محرران و غسالان و حفاران با اوست» (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۲).

منابع هم‌عصر صفویه به این واقعیت مهم اشاره دارند که صدر بیش از آنکه مقامی وابسته به روحانیت تشییع باشد، منصبی دیوان سالارانه و اداری بوده است که صاحب‌منصبان آن بیشتر از میان طبقه قدیمی وزرا و دیوانیان ایرانی انتخاب می‌شده است. شاهد این مدعا نیز این خصلت موروثی و تبار سالارانه صاحبان منصب صدر بوده است. براساس شواهد تاریخی با گذشت صد سال اول از زمامداری صفویان، این منصب بین سه خانواده که همگی با خاندان صفویه قرابتی خانوادگی داشته‌اند تقسیم شده است. شاید در این فقره بتوان گفت که صفویان سنت وزارت و تنظیمات اداری ایرانی را که در سلسله‌های ایرانی پیش از خود جریان داشته است، به میراث برده‌اند. هرچند که مقام صدر صفوی، آگاه و مسلط به احکام و امور فقهی- قضایی شیعی بوده است، اما در عین حال صدر لزوماً فردی از طبقه مجتهدان برجسته شیعه نبوده است (فلور، ۱۳۹۰: ۹۸-۱۱۴). اما آنچه مسلم است، صدر؛ چه از میان طبقه مستوفیان و وزیران ایرانی برگزیده می‌شد و چه از میان علمای عرب مهاجر، دامنه و حوزه وظایفش- نسبت به کل تاریخ ایران - دگرگون شده بود.

مقام صدر که منصبش درواقع مسئول عمده شئون اجتماعی و مناسکی مذهب در سلطنت صفوی بود، مسئولیت اوقاف را به وزیر اوقاف و مستوفیان تفویض می‌کرد و مقام صدر بر کار ایشان نظارت می‌کرد (احمدی، ۱۳۹۱: ۴۵). در بیشتر اوقات عصر صفوی اداره املاک و موقوفات عمومی و سلطنتی - به‌ویژه در نیمه دوم حکومت- بین دو مقام «صدرعامه» و «صدرخاصه» تقسیم شده بود و

گاه نیز این دو مقام در یک نفر تجمیع می‌شد. هر چند که برخی مستشرقان و گزارشگران فرنگی نظیر کمپفر و شاردن و تاورنیه، تقسیم وظایف این مقام به «عامه» و «خاصه» را محصول دوران سلطنت شاه عباس دوم و شاه سلیمان و برای جلوگیری از انباشت و سوءاستفاده صدر از مقامش عنوان می‌کنند و وقایع‌نگاری‌های عصر صفوی، به روشنی از وجود صدرعامه و خاصه در دوره شاه عباس اول و حتی تفکیک وظایف صدر حتی در دوره شاه طهماسب حکایت می‌کنند (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۳۴۵).

اهمیت مقام صدر را تنها نباید از جایگاه سیاسی و فقهی او بازشناخت، مسئولیت صدر به دلیل میزان گردش مالی که از درآمد موقوفات و کسب وجوهات شرعی از مردم برای او حاصل می‌شد، بسیار حساس و خطیر بود. مطابق نظر شاردن، درآمدهای صدرخاصه در دوره شاه عباس دوم، به مبلغ ۲۰۰ هزار تومان هم می‌رسید. صدر همچنین ضمن دریافت حق‌التولیه برای مرمت و نگهداری ابنیه و املاک وقفی، مبلغی را نیز تحت عنوان «رسم‌الصداره» جهت جمع‌آوری خمس و زکات و مواجب شرعی دریافت می‌کرد. این سبب شده بود، که در برخی زمان‌ها رقابتی سخت برای کسب این مقام شکل بگیرد و گاه به پرداخت رشوه یا عزل نالایق منتهی می‌شد (فلور، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۱۱).

این نکته را در مورد نسبت صدر با سایر مقام‌های دینی دوره صفویه از نظر نباید دور داشت، که صدر رقبای سیاسی و دینی درون ساختار حکومت داشته است، از این‌رو هر چه به سمت سال‌های تثبیت سلسله صفوی نزدیک می‌شویم، از قدرت صدر کاسته شده و به قدرت رقبای آن درون نهاد دینی اضافه می‌شود. منصب مهم دیگری تحت عنوان «شیخ‌الاسلام» نیز در دستگاه اداری صفویان وجود داشت که حیطه وظایفش گاه با وظایف صدر هم‌پوشانی داشته و یا حتی خلط می‌شده است. اما از قرائن و شواهد پیداست که صدر با توجه به جهت تسلطش بر امور اجرایی و داشتن قدرت مالی، ریاست بخش شرعیات را در دستگاه صفویان برعهده گرفته و شیخ‌الاسلام بیشتر نقش معنوی و علمی را برعهده داشته است. یکی از مهم‌ترین و نام‌آورترین شیخ‌الاسلامان دوره صفوی، شیخ بهایی بوده است. با این حال بیشتر دوره صفویه (به‌خصوص نیمه اول)، صدر نفر نخست و مهم‌ترین مقام مذهبی - اداری حکومت صفویه بوده است و شیخ‌الاسلام نفر دوم دینی شناخته می‌شده است. شیخ‌الاسلام در کنار قاضی، عقود و عهود و سایر قبالجات مردم را ترتیب می‌داده‌اند و در عین حال طلاق و مجادلات مدنی و دعاوی را نیز داوری می‌کردند (فلور، ۱۳۹۰: ۱۲۱). البته استثناهایی نیز در کار بود؛ شیخ‌الاسلامان قدرتمندی چون «محقق کرکی» و «شیخ بهایی» از نفوذ اقتصادی و سیاسی زیادی در ساختار نهاد دینی صفوی برخوردار بودند. در سال‌های پایانی حکومت صفوی، اقتدار صدر بیشتر در حوزه نظارت موقوفات محدود می‌شود و شیخ‌الاسلام و ملاباشی جایگاه بالاتری نسبت در دیوان‌سالاری حکومتی می‌یابند (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۹۷).^۱

۱. علاوه بر صدر و شیخ‌الاسلام و قاضی، صفویان در چند دهه پایانی حیات خویش، منصب دیگری را نیز تحت عنوان «ملاباشی» به مناصب مذهبی حکومت خود افزوده بودند که ناشی از تغییر و تحول در جایگاه معنوی شاه بود. شاه صفوی



موقوفات خاص (سلطنتی) اصفهان - پایتخت صفویه - چنان گستردگی و رونقی داشت که وزیری مخصوص، معروف به «وزیر فیض آثار» بر آن نظارت می‌کرد و اداره خاصی به نام «دفتر موقوفات» وجود داشت که کلیه مستوفیان، متصدیان، متولیان و مباشران موقوفات جهت حسابرسی و ممیزی به آن دفتر مراجعه می‌کردند. از وظایف وزیر فیض آثار این بود که به فعالیت‌های کشاورزی زمین‌های موقوفه نظارت کند و در آبادی قنوت، باغ‌ها، آسیاب‌ها و به‌طور کلی مستغلات، مراقبت دائمی به‌عمل آورد تا در جمع‌آوری عواید کلیه موقوفات و مصارف آنها طبق شرایط واقف عمل شود و نیز در توسعه کشاورزی و آبادانی محال اصفهان (روستاها و زمین‌های موقوفه خاصه) اهتمام خاص مبذول دارد (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

مسئولان اوقاف در این دوره به چند دسته تقسیم می‌شدند که عبارت بودند از:

۱. صدر خاصه یا مسئول امور موقوفات پادشاهان،
 ۲. صدر عامه یا ناظر کل موقوفات در سراسر کشور،
 ۳. مستوفی موقوفات یا رئیس دفترخانه موقوفات (که ضمن ثبت و ضبط جزئیات مساحت زمین‌ها، طرز کشت، کاشت و داشت و برداشت را اداره می‌کرده است)،
 ۴. متصدی موقوفات،
 ۵. وزیر موقوفات و متولیان.
- استفاده از عواید موقوفات، مادام‌العمر یا موقتی بود که معمولاً سالی یک‌بار از طرف دفتر محاسبات به افراد داده می‌شد. اگر دفتر موقوفات از مستمری‌گیری ناراضی بود با گرفتن اسناد او را از دریافت مستمری محروم می‌کرد. این امر نشان می‌دهد که احتمالاً درآمد بسیاری از موقوفات در دیوان تجمع و آنها به‌صورت متمرکز اداره می‌شدند. ضمناً کسانی که عوایدشان از محل زمین‌هایی تحصیل می‌شد که در دست خودشان بود، ناگزیر بودند هر پنج سال یک بار قبالة‌شان را به تأیید و تجدید برسانند و بدین وسیله در واگذاری این زمین‌ها نظارت صورت می‌گرفت (شفقی، ۱۳۷۶: ۴۲).

یکی از شیوه‌های معمول در مورد ساختار اداره اقتصادی موقوفات، اجاره موقوفات با قرار دادن تعهدات نقدی و یا کالایی است. گستردگی موقوفات و آستان‌های مقدس در دوره صفوی سبب شده بود بسیاری از صاحبان صنوف و حرف و زارعان در املاک وقفی کار کنند. با این کار موقوفات از خطر متروکه شدن و ویرانی نجات می‌یافت و آبادانی آن تضمین می‌شد و هم آستانه مورد نظر از جهت تأمین مالی در مضیقه قرار نمی‌گرفت. این شیوه اداره موقوفات نیازمند نظارت مستمر و همچنین

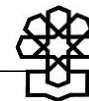
که از ابتدای تشکیل سلسله منصب مرشد کامل و خلیفه‌الخلافا را برعهده داشت، به مرور در نقش سیاسی و دنیای فرو رفت و جایگاه ارشاد معنوی را به روحانیت شیعه واگذار کرد. به عبارت دیگر شاه در اندیشه سیاسی مقام ظل‌اللهی خود را حفظ کرد، اما در عرصه عمل اجتماعی و راهبری معنوی جای خود را به مجتهدان شیعی داد. اوج قدرت ملاباشی در حکومت صفویان، به اواخر عمر این سلسله و زمان پادشاهی شاه سلطان حسین می‌رسد. در این دوره بود که آیت‌الله میرمحمدباقر خاتون آبادی منصب ملاباشی را پذیرفت و نقش مهمی در اداره امور دینی و فضاوت به‌عهده گرفت (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۴۳۱-۴۳۶).

تنظیم قراردادهای شرعی دقیق بود. از این رو تمایل متولیان بر این بود که قراردادهای اجاره به صورت کوتاه مدت و با ارائه ضامنین معتبر تنظیم شود. به عنوان نمونه موقوفات گسترده آستان حضرت رضا (ع) در عصر صفویه که شامل زمین‌های زراعی، قریه، قصبه و باغ و قنات، کاروانسرا، آسیاب، دکان و حمام و یخدان در مشهد و خراسان و سایر ایالات بود، به مدت یک تا نهایت ۵ سال اجاره داده می‌شد و آستان، در مقابل از آنها اجاره نقدی یا جنسی یا ترکیبی از این دو دریافت می‌کرد و در مقابل هزینه‌های تعمیر و عمران موقوفات یا به عبارتی هزینه‌های زیرساختی را تقبل می‌کرد. از نکات جالب این قراردادهای به دست آمده از آستان امام رضا (ع) در عصر صفوی، توجه متولیان به جزئیات برای حفظ موقوفه است؛ فی‌المثل در ذیل تعهدات مستاجران گرمابه‌ها حفظ نظافت و شادابی حمام درج شده است (یوسفی‌فر و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۱).

در کنار تشویق‌های حکومتی و تبلیغات مذهبی و رواج وقف بر مبنای فرهنگ دینی، یکی دیگر از دلایل رشد وقف در دوره صفویه، «مسئله نظارت» نیز بود. همان‌طور که گفته شد مقام صدر و مستوفیان زیر نظرش رسیدگی کاملی به عواید موقوفات و تقسیم آن در جهت نیت واقف انجام می‌دادند. زیرا درآمدهای وقفی منبع مهم و اصلی اداره مدارس دینی و دستمزد مدرسان، روحانیون و مساجد و بقاع متبرکه بود. اگر در امر نظارت کوتاهی می‌شد امکان اداره اماکن مذهبی و علمی، برای صدر میسر نبود و طلاب علوم دینی و مبلغان به مضیقه می‌افتادند. نقصانی که با توجه به سیاست مذهبی حکومت صفوی بسیار می‌توانست خطرناک باشد. هرچند تصرفات و برداشت‌های غیرمجاز نیز توسط متولیان در این عصر گزارش شده است، اما به جهت کارکرد اقتصادی موقوفات برای نهاد شریعت، نظارتی سخت و ازسویی متمرکز بر رقبات وقفی انجام می‌شده است؛ چنانکه سیاحانی نظیر شاردن فرانسوی اختیارات صدر در نسبت با موقوفات و متولیان را عجیب می‌خواند. او در این باره می‌نویسد: «کسانی که مستمری خویش را از عواید زمین یا مستغلی^۱ که در دست خود آنهاست برمی‌دارند، ناچارند هر پنج سال یک بار اسناد و مدارک مربوط را به نظر متصدیان دفتر موقوفات برسانند، و از جمله ضوابط شگفت‌انگیز اینکه صدر، همچنین دفتر موقوفات، مجاز است لدی الاقتضا اسناد و مدارک استفاده‌کنندگان موقوفات را بگیرد و روحانیان را از آن درآمد محروم بدارد و چون بهره‌یابی از این عواید موقتی است استفاده‌کنندگان به منظور عدم قطع آن با دقت و مواظبت تمام کلیه مقررات و شرایط مربوط را رعایت می‌کنند» این نظام دیوانی تا حدی بر اوقاف سیطره داشت که برخی از مستشرقان، به اشتباه اوقاف صفوی را «وقف دولتی» پنداشته‌اند^۲ (شاردن، ۱۳۹۳: ۱۳۴۲). البته از یاد نباید برد که حیطه اقتدار صدور در زمینه اداره موقوفات بیشتر در حوزه، وقفیات تفویضی بوده

۱. خانه یا دکان که به اجاره بدهند، ملکی که درآمد مرتب داشته باشد. زمینی که از آن غله بردارند. نگاه کنید به: فرهنگ لغات عمید.

۲. برای نمونه نگاه کنید به آثار محققانی نظیر: راجر سیوری (۱۳۹۲)، ویلم فلور (۱۳۹۰)، جان فوران (۱۳۷۷).



است و در مواردی که متولی خاصی وجود داشت، حضور صدر و نظارت او چالش برانگیز و حتی نوعی مزاحمت تلقی می‌شد. به همین جهت در وقفنامه‌های پایان صفوی، شاهد دخالت صدور در کار اداره وقف تحریم شده است (جعفریان، ۱۳۸۹: ۲۰۴). امری که نشان می‌دهد نهادمندی وقف حتی در دوره اعتلای آن - دوره صفویه - به لحاظ فقهی و وجاهت عمومی با بحران و چالش روبه‌رو بوده است، بحرانی که از خصلت خودگردان و مردم‌محور سنت وقف نشئت گرفته بود.

نظام اداره وقف و جایگاه صدرات تا حدودی نماد یگانگی امر عرفی و امر دینی در سیاست صفویان بوده است. صدر مسئول اداره بسیاری از شئون اجتماعی و اداری و مالی بود. اگر چه این منصب در حکومت‌های پیش از صفویه - به ویژه در حکومت‌های تیموریان و ترکمانان - وجود داشت، اما در ساختار جدید صفویان شاهد امتزاج این مسئولیت با نظام دینی فقهات و نظام عرفی وزارت هستیم. تا جایی که صدر در تدبیر سیاسی و اداری دولت هم نقش پررنگی ایفا می‌کند. این درهم‌آمیختگی امر عرفی و دینی چنان شدت می‌گیرد که گاه مقام صدر و «اعتمادالدله» (وزیر) از یک خاندان مجتهد انتخاب می‌شدند. همچنین بسیار پیش می‌آمد که مقام شرع و عرف در برخی از ایالات صفوی، در اختیار یک نفر باشد.^۱

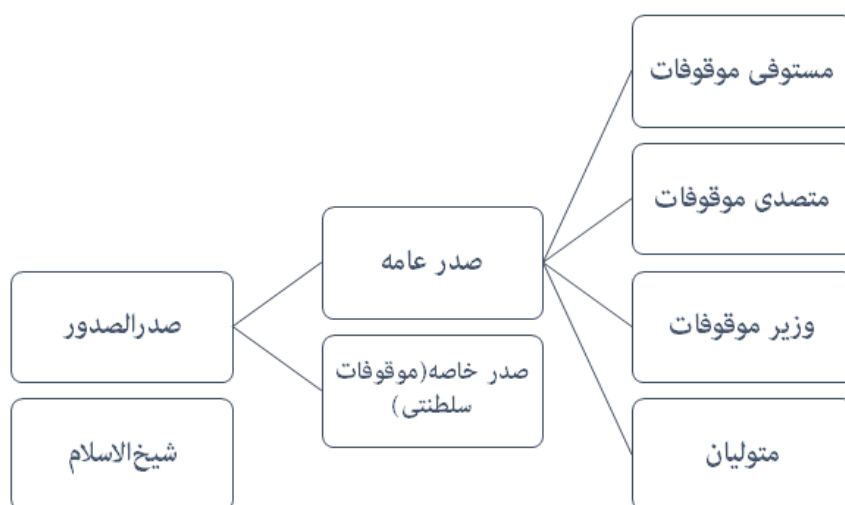
نکته دیگری که از نظام تقسیم‌کار و سلسه‌مراتب دیوان اوقاف صفوی بر می‌آید، تنوع منابعی است که جهت سنت وقف اختصاص می‌یافته است؛ تقسیم اداره موقوفات به صدر عامه (موقوفات مملکتی) و صدر خاصه (موقوفات سلطنتی) نشان می‌دهد که منابع وقف تنها در خاندان صفوی و دربار متمرکز نبوده است. شاه در مقام سلطنت مالک همه زمین‌ها و ثروت عمومی است و با وقف از خزانه دربار سعی می‌کرده است که نیازهای دینی و اجتماعی مردم و علما (اعم از مسجد و مدرسه علیمه تا کاروانسرا و آب‌انبار) را به صورت وقف حکومتی تأسیس نماید. اما در عین حال شاهان صفوی فارغ از درآمد عمومی (مالیات و تیول‌داری)، تجارت خصوصی (ابریشم) نیز داشته‌اند که از درآمد آن نیز برای وقف استفاده می‌کرده‌اند. در منابع دوره صفوی از این درآمدهای شاهانه که به برخی موقوفات سلطنتی اختصاص پیدا می‌کرده، تحت عنوان «حلالیات» یاد می‌شود^۲ (جعفریان، ۱۳۸۹: ۲۳۶). به احتمال زیاد آنچه که صدر خاصه (مسئول اداره موقوفات سلطنتی) بر آن نظارت داشته، از این جنس بوده است. اگر چه که براساس وقفنامه‌های موجود، حتی همان وقفیات سلطنتی نیز از مالیات و درآمدهای حکومتی حاصل

۱. سید علاءالدین حسین‌الحسینی مرعشی‌آملی مشهور به سلطان‌العلماء آملی یا «خلیفه سلطان» از سادات مرعشی و داماد شاه عباس اول بود. پدرش میررفیع‌الدین محمد در سال‌های پایانی سلطنت شاه عباس، مقام صدر را برعهده داشت و همزمان خلیفه سلطان مقام اعتمادالدوله (وزارت) را در ساختار دیوانی صفوی بر عهده داشت. او این مقام را در سلطنت شاه صفی و شاه عباس دوم نیز به دست آورد. این بدان معناست که روحانیون فرصت داشته‌اند ضمن تصاحب مقام دینی صدر و فقهات، مقام عرفی وزارت و نظارت بر امور دیوانی را نیز به عهده گیرند. نگاه کنید به: رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، جلد یکم، ص ۲۰۰.

۲. این اصطلاح حلالیات شامل اموالی می‌شد که شاهان صفوی، خارج از بودجه رسمی حکومت و برای کارهای تجاری کسب می‌کردند. حلالیات مسئول خاصی داشت و او موظف بود آنها را سروسامان داده، اجازه ندهد مال حرامی داخل آنها شود. مخارج روزانه خانواده شاهي از این درآمدها می‌گذشت. نگاه کنید به: رسول جعفریان صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، جلد یکم، ص ۲۳۶.

آمده از کشاورزی و تجارت بی‌بهره نبوده است. یکی از مهم‌ترین مساجد وقفی اصفهان که از آثار ماندگار هنر دوره صفوی و مسجد جامع عصر صفوی محسوب می‌شده است، مسجد شاه (امام) اصفهان در میدان نقش جهان است، که به دستور شاه‌عباس اول صفوی ساخته شده است. در وقفنامه‌های این مسجد حق مالکانه شاه از رعایای منطقه‌ای در حوه اصفهان به‌عنوان یکی از منابع موقوفه مسجد نام برده شده است (مکچسنی، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

شکل ۵. متولیان نظام وقف در عصر صفویه



۳-۳. اندیشه سیاسی دولت صفوی و نهضت وقف

پیش‌تر گفتیم که صفویان از نهاد وقف و سازماندهی اوقاف در جهت تثبیت مبانی اعتقادی حکومت و نیز توسعه امپراتوری‌شان بهره بردند. اما ظرفیت‌ها و بن‌مایه‌های سیاسی که در اندیشه صفوی باعث دامن زدن به فرهنگ وقف شد، چه بود. برای پاسخ به این پرسش باید این مهم را متذکر شویم که صفویه بر سه رکن عقیدتی، ساختار سیاسی دولت خود را استوار کردند: اندیشه شاهی و فره‌ایزدی که از سیاستنامه‌های ایرانی-اسلامی و متون کهن ادبی نظیر شاهنامه فردوسی اخذ کرده بودند، آیین و طریقت تصوف و صوفیه و اندیشه سیاسی تشیع اثنی‌عشری. هر یک از این سه رکن را قسمتی از ساختار سیاسی و اداری صفویان نمایندگی می‌کردند.

نهاد وقف در دوره صفوی هم به‌تبع کلیت ساختار دولت صفویان از این هر سه متأثر می‌شود، اما میزان تأثیرپذیری آن از هر یک متفاوت است و هر یک خود را به نحوی در وقف دوره صفوی بازنمایی می‌کند. به‌نظر می‌رسد اعتلای وقف در دوره صفویه دو منشأ مشخص دارد: وظایف و تکالیف شاه در اندیشه ایرانی تأسی شاه شیعه به الگو و سیره علوی.



اعتلا و اوج گیری نهضت وقف در دوره صفویه با استفاده از منابع بیت‌المال و درآمدهای شخصی شاه در دوره‌ای که حقوق عمومی^۱ و دولت مدرن شکل نگرفته است، با اتکا بر وظایف شاه در اندیشه سیاسی ایرانی - اسلامی صورت می‌گیرد. شاه صفوی حافظ دین و مذهب حقه تشیع است، دین اساس پادشاهی است و پادشاهی استوار به دین است. این دو برادر بدون یکدیگر دوام و بقایی ندارند.^۲ از این منظر سرمایه‌گذاری عظیم شاهان صفوی در عمران و بنای موقوفات و ترویج فرهنگ وقف، علاوه بر تثبیت مذهب تشیع، تضمین موجودیت سیاسی سلطنت‌شان نیز بوده است. شاه در ساختار نهاد دولت صفوی در نقطه‌ای ایستاده است که به او امکان می‌دهد در حکم حامی دین و ضامن بقای جامعه از سنت وقف بهره ببرد. وقف کاروانسرا و مساجد جامع و بزرگ و بازار و قنات و بازارها و آب‌انبار و تأسیسات شهری جز در سایه تکالیف شهرداری سیرالملوک‌ها و سیاستنامه‌ها و نیز توسعه دین و عدل و اقامه حقوق رعیت نمی‌تواند معنا پیدا کند. حتی اگر نفع شخصی و خانوادگی موقوفات شاهی را در نظر بگیریم، باز هم وقف شاهان صفوی، علاوه بر انتفاع مادی و معنوی، جنبه عمومی نیز پیدا می‌کند. در اندیشه صفوی، دولت و شاه وقف می‌کنند برای شوکت مُلک و رفعت دین و رفاه حال عموم مردم.

نظیر رابطه دین و دولت در مسئله وقف، در امپراتوری عثمانی نیز قابل مشاهده است. موقوفات گسترده عثمانی‌ها و صفویان، بسط نهاد و ساختار دینی و ماندگاری نظام سیاسی‌شان را در پی داشته است. سیاستنامه‌های شیعی هم که در این دوره تدوین شده‌اند، ضمن توجیه مشروعیت سلطان، وظایف او در غالب پاسداری از شریعت را یادآوری می‌کنند. «روضة‌الانوار عباسی» تألیف محقق سبزواری فقیه شیعه، یکی از مجموعه آثاری است که وظایف سلطان در حکومت صفوی را تبیین می‌کنند. سبزواری پس از اینکه بیان می‌کند: در زمانه‌ای که به حکم مصلحت، امام و حجت در میان امت شیعه غایب است، پادشاه مدبر عادل بر ریاست و کدخدایی خلق سزوار است. وظایف چنین حاکمی را که به ضرورت عقل و عرف مشروعیت یافته است، این چنین است: پیروی از امام اصل و اجرای سنن مرضیه شرع در همه شئون (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

محقق سبزواری در تشریح وظایف پادشاه نسبت به رعیت و نیز بیان «نقش علما و اهالی شرع در حکومت» از پادشاه می‌خواهد که به «ترویج مساجد، معابد و مواضع دعا» بپردازد. از نگاه محقق، این

۱. حقوق عمومی: قواعد مربوط به سازمان دولت و طرز عمل آن و مقررات مربوط به سازمان‌های دولتی یا روابط بین مردم و دولت را تنظیم می‌کند. روابط دولت و سازمان‌های وابسته به آن و مأمورین آنها با افراد جامعه در قلمرو این شاخه از حقوق می‌گنجد. نگاه کنید به: کلود دو پاکیه، مقدمه تئوری کلی و فلسفه حقوق، علی محمد طباطبائی، تهران، بوذرجمهری، ۱۳۳۲.

۲. سیاستنامه‌ها و اندرزنامه‌های ایرانی - اسلامی مشحون از شرح رابطه «دین و دولت» است. ابن‌مسکویه رازی درباره رابطه این دو چنین می‌نویسد: «بدانید همانا پادشاهی و دین دو برادر توأمان هستند؛ هیچ یک از آن دو بدون دیگری قوام نمی‌یابد، زیرا دین اساس پادشاهی و پادشاهی ستون دین است. پادشاهی بعد از حراست دین به‌دست می‌آید و برای پادشاه چاره‌ای جز حراست از اساس دین وجود ندارد، همان‌طور که دین بدون حراست پایدار نمی‌ماند» و یا غزالی در نصیحه‌الملوک در سخنی مشابه می‌نویسد: «نیکوترین چیزی را که پادشاه بایستد، دین درست است، زیرا که دین و پادشاهی چون دو برادرند از یک شکم مادر آمده؛ باید که تیمار دارنده مهم در کار دین بود و گزارنده فرایض به وقت خویش و از هوا و بدعت و شبهت‌ها و ناشایست و آنچه در شریعت نقصان آورد دور باشد؛» برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: پروین ترکمنی‌آذر، درآمدی بر تاریخ‌نگاری در ایران (از دوره اسلامی تا حمله مغول)، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۹۵، ص ۱۰۳.

کار باید از طریق «صدور و اهالی شرع» صورت بپذیرد (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۶۱) همان‌طور که در بخش وظایف صدر موقوفات صفوی دیدیم، متولی وقف در دولت صفوی، به نوعی متولی نهادی و اداری و تدبیر اجتماعی مذهب در آن روزگار به‌شمار می‌رفته است.

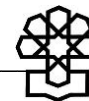
میراث دیگری که شاهان صفوی در امر وقف ناگزیر از رجوع به آن بودند، سیره علوی و تجربه حکمرانی امیرالمؤمنین (ع) است. همان‌طور که در توضیح پیدایش سنت وقف اسلامی در صدر اسلام بیان شد، مهم‌ترین واقف صدر اسلام چه به لحاظ کمی (تعداد موقوفات) و چه به لحاظ کیفی (رواج سنت و نیت متکثر خیر) حضرت علی (ع) است. ایشان حاصل زراعت و باغبانی و عمران خویش را در سال‌های اجباری دوری از مقام خلافت مسلمین را، در سال‌های خلافت وقف کردند. تأسی به میراث اندیشه و سیره امیرالمؤمنین (ع) برای حکومت صفوی که داعیه احیای تشیع را داشته است، از ضروریات به‌شمار می‌رفت. این مهم را نباید از نظر دور داشت که در میان ائمه هدی، میراث علوی بیشترین جذبه را به لحاظ حکمرانی داشته است، زیرا ایشان علاوه بر پیشاهنگی و سردمداری تشیع، تنها امامی هستند که موفق به تشکیل حکومت می‌شوند و تمسک به روش‌های ایشان برای صفویان و جامعه شیعه‌گرای عصر صفوی جذاب بوده است. ترجمه‌ها و تفاسیر متعدد علما و مجتهدان از نهج‌البلاغه و خاصه عهدنامه مالک اشتر (به‌عنوان مهم‌ترین میثاقنامه حکمرانی شیعه) را می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۸۷).

۴. دوره آشفتگی و تصرف موقوفات

(تعرض به نهاد وقف به واسطه نگاه مالی به موقوفات)

دوره حد فاصل سقوط سلسله‌های صفویه و تأسیس قاجاریه را باید دوره آشفتگی سیاسی و اداری وقف دانست. سلسله‌های افشاری و زندیه موفق شدند تا حد زیادی سرحدات ایران را حفظ کرده و قدرت نظامی تحلیل‌رفته ایران در مقابل دشمنان و همسایگان را احیا کنند، اما نظم و ثبات بلندمدتی ایجاد نشد تا از طریق آن دیوان‌سالاری و تنظیمات اجتماعی-اداری احیا شود. متأثر از همین شرایط سیاسی و امنیتی، سنت وقف نیز دچار نقصان و ضعف شد، خاصه اینکه تضاد و شکاف آشکاری بین دو حامی سنت وقف یعنی نهاد حکومت و نهاد مذهب پیش آمد.

تحول مهم عرصه وقف که در دوره نادرشاه افشار صورت گرفت، تصرف موقوفات توسط حکومت مرکزی بود. نادر در سیاست‌های مذهبی و نظام اداری‌اش تلاش می‌کرد، تمرکزگرایی را گسترش دهد. اما تمرکزگرایی او بیشتر جنبه نظامی و مالیاتی داشت تا جنبه فرهنگی و تمدنی. او به این می‌اندیشید که چگونه می‌تواند از موقوفات و رقبات آنها درآمد بیشتری کسب کند و به لشکرکشی‌های خود ادامه دهد. مضاف بر این سیاست مذهبی نادر در هم‌گرایی و ادغام با مذاهب عامه جهان اسلام (اهل سنت)،



برای حکومت بر مناطق سنی‌نشین که در جنگ‌هایش فاتح آن می‌شد، اقتضا نمی‌کرد دیوان وقف در دست نهاد روحانیت شیعه باشد.

نادر پس از به قدرت رسیدن، در سال ۱۱۴۹ ه.ق، شرط کرد که مذهب شیعه اثنی‌عشری تنها، مذهب رسمی کشور نباشد و اهل سنت نیز به رسمیت شناخته شوند. اتخاذ این سیاست، رابطه او را با شریعت و علمای شیعه تضعیف کرد و همین عامل، زمینه‌ای شد تا نادر ضمن صدور فرمانی، زمین‌ها و املاک وقفی را از مردم و متولیان‌شان بگیرد (لمبتون، ۱۳۹۳: ۲۵۴). در مورد فرمان تصرف موقوفات توسط نادرشاه، گزارش داستان‌گونه‌ای از مستشرقان و سیاحان فرنگی و شرق‌شناسان نقل شده است.^۱ گزارش‌هایی که سعی دارند که اقدام او را، تضاد آشکاری در برابر فرهنگ و نهاد دینی قلمداد کنند. حال آنکه به نظر می‌رسد نادرشاه، اگر چه در ارکان سیاسی حکومتش توجه اساسی به علما و نهاد روحانیت نداشت، اما تصرف موقوفات ناشی از ضرورت‌های عملی حکومت جدید بوده است، حکومتی که بر مبنای مشروعیت صفوی به قدرت نرسیده بود. تأمین منابع مالی سپاه، در شرایطی که الگویی ایدئولوژیک و فراگیر قزلباشان صفوی از دیوان‌سالاری سیاسی و نظامی کشور رخت بر بسته است، راهی جز دستبرد به منابع عمومی نهاد دینی پیش روی شاه جدید نگذاشته بود.

شاه افشاری برای فتوحات و لشکرکشی‌های پرشمارش در اقصی نقاط ایران، نیاز به منابع مالی پایدار داشت و در شرایط آشفتگی مملکت و نقصان مالیات و عوارض حکومتی، عواید اوقاف، خاصه موقوفات مذهبی، منبع تأمین مالی خوبی محسوب می‌شد. برخی ارزش موقوفات ضبط شده توسط نادرشاه را تا یک میلیون تومان نیز ذکر کرده‌اند. غالب این موقوفات به انضمام املاک خالصه (سلطنتی) درآمد و پس از آن به «رقبات نادری» معروف شد (مینورسکی، ۱۳۸۱: ۲۸۷).

اما با این حال اقدام نادر در غصب موقوفات، را نمی‌توان تغییر نگرشی بنیادی در جایگاه اجتماعی وقف در زیست‌جهان فرهنگی و اندیشه سیاسی ایرانی محسوب کرد؛ برای عدم تغییر در نگرش به سنت وقف دو دلیل مهم می‌توان اقامه کرد: نخست؛ فرمان تصرف موقوفات به صورت تدریجی صادر و اجرا شده است، پس نمی‌توان نتیجه گرفت، نادرشاه از سال‌ها قبل در اندیشه تصرف موقوفات بوده است و این اقدام بخشی از سیاست و تدبیر او در کشورداری‌اش بوده است، هرچند این فرمان می‌تواند نشان‌دهنده تلاش شاه برای قبضه کردن قدرت و خلع ید موقوفات از نهاد روحانیت باشد، اما به نظر می‌رسد که بیشتر اقدامی اقتضایی بوده است. دوم؛ شاه غاصب موقوفات، تا قبل از قبضه کردن کامل

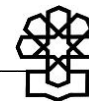
۱. در میان منابع همزمان نادر تنها گزارشی که برای نخستین بار به فرمان مصادره موقوفات اشاره کرده است، گزارش جمش فریزر در کتاب تاریخ نادرشاه افشار است. فریزر می‌نویسد که علما که از پیشنهادها و مذهبی نادرشاه به خشم آمده بودند با او آغاز دشمنی کردند و او برای اینکه خطر آنان را رفع کند: «نزد رؤسای آنها فرستاد و سؤال کرد که منافع گزاف اوقاف را به چه مصرف می‌رسانند؟ جواب دادند که به مصارف موقوفه از قبیل وظیفه علما و طلاب و نگهداری مدارس و مساجد متعدد می‌رسد و در مساجد هر روز و هر ساعت به فیروزی و اقبال پادشاه و آبادی مملکت دعا می‌کنند. نادرشاه جواب گفت: به تجربه معلوم شده است که دعاها و شما مستجاب نمی‌شود زیرا مدت پنجاه سال ملت در تنزل بوده و بالاخره به واسطه غلبه دشمن از خارج و انقلاب داخله، مملکت خراب شده تا اینکه به تقدیر الهی فتح و فیروزی قشون من به استخلاص ایران رسیده و حال هم تمام قشون برای حفظ و عظمت ایران جان خود را فدا می‌کنند و این طلاب بیچاره یعنی سربازها زیاد بی‌چیزند و باید به وسیله‌ای رفع احتیاج آنها بشود. لهذا میل ملوکانه بر این است که تمام املاک موقوفه و منافع آنها ضبط شود و به مصارف قشون برسد. نگاه کنید به: (صفت گل، ۲۴۴: ۱۳۸۱).

قدرت، خود از واقفان بزرگ بود و موقوفات زیادی برای آستان قدس رضوی قرار داده بود و حتی زمینی را که برای مقبره خود مشخص کرده بود، برای آن رقبائی وقفی معین نموده بود (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۳۴۴-۳۵۲). شواهدی که نشان می‌دهد اندیشه وقف در ایران هنوز دچار گسست گفتمانی و نهادی نشده است.

به‌رغم این مسئله، همچنان در این دوره وقف اهمیت معنوی و حتی کارکرد اجتماعی-اقتصادی خود را به‌طور کامل از دست نمی‌دهد. اگرچه برای کارآمدی اوقاف در حوزه شریعت و مناسک دینی، بحران‌های جدی ایجاد می‌شود، برخی موقوفات مهم نظیر آستان امام رضا (ع) و برخی مساجد و مدارس علمیه همچنان از منابع وقفی استفاده می‌برند و ثروتمندان جدیدی به جرگه واقفان می‌پیوستند، زیرا هنوز جامعه وقف را به‌عنوان یک شیوه مقبول امر خیر پذیرفته بود. هرچند که اقدامات دولت مرکزی، در تصرف رقبات، باعث شده بود، درآمد اوقاف به‌طرز آشکاری کاهش یابد و یا از این درآمدها، مالیات اخذ شود. برای مثال در پایان دوره افشاریه، عواید موقوفات آستان قدس رضوی که در پایان دوران صفوی، بالغ بر ۱۵ هزار تومان خراسانی یا ۳۰۰ هزار روپیه می‌شد، در سال ۳۸-۱۲۳۷ ه.ق به ۲۰۰۰ الی ۲۵۰۰ تومان خراسانی یا ۵۰ هزار روپیه تنزل کرد (راوندی، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

دوره نادری در تاریخ موقوفات ایران، از جهتی دیگر نیز حائز اهمیت است؛ نادرشاه برای اینکه از سرمایه موقوفات صفوی برای تجهیز سپاه استفاده کند، پیش از تصرف آنها، دستور داد ممیزی دقیقی از املاک موقوفه و تمیز آنها از املاک خالصه (سلطنتی) انجام دهد. انجام این اقدامات سبب شد حدود املاک وقفی و وقفنامه‌ها که در دوره انحطاط صفوی و اشغال اصفهان توسط افغان‌ها آشفته شود، تا حد زیادی شناسایی شود (صفت‌گل، ۳۴۲: ۱۳۸۱).

در دوره زندیه ورق برگشت و ضدیت شاه افشار، جای خود را به حمایت خان زند از سنت وقف داد و نگاه متصرفانه به موقوفات از بین رفت. کریم‌خان زند که حکومت خود را در شیراز مستقر کرد، حکومتی به سیاق مذهبی دوران صفویه و با محوریت تشیع تأسیس کرد و به نیابت از یکی از بازماندگان صفوی، مشروعیت دینی حکومتش را استوار ساخت. او با همین زمینه سیاسی، دوباره به علما و محافل دینی بها داد و به اوقاف توجه نمود. کریم‌خان طی فرمانی وزیری مستقل را برای رتق و فتق و سامان دادن موقوفات مملکت برگزید. وی بقعه شاه‌چراغ (منتسب به برادر امام رضا(ع)) در شیراز را تعمیر کرد و مدرسه‌ای دینی بنا کرد. یکی از مهم‌ترین اقدامات کریم‌خان در مورد نظام اداره موقوفات، فرمان اعطای معافیت مالیاتی الی‌الابد برای موقوفات و آستان‌های متبرکه بود. این اسناد معافیت مالیاتی چنان در تاریخ و فرهنگ ایران ماندگار شد، که متولیان آستانه حضرت معصومه (س) در سال‌های ابتدایی پهلوی نیز، با اتکا به این سند خواستار تداوم معافیت مالیاتی شده بودند. این نشان می‌دهد که وقف پس از صفویه، به یک نهاد اجتماعی مقبول در نظر عموم مردم و حاکمان تبدیل شده بود و خلع ید از اوقاف جز



در یک دستگاه غیردینی و دولت شبه‌مدرن میسر نبوده است (کوشکی، ۱۳۹۳).

۵. نهاد وقف در دوره تضعیف دولت مرکزی

(وقف به مثابه یک نظام خدمات اجتماعی-محلی)

چنانچه وقف در دوره صفویه را به‌عنوان یک نهاد تمدن‌ساز تصور کنیم، شاید بتوان وقف در دوره قاجاریه را به مثابه یک نظام خدمات اجتماعی-محلی مورد نظر قرار داد. مؤلفه‌های کلیدی فهم تحولات وقف در دوره مزبور- که در سطور بعدی به طرح اجمالی آنها می‌پردازیم- بدین شرح است:

۱. تداوم روندهای به‌یادگارمانده از گذشته
۲. تفویض تدریجی قدرت موقوفات به گروه‌ها و اقشار اجتماعی
۳. محلی و نامتمرکز شدن وقف
۴. محله‌محور شدن وقف
۵. تلاش برای نظام‌مند کردن دوباره موقوفات متکی به دیوان‌سالاری مدرن

۵-۱. تداوم روندهای به‌یادگارمانده از عصر صفوی

با فروپاشی سلسله صفوی و روی کار آمدن دو سلسله افشاریه و زندیه اوضاع کشور به کلی آشفته بود و ایران دوران فترت تمدنی و فرهنگی را سپری می‌کرد. به دنبال این آشفتگی، وضعیت اوقاف نیز بی‌سروسامان بود. تلاش کریم‌خان زند نیز در نظام‌بخشی به موقوفات ثمر جدی نداد و بسیاری از اوقاف با مشارکت حکومت یا خوانین و فرمانروایان محلی به تصرف درآمد. مهم‌ترین دلیل چنین بحرانی، نبود سازمان مقتدر دیوانی و سیاسی بود. کشور به ظاهر مرزهایش مشخص و به لحاظ سیاسی یکپارچه بود، اما اعمال اقتدار اداری، فرهنگی و اجتماعی دچار نقصان شده بود.

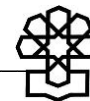
بعدها با سلطنت آقامحمدخان قاجار حکومت مستقل و متمرکز قاجارها در ایران بنا شده و آرامش نسبی به کشور بازگشت. برای بررسی وقف در دوره قاجار باید این دوره را به دو بخش تقسیم کرد: دوره تأسیس و تثبیت تا قبل از نهضت مشروطه و دوره فروپاشی.

در دوره نخست، یعنی قبل از انقلاب مشروطه که قسمت اعظم دوران حکمرانی قاجار را شامل می‌شود شاهد ادامه سازوکار اداره وقف بر سیاق عصر صفوی هستیم. هرچند قاجارها مبتنی بر نظام «تغلب طایفه‌ای» (عشیره‌گرایی سیاسی) به قدرت رسیدند و از سیادت معنوی صوفیان صفوی برخوردار نبودند، اما راه تشریک مساعی با روحانیت در اداره مملکت را از آنان آموختند و سرلوحه کارشان قرار دادند. آنها نیز به مانند صوفیان خود را حامی مذهب تشیع نشان دادند. رسمیت‌بخشی مجدد به آیین تشیع سبب شد تا وقف به پشتوانه مذهب و عالمان شیعه رونقی دوباره پیدا کند و کارکردهای سابق آن تا حدی جریان پیدا کند. ضرباتی که در دوره نادری بر پیکر اوقاف فرود آمد

جبران ناپذیر می‌نمود، اما شواهد و اسناد حاکی از آن است که وقف‌هایی با اهداف مذهبی، خصوصاً با تفکر غالب شیعی دوباره احیا شد. موقوفاتی چون روضه‌خوانی حضرت سیدالشهدا، وقف برای مساجد، مدارس علمیه و اماکن متبرکه از جمله موقوفاتی بودند که در این دوره از نو رواج گسترده پیدا کردند. تأسیسات وقفی در نیمه اول سلطنت قاجاریه و به‌ویژه در ایام سلطنت فتحعلی‌شاه بسیار پررونق بود. در این دوره سه مسجد- مدرسه وقفی مهم توسط سرداران و علمای متنفذ ساخته شد؛ «مسجد- مدرسه صالحیه» که توسط آیت‌ا... حاج ملاصالح برغانی^۱ در قزوین ساخته شد و در زمان خودش بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حوزه علمیه ایران به‌شمار می‌رفت. «مدرسه علمیه سردار توسط میرزا حسین‌خان قاجار قزوینی از سرداران فاتح فتحعلی‌شاه در جنگ‌های ایران و روس در قزوین ساخته و وقف طلاب علوم دینی شد و همچنین «مدرسه مروی» توسط حاج محمدحسین‌خان مروی از رجال دربار فتحعلی‌شاه برای تحصیل طلاب در سال ۱۲۳۲ ه.ق ساخته شد. از همه مهم‌تر باید به مسجد شاه (امام خمینی فعلی) بازار تهران اشاره کرد که با همت فتحعلی‌شاه ساخته و وقف شد (مهدوی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۲: ۹).

اروپاییانی که از ایران دوره قاجار دیدن کرده‌اند، از املاک موقوفه فراوان سخن گفته‌اند. مادام دیولافوا محقق و سیاح فرانسوی در سفرنامه خود گزارش می‌دهد که مسلمانان خیراندیش و متمکن، غالباً یک‌سوم اموال خود را وقف مسجد، مدرسه، روضه‌خوانی و اطعام فقرا می‌کنند. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۱۸۵) همچنین، هانری رنه آلمانی که در اواخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه از ایران دیدن کرده است، می‌نویسد: «املاک بسیاری وقف مساجد و مدارس و بقاع متبرکه شده است. عایدات املاک وقفی بسیار زیاد است، مخصوصاً عایدات موقوفات امام رضا (ع) که مقبره او در شهر مشهد واقع است بسیار مهم می‌باشند». وی درآمد موقوفات امام رضا (ع) را در سراسر کشور ۶۰ هزار تومان نقد و ده هزار خروار غله ذکر می‌کند. البته این نکته را هم ذکر می‌کند که با وجود اینکه املاک موقوفه از دادن مالیات معاف بودند، ناصرالدین شاه تحت عنوان حق التولیه سالی هزار تومان از آستان قدس دریافت می‌کرد (سجادی، ۱۳۹۳: ۶۹).

۱. ملا محمدصالح برغانی فرزند ملا محمد ملائکه و برادر شهید ثالث، از دانشمندان مشهور امامیه در قرن سیزدهم و صاحب چندین تألیف در فقه و تفسیر و عقاید و اخبار است. ملاصالح پس از کسب معارف علوم دینی در قزوین و اصفهان به عتبات رفت، و از علمای برجسته زمان، اجازه اجتهاد گرفت. مدتی در دربار فتحعلی‌شاه رفت و آمد داشت و پس از اختلاف با شاه به عتبات و در نهایت به قزوین بازگشت. وی در قزوین مدرسه‌ای به نام صالحیه تأسیس کرد که محل آموزش علوم مختلف اسلامی از فقه و اصول و حدیث و تفسیر و فلسفه بود و فعالیت آن تا عصر حاضر نیز ادامه یافته است. سیدجمال الدین اسدآبادی، میرزا کوچک جنگلی و اشرف‌الدین حسینی- مدیر مجله نسیم شمال- در این مرکز علمی درس خواندند و ظاهراً در این مدرسه زنان نیز به حوزه علمی شیعه راه یافتند. همچنین در این مدرسه اقداماتی جهت خاتمه دادن به اختلافات فرقه شیخیه و علمای متشرعه صورت گرفت (ر.ک: دانشنامه حوزوی ویکی فقه).



۲-۵. تفویض تدریجی قدرت موقوفات به علمای بلاد، بازرگانان و تجار متنفذ

به‌رغم آنکه در این دوره بر تعداد موقوفات افزوده شده و تغییراتی در ساختار نظام اوقاف به‌وجود آمد، اما انسجام اداری و دیوانی موقوفات به وضع دوره صفویه بازنگشت. در دوره قاجار، شاهد نوعی احیای فرهنگ وقف بدون انتظام و نظارت دولت مرکزی و دربار هستیم. در این دوره نهاد روحانیت - به‌خصوص علمای بلاد - تجار و بازرگانان نقش برجسته‌تری در نظام موقوفات پیدا کردند. اگر بخواهیم سیر تطورات و رویدادهای تأثیرگذار در اداره موقوفات دوره قاجاریه را برشماریم باید به رویدادها و تحولات زیر اشاره کنیم:

۱. در آذربایجان و خراسان به خاطر جنگ‌های صورت‌گرفته با روسیه و عثمانی و تغییر تولیدات، بسیاری از موقوفات و اسناد آنها از بین رفت که به‌عنوان نمونه می‌توان به «موقوفات ظهیریه» تبریز در آذربایجان اشاره کرد. تخریب اوقاف تا میانه دوره قاجار توسط بسیاری از حاکمان محلی انجام می‌شد که گسترده‌ترین آن در اصفهان توسط ظل‌السلطان انجام پذیرفت. بین سال‌های ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۵ ه.ق بسیاری از مدارس موقوفه اصفهان، کاخ‌ها و عمارت‌های وقفی این شهر توسط ظل‌السلطان از بین رفت و زمین‌های آن تصرف شد. تنها در محلات خواجه و عباس‌آباد اصفهان ۱۴ مدرسه علمیه وقفی تخریب گشت که با ورود علمای بزرگ اصفهان نظیر سید محمدباقر شفتی، علامه کلباسی و آیت‌ا... آقانورا... اصفهانی برخی از موقوفات احیا شده و به حالت وقفیت بازگشت.

۲. مشکل دیگر وقف در دوره قاجار، از بین رفتن دیوان مستقل وقف ذیل انتظام دولتی بود. وقفیات قاجاری غالباً در ذیل نظام اجتهاد محلی و علمای بلاد اداره می‌شد و یا بخشی از دیوان استیفا و نظام مالیاتی هر ایالت بود. دفاتر مدون ثبت و فهرست‌نگاری مدون و متمرکزی در دارالخلافه، همچون عصر صفوی وجود نداشت و روحانیون در منازل یا مساجد به تملیک، عقد بیع و ثبت وقف می‌پرداختند. همین امر امکان تصرف را بالا می‌برد و نظارت و بهره‌وری رقبات را کاهش می‌داد (کائینی، ۱۳۹۱: ۸۱). شکل‌گیری این شرایط بسیاری از متولیان را بر آن داشته بود، تا برای پاسداری از حریم موقوفات به تدوین طومارها و منظومه‌های وقفی از آستان‌های مقدس یا بقاع متبرکه و رقبات وقفی روی بیاورند، سنتی که هم جنبه نمادین داشت و نیز تا حدی مانع از تصرف در موقوفات می‌شد. برای مثال در دوره قاجار سندی تحت عنوان «طومار عضدالملکی» توسط سیدمحمدحسین عضدالملک، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی به تاریخ رجب ۱۲۷۳ قمری تنظیم می‌شود و به مهر و تأیید ناصرالدین‌شاه و بسیاری از عالمان، خادمان، کشیک‌چیان آستان قدس رضوی می‌رسید تا فهرست موقوفات حضرت رضا (ع) ثبت شود و رقبات از غصب و یا متروک شدن در امان بمانند (جعفری، ۱۳۹۶).

۳. دلیل دیگری که تا حدی کارآمدی و معنابخشی نظام وقف قاجاری را دچار ضعف کرده بود، استقلال سیاسی حوزه علمیه و جدایی نسبی علما از دستگاه اداری و دیوانی قاجاریه بود. درست است

که قاجارها به سنت احترام و تکریم علما و مجتهدین شیعه و احیای امور آیینی و مذهبی نظیر ساخت و مرمت مساجد و امامزاده‌ها و حوزه‌های علمیه و برپایی مراسم عزاداری و تعزیه امام حسین (ع) و بازسازی بقاع متبرکه به تأسی از صفویان بازگشتند، اما این رجعت همه‌جانبه و جامع نبود. روحانیت و نهاد حکومت به جای ادغام و درهم آمیختگی دوره صفوی، رابطه و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و گاه خصمانه اما «مستقل» داشتند. بنای دو طرف بر استقلال و حفظ شئون و مقتضیات طرف مقابل بود. شاه مقید بود که بیضه اسلام مصون از خطر باشد و به شریعت مقدس شیعه اثنی‌عشری آسیبی وارد نشود و یا لاقلاً علما از رفتار شاه عاصی نشوند، مجتهدان اصولی عصر قاجار هم، بر حفظ کیان و احترام و اقتدار «شاه شیعه» به جهت ثبات امور مملکت تأکید داشتند.

دو دلیل مهم استقلال متقابل روحانیت و نهاد سلطنت قاجار را تشدید می‌کرد: نخست؛ مراکز اصلی علمی و مدارس علمیه شیعه در محدوده سرحدات شاه قاجار نبودند، نجف، کربلا و سامرا که در قلمرو امپراتوری عثمانی بود، پایگاه علمی-آموزشی تشیع شده بود و علمای اعلام و مراجع تام جهان تشیع در این شهرها زندگی می‌کردند.^۱ دوم؛ برای اداره مدارس و حوزه‌های علمیه و تربیت مجتهدان و مبلغان اسلامی، علمای عصر قاجار به جای تکیه بر وقف - آنچنان که در نظام دیوانی دوره صفوی مرسوم بود- به خمس و سهم امام (ع) اتکا کرده بودند. پیش‌تر در توصیف ساختار اوقاف در صفویه اشاره کردیم که نظام آموزش دینی تشیع در این دوره با حمایت شاهان صفوی و نظام وقف اداره می‌شد. روحانیت شیعه در صفویه به چند دلیل نمی‌توانست از وجوهات مستقیم دینی نظیر خمس و سهم امام تکیه کند. جامعه‌ای نوشیعه ایرانی هنوز به‌طور کامل با فرهنگ فقهی سازگار نشده بود. همچنین در اوایل سلطنت صفوی مردم و حکومتگران بیشتر متأثر از فرهنگ تصوف شیعی بودند تا فرهنگ فقهی. از دوره شاه‌طهماسب به بعد و به‌خصوص در سال‌های پایانی حکومت هم که فقها حضور پررنگی در نظام اجتماعی و سیاسی دارند، کماکان منبع اصلی درآمد روحانیت وقف و مقرری‌های دولتی بود. علامه محمدباقر مجلسی اشاره می‌کند که در این دوره خمس‌دهندگان به نسبت فقرای سادات بسیار کم بودند، به همین سبب او اباحه و نگهداری خمس را به شدت رد می‌کند. کم‌بودن وجوهات حاصل از خمس در دوره صفوی، به دلیل عدم تثبیت فتاوی مربوط به خمس است، که متأثر از غلبه دیدگاه اخبارگرایان در اواخر صفویه بوده است. اخباریان در زمان غیبت امام زمان (عج) دریافت خمس توسط مجتهدان را جایز نمی‌دانستند. از اوایل دوره قاجار که مجتهدان اصولی بر نهاد روحانیت

۱. در سال‌های سلطنت فتحعلی‌شاه و محمدشاه قاجار چند اتفاق باعث تمرکز مرجعیت دینی و مهاجرت علمای برجسته شیعه به عتبات شد: نخست در این دوران لوازم نظری تقلید از مجتهد اعلم (مرجعیت نامه) شکل گرفت. در این عصر مجتهد بزرگ آیت‌الله وحید بهبهانی در عتبات توانست عقاید اصولیان را بر اخباریان تفوق دهد و گرایش فکری خود را بر حوزه‌های علمیه مسلط گرداند. از این دوره به بعد شاگردان او در عتبات مقدسه عراق متمرکز شدند و سیل وجوهات و تبرعات به آن دیار ارسال شد و حوزه علمیه و مساجد و آستان‌های مقدس معصومین علیهم‌السلام در نجف و کربلا رونق پیدا کرد. سپس در زمان محمدشاه، آخرین مجتهد نام‌آور و مقتدر ایران، حجت‌السلام شفتی در اصفهان درگذشت و حوزه علمیه ایران به سود عتبات افول کرد. ر.ک: محسن صوریان، تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۸، نگاه کنید به فصل دوم: از قراء تا مراجع تقلید، ص ۱۸۳.



و حوزه‌های علمیه عتبات و ایران مسلط می‌شوند، به تدریج وجوب پرداخت خمس و سهم امام به مرجع تقلید در فتاوای مجتهدان جا می‌افتد و اصناف و بازاریان و عموم مردم به پرداخت این وجوهات شرعی و ارسال آن به عتبات و نمایندگانش در ایران رو می‌آورند (صبوریان، ۱۳۹۸، ۱۱۸-۱۱۵).

اهمیت این جابه‌جایی منابع روحانیت، بدین جهت است که خمس و سهم امام (ع) واجب مالی است و نفوس شیعیان مستقیماً به مجتهدان پرداخت می‌کنند و مراجع تقلید در هزینه‌کرد این وجوهات شرعی آزادی عمل بیشتری نسبت به هزینه عایدات وقف و موقوفات دارند، خمس و سهم امام بسط ید مجتهدان را در اداره نهاد روحانیت و امور مذهب موجب شده بود. از یاد نباید برد که در سنت وقف، قدرت اداری و مالی اداره وقف بین علما و متولیان (که عموماً از خانواده واقف بودند) و حکمران محلی و شاه و کارگزارانش (مستوفیان مالیاتی و دیوانی) تقسیم می‌شد. از این رو با وجود این که در دوره قاجار مدارس و مساجد وقفی مهم و باشکوهی نیز ساخته شد، اما مجتهدان ترجیح دادند ساختار اقتصادی حوزه‌های علمیه اصلی تشیع را بر خمس و سهم امام استوار کنند. اسناد تاریخی هم حاکی از این است که علما شهریه طلاب مدارس دینی را با استفاده از سهم امام می‌پرداختند (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۲).

۳-۵. وقف نامتمرکز و محلی

شرایط سیاسی و اقتصادی که از آن یاد شد سبب گردید تا وقف قاجاری خصلتی نامتمرکز و محلی پیدا کند. این خصیصه را می‌توان از گونه‌شناسی رقبات وقفی، نیت و پایگاه اجتماعی واقفان و نیز نحوه اداره موقوفات فهمید.

انواع موقوفات در دوره قاجار عبارت بودند از: خانه مسکونی، دکان و کاروانسرا، حجره و قنات، چشمه و آب‌انبار، ساخت مسجد، مرمت و نوسازی امامزادگان، وقف زمین برای قبرستان، وقف برای زوار اماکن متبرکه معصومین (ع)، وقف برای طلاب و مدرسان و حوزه‌های علمیه. در مجموع ترویج دین مهم‌ترین هدف وقف‌های دوره قاجار بود که در این میان، وقف برای روضه‌خوانی سیدالشهدا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. به‌طوری که این مقصود در غالب وقفنامه‌ها- حتی وقفنامه‌های کوچک- دیده می‌شود (کشاوری، ۱۳۸۸: ۱۰۲). البته در این دوره، علاوه بر موقوفات مرسوم عزاداری در سایر دوره‌ها، وقف بر تعزیه‌خوانی و شبیه‌خوانی جایگاه بارزی پیدا می‌کند که نمونه بارز آن بنای «تکیه دولت» در عصر ناصرالدین شاه قاجار است (عنصری، ۱۳۸۶: ۱۱۰). براساس وقفنامه‌های موجود و نیت واقفان، نیمی از اهداف واقفان عصر قاجار در جهت دین و مذهب بوده است. البته در دوره قاجاریه، تظاهرات مذهبی وسیله‌ای برای کسب منزلت و جایگاه اجتماعی نیز بود و از این رو حتی افرادی نظیر ظل‌السلطان (حاکم اصفهان و پسر ناصرالدین شاه) که به بدکاری و فساد معروف بود و اعمالی چون قتل، رشوه‌خواری، خوردن مُسکرات و سایر کارهای خلاف شرع و عرف را انجام می‌داد، در بازار تهران برای تعزیه‌داری وقف زیادی کرده است. (شاه‌حسینی، ۱۳۷۵: ۲۰)

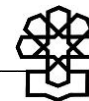
در مواقعی هم، واقفان برای جلوگیری از تجزیه اموال و زمین‌هایشان و نیز ممانعت از دست‌اندازی حکومت، اموال و دارایی خود را با وقف در خانواده خود حفظ می‌کردند. با عمل به وقف، در شرایطی که قانون و نظام متمرکزی که بتواند تصمیم‌های دولت را محدود و قابل پیش‌بینی کند وجود نداشت، اموال از تعدیات دولتی مصون می‌ماند. سرگذشت بسیاری از موقوفات بازاریان برجسته تهران گویای این مسئله بوده و بعضاً اتفاق می‌افتاده که فردی یک شبه تمامی اموال خود را وقف می‌کرد.

براساس برخی نقل‌قول‌ها، در مواقعی که مالیات بسیار سنگینی از سوی دولت مرکزی و یا خوانین وضع می‌شد، مردم به وقف پناه می‌بردند تا بدین طریق از پرداخت مالیات معاف باشند. از آنجایی که وقف خطر تصرف و یا تحدید اموال و املاک را پایین می‌آورد و همچنین طبق قوانین فقهی تنظیم وقفنامه، متولی می‌توانست خود واقف و یا فردی از فرزندان او باشد و از عواید موقوفه سهمی به او تعلق بگیرد، وسیله‌ای برای موروثی ساختن مایملک و مایملک افراد سرشناس نیز محبوبیت داشت. هرچه اقتصاد و خزانه قجری باثبات‌تر بود، میزان این‌گونه نیت در میان واقفان نیز کمتر بود. هرچند شناسایی این نکته که چه بخش از یک موقوفه براساس منافع فردی یا خانوادگی و چه بخش آن براساس نیت معنوی وقف شده، بسیار دشوار است، اما تحلیل‌هایی از این دست را عمدتاً می‌توان در آثار منورالفکران پس از مشروطه و نیز مستشرقان جستجو کرد (کشاوری، ۱۳۸۸: ۱۰۳).^۱

در مواردی هم عمل به وقف برای تأمین خدمات اجتماعی و رفاهی وقوع می‌یافت. برای مثال ناصرالدین شاه قنات ناصریه (باغشاه) را برای مصرف عموم مردم محله سنگلج، در سال ۱۲۷۳ ه.ق و حاج میرزا علی‌رضا، قنات خود را برای عموم مردم شرق تهران قدیم وقف کردند (شاه‌حسینی، ۱۳۷۵: ۲۱).

در دوره قاجاریه، بجز دوران کوتاه آقامحمدخان قاجار (مؤسس سلسله)، در سایر اوقات و حتی در زمان شاهان مقتدری نظیر ناصرالدین شاه، ما با یک «سازمان نامتمرکز اداری» روبه‌رو هستیم که برای حفظ ثبات سیاسی خویش ناگزیر به اتحادهای محلی و برای تأمین اقتصادی‌اش نیاز به ثروتمندان بازار و خوانین و رؤسای ایلات داشت. از همین‌رو، منابع مالی کافی برای عمران و آبادانی شهری و روستایی و بهبود زندگی اجتماعی مردم وجود نداشت و لاجرم موقوفات حاکمان، بازاریان متوسط (خرده‌پا) و تجار بزرگ محلی و ملی اهمیت فراوانی برای خدمت‌رسانی عمومی داشت؛ زیرا از یک سو نیاز عمومی جامعه بود و از سوی دیگر انجام وقف نشانی از حوزه نفوذ و قدرت فرد واقف بود و سبب بالارفتن جایگاه

۱. در یک نمونه مشهور برای این نوع از نیت وقفی می‌توان به موقوفه حاج محمدحسن تاجر معروف به کلاهدوز اشاره کرد. کلاهدوز کاروانسرا، حجره‌ها و دکان‌های منضم به آن در راسته بازار تهران را وقف امور خیریه می‌کند. خیریه‌ای که هم مانع غصب اموال تاجر توسط حکومت شده و هم بخشی از تکلیف مستحب مذهبی بوده و ایضاً باعث رفاه اجتماعی عامه شده است. واقف در وقفنامه ذکر می‌کند که عواید موقوفه پس از جداسازی هزینه تعمیر و نگهداری باقی‌مانده ۱۵ قسمت بشود و به‌ترتیب به هر بخش به یک مقصود تعلق بگیرد: متولی، ناظر، تعزیه‌داری سیدالشهدا، روضه‌خوانی، فقرای آشنایان و همسایگان، سرپرستی کودکان یتیم از سادات و غیر سادات، تهیه خرج سفر و اسکان زوار فقیر عتبات عالیات و مشهد مقدس، تأمین شهریه طلاب علوم دینی، وقف کتب شرعی عربی و فارسی، تأمین هزینه ازدواج مردان عزب (بدون همسر) سادات و غیر سادات، اطعام فقرا و مؤمنین در ماه مبارک رمضان و عید غدیر، کفن و دفن اموات، تعمیر مساجد مخروبه و پل‌های شکسته، تأمین روشنایی بارگاه ائمه معصومین در کربلا و نجف اشرف، کاظمین، سامرا، مدینه و مشهد، صدقه به فقرای سادات و غیر سادات از زنان بی‌شوهر و ایتمار و مساکین (کشاوری، ۱۳۸۸: ۱۰۸).



اجتماعی - سیاسی او می‌شد. بی‌جهت نیست که در این دوره یکی از پرشمارترین موقوفات، وقف قنات، آب‌انبار و سقاخانه بوده است. با مطالعه نقشه شهرهای عصر قاجار به‌راحتی می‌توانیم نقش موقوفات را در توسعه فضایی و کالبدی شهرها ملاحظه کنیم. از طرف دیگر می‌بینیم که با وجود معافیت مالیاتی موقوفات مذهبی، قاجارها از آستان‌های وقفی بزرگ نظیر بارگاه امام رضا (ع) و حضرت معصومه (ع) مالیات اخذ می‌کردند. اهم نیت و اهداف واقفان در این دوره را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- تبلیغ و ترویج مذهب تشیع (مناسک، آیین‌ها و عمران مکان‌های مذهبی)،
 - ایجاد چهره‌ای موجه و متدین در میان مردم،
 - ممانعت از غصب اموال توسط حکومت مرکزی، حکام محلی و خان‌ها،
 - وقف به سبب فرار از مالیات،
 - بهبود خدمات اجتماعی و رفاه شهری و روستایی در نبود دولت مقتدر و متمرکز.
- با این‌حال آنچه در متن وقفنامه‌های دوره قاجار مشهود است، وقف در جهت نیت دینی و اسلامی است. اما از آنجا که دین در جامعه آن روزگار متکفل بسیاری از شئون اجتماعی و فرهنگی بوده است، با معیارهای امروزی نمی‌توان گفت که موقوفه و یا موقوفات مورد نظر تنها کارکرد دینی داشته‌اند. زیرا که این تقسیم‌بندی و جدایی بین دین و سایر عرصه‌های اجتماعی مخصوص دنیای مدرن و جدایی دین از امر سیاسی - اجتماعی است. به‌طور مثال در گذشته مسجد علاوه بر مکان برگزاری مناسک و شعائر دینی، مکان ساماندهی محله و اجتماع بین افراد نیز بوده است. شناسایی فقرا، ارتباط بین خیرین نیکوکار و ثروتمندان و افراد ناتوان در مسجد انجام می‌شده است.^۱ مضاف بر این موقوفات تجاری و عواید آن نیز غالباً با نیت دینی و نظارت فقهی برای خدمت به عموم مسلمانان به مصرف می‌رسیده است در دوره قاجار به لحاظ فراگیری و عمومیت مذهب تشیع، همچنان امامزاده‌ها و عزاخانه‌های (تکایا) یکی از محورهای مهم سنت وقف به‌شمار می‌آیند. امامزاده‌های تهران دوره قاجاریه نیز هر یک رقباتی زیاد و کارکردهای متنوعی داشته‌اند. در کنار هر امامزاده و تکیه یک آب‌انبار وقف می‌شده است که ضمن بهره‌برداری برای زائران و عزاداران، مردم محلی نیز از آن استفاده می‌کردند (یوسفی‌فر و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۶).

۱. برای نمونه می‌توان به موقوفه شیخ عبدالحسین تهرانی اشاره کرد که بنابر وصیت امیرکبیر پس از مرگ او توسط شیخ‌عبدالحسین تهرانی مشهور به شیخ‌العراقین (از علمای برجسته تهران) ساخته شد. در این موقوفه، پس از وقف مسجد و مدرسه علوم دینی، تعدادی دکان تجاری را نیز وقف مسجد کردند تا عواید آن ضمن هزینه برای نگهداری و تعمیر بناها و پرداخت دستمزد متولی و خادم مسجد، بخشی صرف تعلیم یتام فقیر و بخشی برای آب‌انبار مسجد استفاده شود. طبیعی است که این تأسیسات مورد استفاده عموم - و نه یک فشر خاص مذهبی - بوده است (یوسفی‌فر و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۶).

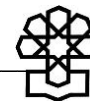
۴-۵. محله محوری وقف در دوره قاجار

برای شناخت خصلت محلی وقف در دوره قاجار، به‌عنوان نمونه موردی و البته شاید فهم سرمشقی عمومی، الگوی وقف در محلات تهران در عصر ناصری را مورد بررسی قرار می‌دهیم. دو سرشماری مهم از بناهای تهران در دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه انجام گرفته است که می‌تواند تا حدود زیادی گویای وضع موقوفات هم باشد. نخستین سرشماری در سال ۱۲۶۹ ه.ق توسط فردی ناشناس (احتمالاً به دستور امیرکبیر) و دیگری در سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ ه.ق توسط فردی به‌نام اخضرعلی‌شاه انجام می‌شود. تهران در این دوره از پنج محله ارگ و عودلاجان در شمال، سنگلج در غرب، محله بازار در جنوب و چال‌میدان در شرق تشکیل می‌شود. بازار تهران در میان محلات دیگر قرار داشت (اتحادیه، ۱۳۷۸: ۷).

با توجه به اهمیت محلات و میزان حضور افراد ثروتمند و سرشناس در هر محله، میزان موقوفات متغیر بوده است. طبق سرشماری سال ۱۲۶۹ ه.ق کمترین میزان وقف در محله چال‌میدان که محله‌ای فقیرنشین و پرجمعیت بود، انجام شده است. در مقابل تعداد موقوفات عودلاجان و سنگلج نسبت به جمعیت این دو محله، برابر بوده است و محله کوچک بازار، بیشترین موقوفات را در خود جای داده بود (همان: ۸). این نحوه توزیع، احتمالاً می‌تواند از تمایل واقفان برای سرمایه‌گذاری در امور خیریه، در محله‌ای که خودشان در آن زندگی می‌کردند، نشئت گرفته باشد. وقف در محله‌ای که واقف در آن ساکن است، علاوه بر بهره‌مند کردن همسایگان، آشنایان و فامیل، موجب کسب وجهه اجتماعی و دینی برای شخص یا خاندان او می‌شده است. در همه محلات، نسبت موقوفات تجاری به موقوفات دیگر بیشتر بود. وقف در محلات فقیرنشین در توسعه فضایی و اقتصادی محله‌ها نیز مؤثر بوده است. برای مثال با احداث و وقف «سرای امیر بازار» توسعه و محله فقیرنشین محمدیه رونق یافته است. در بین محلات، محله بازار بیشترین موقوفات را در خود جای داده بود. جایگاه اجتماعی بازار به‌عنوان پل بین مسجد جامع و ارگ سلطنتی و نیز حضور بیشتر ثروتمندان می‌تواند دلیل فزونی موقوفات بازار باشد. رونق وقف در بازار ایران به حدی بود که حتی امروز نیز نزدیک به نیمی از فضاهای تجاری بازار وقفی هستند (شاه‌حسینی، ۱۳۷۵: ۲۹).^۱

از نکات جالب توجهی که آمارگیری موقوفات در سال ۱۳۲۰ ه.ق به ما می‌گوید کاهش رشد موقوفات در محلات جدید دارالخلافه جدید ناصری است. این درحالی است که شمار افراد ثروتمند بسیار بیشتر شده و تعداد دکان‌ها تقریباً دو برابر و کاروانسراها حدود ۴ برابر شده بود. همچنین، محله تازه تأسیس دولت که بیشترین دکان‌ها را در دوره متأخر در خود داشت، صاحب کمترین تعداد موقوفات و دکان‌های وقفی بود. این پدیده به احتمال زیاد ناشی از سست شدن اعتقادات مذهبی مردم محلات مرفه و اعیان‌نشین و گرایش‌های فرهنگی مابانه آنها بوده است. این آمار نشان می‌دهد که توسعه و نوسازی شهر

۱. موقوفه وزیر، علی‌آبادی، سرای حاج محمدعلی، سرای امیر، موقوفه ظل‌السلطان و سرای سیدمحسن، امروزه از موقوفه‌های پراوازه بازار تهران به‌شمار می‌آیند (شاه‌حسینی، ۱۳۷۵: ۲۹).



تهران در عصر ناصری، باعث توسعه موقوفات نمی‌شود، بلکه کیفیت و تنوع آنها نیز تفاوت جدی نمی‌کند و غالب مکان‌های وقفی مسجد، تکیه و یا مدرسه علوم دینی است (اتحادیه، ۱۳۷۸: ۱۱).

درمجموع این دو سرشماری از نفوس و مسکن تهران، به ما می‌گوید که محله بازار قلب سنت وقف در تهران دوره قاجار بوده است. مکان‌یابی موقوفات به‌جا مانده از آن دوره نشان می‌دهد هر چه از بازار و محلات اطراف آن دور می‌شویم، از تعداد موقوفات کاسته می‌شود. همچنین تأسیسات وقفی در هر محله بر محور تکیه و مسجد ایجاد شده‌اند و رقبات وقفی نظیر دکان و کاروانسرا و حمام، ضمن تأمین درآمد اداره این بناهای دینی و مقدس، خدمات عمومی و رفاهی نیز ارائه می‌دادند. پولاک پزشک و سیاح آلمانی در سفرنامه‌اش وضع بناهای وقفی در شهرهای ایران را این‌گونه توضیح می‌دهد: «حمام‌های عمومی بر اثر موقوفات دینی ایجاد می‌شود و مخارج نگاه‌داری آن نیز از همان محل است ... در بسیاری از میدان‌های عمومی شهر تکیه وجود دارد که بر اثر موقوفات مذهبی ایجاد و نگهداری می‌شود». او به‌درستی به رابطه متقابل تأسیسات شهری و وقفیات دینی اشاره می‌کند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۳۴).

۵-۵. تأسیس «وزارت وظایف و اوقاف»

دولت قاجار تا پیش از مشروطه، امکان دخالت گسترده در موقوفات را نداشت و کارهای موقوفه بین موقوف‌علیه و متولی و با نظارت فقهی علما حل و فصل می‌شد و دولت تنها در موقوفات بزرگ نظیر آستان قدس رضوی دخالت مستقیم داشت و در بسیاری موقوفات دیگر هم بیشتر نقش ذی‌نفع و ذی‌سهم داشت تا ناظر و مدیر. گاه نیز از آن مالیات مستقیم اخذ کرده و صرف هزینه‌های حکومت می‌کرد. همین نحو مواجهه با اوقاف، یکی از دلایل آشفتگی وضع موقوفات و ایجاد تصرفات در دوره قاجار به‌وسیله حاکمان محلی، خوانین، شاهزادگان و رجال قاجاری بود. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد حکومت قاجاری، حتی بر موقوفه عظیمی چون آستان قدس هم به‌طور دقیق و درست نظارت نداشته و به بسیاری از وقفنامه‌ها عمل نمی‌شده و یا عواید آن صرف امور دیگری بجز موقوف‌علیه می‌رسیده است. مسئله‌ای که در طولانی‌مدت به بهره‌وری موقوفات آسیب جدی وارد کرد^۱ (مستوفی، ۱۳۸۹: ۸۹).

در چنین احوالی، سابقه اولین تشکیلات اوقاف در دوره قاجار به زمان تشکیل نخستین کابینه هیئت وزیران ایران در دوره ناصرالدین‌شاه برمی‌گردد. ناصرالدین شاه قاجار پس از عزل صدراعظم خود میرزا آقاخان نوری، تصمیم گرفت مقام صدارت عظمی را برچیند و کارها را میان چند وزیر تقسیم کند و خود به‌طور مستقیم بر کار این وزرا نظارت کند. این اولین کابینه که بیشتر نقش مشورتی داشت تا

۱. عین‌السلطنه درباره وضع نابسامان موقوفات آستان امام رضا (ع) در اواخر دوره ناصری می‌نویسد: «در صورتی‌که این موقوفات هریک مصارفی معین و مخارجی معلوم مطابق وقفنامه شرعی دارد و هریک صد هزار لعن و طعن کرده‌اند که جز آن مصارف خرج دیگری نشود، مثلاً یک قریه وقف پوستین زوار است، دو قریه وقف سوخت زوار است، چند قریه وقف مریض‌خانه حضرت است، حتی برای سرتراشی زوار، کفش زوار موقوفات معین است، در موقوفات مریض‌خانه حضرت نوشته شده اگر دوايي را مريض قي کند در صورتی که قیمت آن به سه تومان برسد باز مجدداً دوا گرفته به مريض بنوشانند؛ اما ابداً به آن نوشته‌جات عمل نمی‌شود و احدي پيرامون آن نمی‌گردد. تمام [را] موجب و مرسوم کرده [اند] و سال‌به‌سال زیاده‌تر هم می‌شود» (سالور و افشار، ۱۳۷۸: ۱۷۴۷).

تصمیم‌گیری، مرکب از ۶ وزارتخانه بود که یکی از آنها «وزارت وظایف و اوقاف» نام داشت. اما طبق گزارش‌های تاریخی این وزارتخانه نقش پررنگی در اداره اوقاف نداشت. زیرا عملاً این مستوفیان مالیاتی بودند که آمار موقوفات، مستمری‌بگیران و متولیان - اعم از روحانی و سادات - را داشتند و به حساب آنها رسیدگی می‌کردند. به عبارت دقیق‌تر مهم‌ترین وظیفه وزارت اوقاف در این روزگار گزارش‌گیری، نظارت و برداشتن حق‌السهم دربار قاجار از مجموعه موقوفات، به‌ویژه موقوفه ثروتمند آستان امام رضا (ع) بود (سجادی، ۱۳۹۳: ۷۰).

پس از طی دوره‌ای که ناصرالدین‌شاه کابینه را بدون صدراعظم تشکیل داد، بار دیگر صدر اعظم انتخاب کرد و میرزا حسین‌خان سپهسالار قزوینی (مشیرالدوله) از رجال ایرانی مقیم فرنگ و متمایل به غرب را به صدارت عظمی انتخاب کرد.^۱ اصلاحات سپهسالار در نظام اوقاف دوره قاجار، پیش از صدر اعظمی او آغاز شد. (او در سال ۱۲۸۷ ه.ق پس از بازگشت از عتبات عالیات به همراه شاه، مسئولیت «وزارت وظایف و اوقاف» و «وزارت عدلیه» را برعهده گرفت) در دوران سپهسالار برخی اقدامات اصلاحی در جهت بهبود اوضاع اوقاف انجام شد که اهم آن بدین شرح است:

۱. نظارت بر اعمال متولیان،

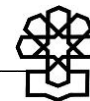
۲. دستور مبنی بر ثبت صحیح اوقاف در وزارت اوقاف،

۳. اخذ مالیات موقوفه‌ها به سبب بی‌مبالاتی برخی متولیان که از موقوفه‌ها بهره‌برداری شخصی می‌نمودند.

علاوه بر این، شخص سپهسالار از اموال خود نیز موقوفات قابل توجهی را بر جای گذاشت که مدرسه علمیه سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری فعلی) و خانه او که بعدها مجلس شورا یا ساختمان بهارستان در آن مستقر شد، از آن جمله‌اند. هرچند که برخی مورخان این امر را برای جلوگیری از بدنامی و کسب وجهه عمومی و رفع شبهات در مورد اقدامات او در ارتباط با بیگانگان می‌دانند (سجادی، ۱۳۹۳: ۷۵).

با وجود اصلاحات سپهسالار در نظام اداره اوقاف، به‌نظر می‌رسد که هیئت حاکمه قاجاری تمایلی به تمرکز موقوفات با نظارت روحانیت و بازگشت به اقتدار نهاد وقف در دوره صفوی نداشت. زیرا دربار و شاهزادگان قجری از این آشفته‌گی بیشترین بهره را می‌بردند و با اخذ مالیات از موقوفات مانع تحقق نیات واقفان و توسعه و عمران آنها می‌شدند (طباطبائیان، ۱۳۸۹: ۱۷۶).

۱. در دوره سپهسالار دو رویکرد کلی در اداره ایران اتفاق افتاد: نخست، به تأسی از امیرکبیر سعی کرد در جهت تنظیم قوانین و مقرارت و مبارزه با فساد و رشوه‌خواری اقداماتی انجام دهد. دوم، در سیاست خارجی اقدام به واگذاری منابع معدنی و امتیازات تجاری رویت به انگلستان در ازای ایجاد راه‌آهن و تراموا (راه‌آهن شهری) کرد تا بتواند به توسعه و نوسازی کشور بپردازد. همچنین شماری از منورالفکران بدنام و غرب‌گرا نظیر میرزا ملکم‌خان را به‌عنوان نماینده سیاست خارجی کشور منصوب کرده و مقدمات سفر ناصرالدین‌شاه به فرنگ را فراهم آورد (مهدوی، ۱۳۹۲: ۲۸۹).



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

(ویژگی‌های وقف در تمدن اسلامی ایرانی)

۱. وقف به صورت مستقیم در قرآن کریم نیامده است، اما از شبکه مفاهیم اقتصادی-اجتماعی اسلام از جمله انفاق، قرض الحسنه، صدقه، احسان، ایثار، بخشش و تعاون به عنوان یک امر مستحب قابل استنباط است و بسیاری از علما و مفسران از آن به عنوان صدقه جاریه یاد می‌کنند. درواقع وقف از جمله احکام و «شرايع امضایی» اسلام است که ادیان توحیدی و حتی غیرتوحیدی گذشته نیز به آن توصیه می‌کردند، اما پیامبر اسلام و امامان شیعه با پیوند دادن این سنت به اهداف الهی و معادباورانه، مقاصد دنیوی آن را با جنبه‌های اخروی ادغام کرده و پدیده جدیدی در قالب سنت وقف اسلامی را بازتعریف کرده‌اند.

۲. تفاوت وقف با سایر سنن اقتصادی اسلام نظیر صدقه و انفاق، در تداوم و ثبات آن در طول زمان و حتی پس از وفات واقف است که از آن به عنوان «صدقه جاریه» تعبیر می‌شود؛ صدقه‌ای که فرد به صورت مستمر خود را مکلف به پرداخت آن کرده و اختیار قسمتی از مال خود یا همه آن را- آزادانه- در اختیار شارع مقدس و اهداف خیرخواهانه قرار داده است.

۳. تأمل در مصادیقی که در سنت و سیره برای وقف ذکر شده، گویای این نکته است که از نظر شارع مقدس در عین اینکه وقف، سنتی فردگرایانه بوده و تعیین مصادیق آن بر عهده مکلف می‌باشد، اما شارع به جهت ضرورت‌های جامعه و حکومت اسلامی، وقف رقباتی چون زمین (باغ و زمین زراعی)، آب (قنات و چشمه) و عبادتگاه را از مصادیق مورد تأکید سنت وقف اسلامی ذکر کرده است. گویی احادیث و روایات با تخصیص و تأکید بر این موارد مادی و عینی و البته پیوند دادن وقف با انفاق و صدقه‌ی جاریه قصد دارند، مانع از تکاثر مال، زمین و سرمایه نزد افراد، طبقات یا گروه‌های خاص در میان مسلمانان شوند.

۴. موقوفات صدر اسلام، غالباً زمین، ملک و باغ، قنات و چشمه‌هایی بودند که عواید آن صرف احیای دین و دستگیری از فقرا و محرومان می‌شده است. با اندکی تسامح می‌توان گفت سنت وقف اولیه، نوعی از خدمات اجتماعی برای مسلمین بوده است.

۵. با توسعه خلافت اسلامی و وسعت یافتن سرزمین مسلمانان، وقف‌های صورت گرفته توسط حاکمان و ثروتمندان مسلمان وسیله عمران و آبادانی شهرها و روستاها قرار گرفت.

۶. آغاز روند تبدیل شدن وقف از یک سنت و مناسک دینی، به یک نهاد مدنی با غلبه «وقف انتفاع» میسر می‌شود. گونه‌ای از وقف که واقف مستقیماً بنایی می‌سازد و مردم شهر یا روستا از خدمات آن بهره‌مند می‌شوند. مساجد و تکایا، کاروانسراها و بسیاری از تأسیسات شهری و نیز مکتب‌خانه‌ها و مدارس علمیه با این نوع وقف به وجود آمده‌اند. وقف انتفاع، این امکان را به واقف می‌دهد که علاوه بر

سرمایه و مال و ملک، جهت و سرنوشت و آتیه موقوفه را نیز تعیین کند. در تاریخ ایران اسلامی این فرایند از دوره آل‌بویه و سلجوقیان شدت می‌گیرد.

۷. از دوره سلجوقیان به بعد می‌توانیم از نهاد وقف در تاریخ ایران سخن بگوییم، نهادی که دیگر فقط توسط قاضیان و مستوفیان اداره نمی‌شود، بلکه حاکمان، روحانیان و بازرگانان هر یک به فراخور قدرتشان در آن مشارکت می‌کنند. زیرا به روشنی نقش آن را در آینده سیاسی و جهت‌گیری اعتقادی مردم مشاهده می‌کنند. کما اینکه وقف مجموعه‌ای از مدارس علمیه برای یک گرایش فقهی و کلامی خاص، بر سرنوشت یک سلسله مؤثر بود و مدارس نظامیه بغداد تبلور این نوع از نگاه اعتقادی- سیاسی به مقوله وقف بوده است.

۸. پس از تبدیل شدن وقف به یک نهاد اجتماعی تمام و کمال، پیوند وثیقی میان وقف و نهاد علم پدیدار شد. مهم‌ترین مجموعه‌های علمی تاریخ ایران میانه (عصر طلایی تمدن مسلمانان) نظیر حوزه‌های علمیه، رصدخانه، دارالشفاء و امثالهم، متأثر از سنت وقف بوده‌اند. از مدارس نظامیه تا موقوفات ربع رشیدی در عهد ایلخانان مغول، گویای رابطه وقف و نهاد علم‌اند.

۹. وقف در دوره صفویه سازوکار مادی نهضت ترویج تشیع در ایران توسط علمای شیعه و حوزه‌های علمیه است و ازسوی دیگر عهده‌دار بسیاری از تکالیف اجتماعی- فرهنگی و حتی خدمات شهری است. موقوفات عصر صفوی چنان گسترده است که شئون متنوعی از زندگی رعایا را دربرمی‌گیرد. بر این اساس، وقف در دوره صفویه، از دیوان و نهاد نیز فراتر رفته و به رکن سیاسی حکومت تبدیل می‌شود. نهادی که هم در معنابخشی به زندگی اجتماعی مؤثر است و هم کارکردی پررنگ در اقتصاد، سیاست و علم دارد.

۱۰. محورهای اصلی وقف در دوره صفویه عبارتند از: وقف برای بقاع متبرکه، حوزه‌های علمیه، کتابخانه‌ها مدارس، مساجد.

۱۱. رمز بقای نهاد وقف در دوره صفویه علاوه بر معنابخشی کنش‌های خیرخواهانه مردم و کارآمدسازی نظام حکومتی، نظارت دیوانی و متمرکز است. زیرا نظارت و حسابرسی دقیق و سخت‌گیرانه، موقوفات را از خطر متروکه شدن و تغییر جهت نیت واقفان مصون نگاه می‌داشته است.

۱۲. با دور شدن نسبی دین و نهاد سیاست از یکدیگر، وقف در دوره قاجار، بیشتر کارکردی محلی و منطقه‌ای می‌یابد. جهت‌گیری‌های فرهنگی سنت وقف کماکان بر مدار فرهنگ دوره صفویه می‌چرخد، اما عدم تمرکز سیاسی حکومت قاجار و خصلت عشیره‌ای و عرفی آن در قیاس با حکومت دین‌مدار صفوی، مانع از ایفای نقش تمدنی برای سنت وقف می‌شود. به دیگر سخن، دامنه عملکرد موقوفات به تبع وضع سیاسی کشور، بومی و کوچک می‌شود.

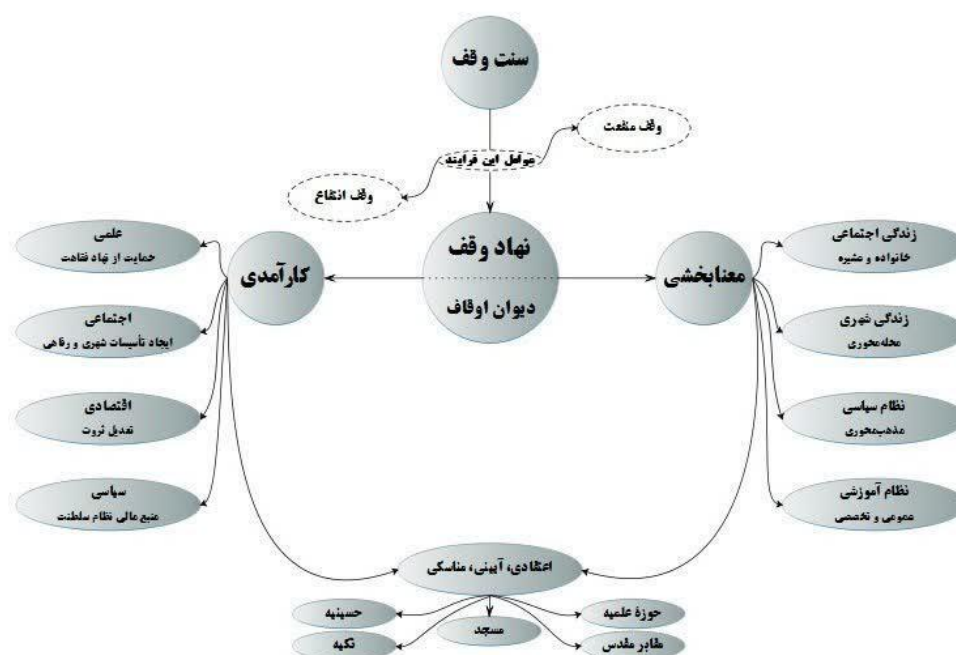
۱۳. کارکرد محله‌گرایی وقف قاجاری سبب شد تا مجتهدان بلاد، علمای اعلام و متنفذان هر شهر و



ولایت ناظران اجرای نیت واقفان قرار گیرند و حکومت عموماً در نقش حسابرِس و گاه مالیات‌بگیر از عواید و منافع موقوفات ظاهر شود.

۱۴. توسعه شهری در ایران عصر صفوی و قاجار، چه در سطح کالبدی و چه در سطح خدماتی و رفاهی مرهون وقف است.

شکل ۶. نظام وقف در تمدن اسلامی - ایرانی



۱۵. وقف، سنتی بوده است که به مرور زمان و بر اثر نیازهای اجتماعی و فرهنگی به یک نهاد تبدیل می‌شود. تبدیل و ارتقای امر آیینی به نهاد مدنی سبب پیوند دین، مردم و دولت می‌شود. زیرا این آیین برای هر یک از آنها به نحوی ضرورت پیدا می‌کند. امر دینی و مقدس نیاز به بسط مادی دارد و چه سازوکاری بهتر از وقف می‌تواند گویای ارادت مؤمنان باشد. روحانیت نیز که نمایندگان نهاد دین هستند، این امکان را که در قالب مال و املاک پایدار و مانا پدید آمده به زمینه‌ای برای توسعه دین خدا تبدیل می‌کنند. از سوی دیگر، حکومتی که در ارکان قدرتش به دین اعتنا کرده باشد و یا مشروعیت خویش را از مذهب گرفته باشد، نیز نمی‌تواند به وقف بی‌توجه باشد. از این‌رو با تشکیل سلسله صفوی و استفاده از سازوکار اقتصادی وقف برای توسعه مذهب تشیع، وقف به یک نهاد اجتماعی فراگیر و پیونددهنده دین، مردم و دولت بدل شود. البته در این دوره مردم به تبع روحانیت و سلطان وارد نظام وقف می‌شوند، اما با وجود این مردم چون مخاطبان و استفاده‌کنندگان اصلی از موقوفات عصر صفوی هستند، نمی‌توانند از سنت وقف برکنار باشند. پس چنین به نظر می‌رسد که از یک دوره‌ای تاریخی به بعد نهادمندی برای بقای وقف ضرورت می‌یابد، تا انتظاراتی را که این هر سه از

او می‌خواهند به دوش کشد و برآورده سازد.

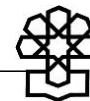
۱۶. اعتلا و اوج‌گیری نهضت وقف در دوره صفویه با استفاده از منابع بیت‌المال و درآمدهای شخصی شاه در دوره‌ای که حقوق عمومی و مالیه عمومی شکل نگرفته است، با اتکا بر وظایف شاه در اندیشه سیاسی ایرانی-اسلامی و تأسی به سیره علوی در حکومت‌داری محقق شده است.

۱۷. در دوره قاجاریه، نقش مردم و تجار برجسته‌تر می‌شود و وقف در غیاب دولت مقتدر، با نظارت و هدایت علما، خدمات‌رسانی به توده‌های گسترده مردم و بلاد را بر عهده می‌گیرد. ورود تجار و بازرگانان و کسبه خرد بازار در عصر قاجار به عرصه وقف، هر چند از نهادمندی و انتفاع سیاسی و علمی آن می‌کاهد، اما وقف کماکان به‌عنوان یک نهاد اجتماعی قدرتمند که مفید حال مردم است به بقای خود ادامه می‌دهد. آفت مهمی که در این دوره ظهور پیدا می‌کند و در آینده وقف مؤثر می‌افتد، آغاز تقلیل نهاد وقف از سوی حکومت به یک نهاد ناظر با رویکرد اقتصادی است. آسیبی که سبب می‌شود پس از ایجاد دولت مدرن مشروعیت سازمان اداره اوقاف و امور خیریه به چالش کشیده شود.

۱۸. نکته دیگری که از مطالعه و بررسی تاریخ وقف می‌توان استنباط کرد، نسبت وقف با جامعه است. به‌نظر می‌رسد وقف علاوه بر تعهد مالی و مذهبی برای واقفان، نوعی از تعهد محلی ثروتمندان به زیست‌بوم و محل زندگی‌شان نیز بوده است؛ خیرخواهی جمعی که عوایدش در زمان حاضر و آینده به خانواده، محله، منطقه، قوم و شهر واقف می‌رسیده است. این صورت از تعهد را به وضوح در موقوفات عصر قاجار می‌توان مشاهده کرد.

۱۹. قابل انکار نیست که وقف در فرهنگ فقهی و تاریخ ایران اسلامی، سنتی «خودگردان» و «مردم‌محور» بوده است. اما حضور مردم در عرصه وقف، در هر دوره‌ای از تاریخ صورت‌های متفاوتی داشته است. زیرا نهاد وقف بدون رضایت مردم و واقفان از نحوه مدیریت اوقاف و اطلاع و نظارت علما نمی‌توانسته پابرجا بماند. به عبارت دیگر، نهاد وقف از این جهت مورد حمایت توأمان روحانیت و مردم قرار گرفته است که جایگاهی برای مشارکت علما (در سطح محلی و ملی) و مردم (از کسبه خرد تا تجار بزرگ) فراهم آورده است. به همین جهت حضور روحانیت و اهل بازار ضرورت تداوم و معنابخشی به نهاد وقف است.

۲۰. مسئله دیگری که مطالعه تاریخ اجتماعی وقف به ما نشان می‌دهد، نقش نهاد وقف در توازن و تعادل بین منافع فردی و منافع جمعی در نظام اجتماعی عشیره‌ای ایران بوده است. شاید بتوان گفت که وقف چه در دوره صفوی و چه قاجاری، سازوکار مناسبی برای حفاظت از ثروت مردم (نفع فردی) در عین تعدیل ثروت (نفع جمعی) بوده است. در غیاب دولت متمرکز و دیوان‌سالار مدرن که انحصار جمعیت و توزیع درآمدهای خصوصی را (در قالب مالیات) برعهده دارد وقف، ساختاری برای توزیع درآمد و خدمات رفاهی بین عموم اعضای اجتماع بوده است. واقفان ثروتمند، با اتکا به سنت وقف



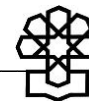
می‌کوشیدند بخشی از درآمدهای خود را- به دور از تعدی حکومت‌های ستمگر- به اولاد و نسل‌های آینده‌شان انتقال دهند، به‌گونه‌ای که ضمن تضمین بقای بخشی از اصل سرمایه، نسبت به انجام فعالیت‌های خیرخواهانه و ممانعت از تکاثر و تزايد ثروت اقدام نمایند.

۲۱. یکی دیگر از یافته‌های ضمنی، این بررسی تاریخی را می‌توان ارتباط بین سازوکار اداره موقوفات و «نهاد خانواده گسترده» دانست. از آنجایی که ارزش موقوفه به رقبات آن است و درآمد حاصل از رقبات است که موقوفه را پایدار و سرپا نگه می‌دارد و همچنین با توجه به اینکه تولیت موقوفه به اکبر و ارشد اولاد واقف منتقل می‌شده است، این کار سبب تثبیت و حفظ خانواده نیز می‌شد. بر این اساس، شاید یکی از کارکردهای نهان وقف حفظ نظام خانواده، عشیره و حیثیت اجتماعی اقوام و خاندان‌های مشهور بوده است. به این اعتبار می‌توان گفت در دوره مدرن تضعیف خانواده گسترده، در تضعیف فرهنگ وقف مؤثر بوده است، زیرا پیوند نزدیکی بین وقف و خانواده در همه ارکان آن دیده می‌شود. مشاغل مرتبط با اوقاف (متولی و ناظر) و جایگاه اجتماعی خانواده در شهر و محله از عواملی هستند که می‌تواند وقف را فارغ از جنبه‌های مقدس و مذهبی و جنبه‌های کارکردی آن، برای خانواده‌های بزرگ جذاب نماید. برمبنای آنچه تاکنون گفته شد شاید بتوان ادعا کرد یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مانایی سنت وقف، خانوادگی بودن آن بوده است.

۲۲. درنهایت، می‌توان به رابطه وقف و تسهیل زندگی در عصر پیشامدرن- به‌عنوان یکی از کارکردهای اجتماعی این سنت- اشاره کرد. زیرا وقف، سنتی در راستای جبران نقصان اجتماع و طبیعت و نیز ضعف و عدم ثبات سیاسی و اقتصادی حکومت‌های عشیره‌ای تاریخ ایران بوده است. در نتیجه، توجه به تنوع وقفنامه‌ها تا پیش از تشکیل دولت مدرن، ما را به واقعیت جالب توجه و مهم دیگری رهنمون می‌کند که همانا تنوع موقوفات و نیت واقفان است که ریشه در تکثر فرهنگی، جغرافیایی و حتی اعتقادی واقفان داشته است. طبعاً مقاصد وقف در مناطق خشک کویری با مناطق جلگه‌ای و حاصلخیز و یا وقف در میان روستاییان و شهرنشینان یکسان نمی‌تواند باشد. به‌علاوه، نهاد وقف که دوره‌ای تحت سیطره حکومت مقتدر صفوی است و دوره‌ای تحت سیطره علمای بلاد و بازرگانان متنفع، ایجاب می‌کرده است که نیازهای ناشی از طبیعت، جغرافیا و کمبودهای متأثر از نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی و بحران‌های سیاسی جبران کند. بی‌سبب نیست که موقوفات مذهبی صفویه و قاجاریه، با وجود نیت دینی و یا کارکرد سیاسی و اقتصادی ثابت، گونه‌گونی بسیاری دارند. نیت واقفان، از وقف غذا و آب برای حیوانات بی‌صاحب گرفته تا وقف تنقلات برای کودکان مکتب‌خانه و دانش‌آموزان مدرسه، تا قنات و کاروانسرا و گرمابه و هر آنچه که مردم به‌طور روزمره به آن نیاز دارند را دربرمی‌گیرد.

۲۳. چنانچه تجلی صورت عینی نهاد وقف را در قالب یک سازمان تصور کنیم، ایجاد یا احیای این سازمان نیازمند مؤلفه‌های زیر است: وجود ضرورت برای تأسیس یا تداوم فعالیت سازمان، وجود

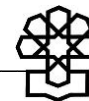
- مأموریت یا همان اهداف و وظایف برای سازمان، شناخت ویژگی‌های ضروری ساختار و تشکیلات. بر این اساس، به نظر می‌رسد احیای نهاد وقف فارغ از اسم و ساختار آن نیازمند شرایط ذیل است:
- ضرورت تداوم؛ که به واسطه میراث بزرگ موقوفات موجود و نیز جریان داشتن فرهنگ و انگیزه وقف در جامعه قابل توجیه است.
 - اهداف و وظایف؛ که نیازمند بازسازی تکالیف نهاد وقف در راستای خدمات اجتماعی ضروری متناسب با وضعیت کنونی جامعه است.
 - شرایط ساختاری که دو مؤلفه اساسی دارد: برقراری رابطه معنادار میان مثلث مردم، روحانیت و دولت در اداره سازمان اوقاف، مردم‌گرایی که به عنوان مثال، نیازمند اقداماتی نظیر ارائه گزارش‌های عملکرد به عموم مردم از جمله واقفان و افراد بهره‌مند از عواید موقوفات است.
 - شرایط شکوفایی سازمان؛ که مستلزم فرهنگ‌سازی در راستای گسترش ارزش‌های پشتوانه وقف نظیر تعدیل ثروت، معادباوری و صدقه جاریه است.
۲۴. علاوه بر آنچه درباره نقش موقوفات در تأمین خدمات اجتماعی گفته شد میراث دیگری طی قرون اولیه اسلامی تا آغاز مشروطه شکل گرفته است که می‌توان آن را وقفیات مردمی با هدف تبلیغ قرآن و عترت یا همان ثقلین در بقاع متبرکه (اعم از قبور مقدس ائمه اطهار و امامزادگان از نسل ایشان) دانست؛ کارکردی که از یکسو مهم‌ترین بستر فرهنگی توسعه و بسط تمدن اسلامی- ایرانی در هر دوره‌ای از تاریخ بوده و هست و ازسوی دیگر، همچنان بیرون از حوزه‌های علاقه و عمل دولت مدرن قرار دارد. در شرایط فعلی عملاً حوزه‌های یاد شده بدون متولی باقی‌مانده است. احیای سازمان وقف حول دو عنصر بقاع متبرکه و قرآن و موارث علمی شیعه (صدقه جاریه فرهنگی) می‌تواند سنت وقف را از رکود خارج کند و زمینه نهادمندی دوباره آن را فراهم آورد.



منابع و مأخذ

۱. اتحادیه، منصوره. موقوفات تهران و تحول شهر، فصلنامه وقف؛ میراث جاودان، ش ۲۸، ۱۳۷۸.
۲. احمدی، نزهت. وقفنامه‌های بانوان در دوره صفوی، فصلنامه وقف؛ میراث جاودان، پاییز و زمستان، ش ۱۹ و ۲۰، ۱۳۷۶.
۳. احمدی، نزهت. تشییع و وقف در دوره صفوی، مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۴۰، ۱۳۸۴.
۴. احمدی، نزهت. نهاد وقف در دوره صفوی، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال چهارم، ش ۱۵، زمستان، ۱۳۹۱.
۵. انزایی‌نژاد، رضا. بیست وقفنامه از خراسان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات، چاپ یکم، ۱۳۸۸.
۶. باقری، اشرف‌السادات. نقش وقف در آبادی شهرها، مجله وقف؛ میراث جاودان، پاییز ۱۳۸۵، ش ۵۵، ۱۳۸۵.
۷. بشیر، حسن. فرهنگ وقف؛ مفاهیم بنیادین فرهنگ اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
۸. پویا، حسن. وقف در اندیشه و آثار امام خمینی، فصلنامه وقف؛ میراث جاودان، تابستان، ش ۷۰، ۱۳۸۹.
۹. ترکمنی‌آذر، پروین. درآمدی بر تاریخ‌نگاری در ایران؛ از دوره اسلامی تا حمله مغول، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۱۰. ثبوت، اکبر. وقف و قاعده تکریم انسان‌ها، روزنامه اطلاعات، شم ۲۶۸۷۱، ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۹۶.
۱۱. جعفری، مژگان. وقف در بارگاه آسمان؛ طومار تاریخی عضدالملکی و منظومه موقوفات حرم رضوی، ۱۳۹۶/۱۲/۷، روزنامه شهروند، سایت مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۶.
۱۲. جعفریان، رسول. صفویه در عرصه دین و فرهنگ و سیاست، جلد یک، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۱۳. جعفریان، رسول. نگاهی به عوامل ناپایداری وقف در ایران، روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۷ و ۲۰ خرداد، ۱۳۷۸.
۱۴. جعفریان، رسول. غلبه سهم امام بر وقف در نظام آموزش حوزه‌های علمیه دوره قاجار، یادداشت وبلاگ استاد رسول جعفریان، *jafarian*، ۱۹۶۴r، ۱۳۹۷.
۱۵. جعفریان، رسول. وقفنامه‌های کتاب صفوی؛ گردآوری و تصحیح: رسول جزینی، قم، نشر مورخ، چاپ اول، ۱۳۹۷.
۱۶. چنارانی، محمدعلی. وقف در سیره پیامبر و امامان شیعه، وقف میراث جاودان، پاییز و زمستان، ش ۳۹ و ۴۰، ۱۳۸۱.
۱۷. حائری‌یزدی، محمدحسن. وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
۱۸. خاموشی، لیلا. چگونگی وقف اشیا بر بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و وارد شدن آنها به موزه ملی ایران، فصلنامه وقف میراث جاویدان، تابستان، ش ۶۶، ۱۳۸۸.
۱۹. خشنودی، عفت. بررسی، شرح و توضیح متن کامل وقفنامه حضرت امیرالمؤمنین (ع)، فصلنامه وقف میراث جاودان، ش ۷۹ و ۸۰، پاییز و زمستان، ۱۳۹۱.
۲۰. دانش‌پور، علی. چرا و چگونه وقف کنیم؟ به اهتمام نادر ریاحی سامانی، سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲۱. دانشنامه فقه و اصول و علوم حوزوی؛ ویکی فقه: www.wikifeqh.ir
۲۲. دیولافوا، ژان پل راشل. سفرنامه مادام دیولافوا: ایران و کلد، علی محمد فره‌وشی، تهران، انتشارات دانشگاه

- تهران، ۱۳۷۱.
۲۳. راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، جلد ۱ و ۲، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
۲۴. سالور و افشار، مسعود و ایرج. روزنامه خاطرات عین السلطنه؛ قهرمان میرزا، سالور، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۲۵. سجادی، احمد. آثار اجتماعی وقف اسلامی در ایران، فصلنامه وقف میراث جاویدان، بهار، سال بیست و دوم، ش ۸۵، ۱۳۹۳.
۲۶. شاردن، ژان. سفرنامه شاردن، مترجم: اقبال یغمایی، تهران، نشر توس، ۱۳۹۳.
۲۷. شاه‌حسینی، پروانه. وقف‌شناسی جغرافیایی شهر تهران؛ دوره‌های قاجار و پهلوی، مجله تحقیقات جغرافیایی، پاییز، ش ۴۲، ۱۳۷۵.
۲۸. شاه‌حسینی، پروانه. سنجش تطبیقی وقف طی دوره‌های قاجاریه و پهلوی، فصلنامه جغرافیا و توسعه، زمستان، ش ۲۵، ۱۳۹۰.
۲۹. شفقی، سیروس. وقف در اصفهان؛ پراکندگی جغرافیایی موقوفات و آثار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن، فصلنامه وقف؛ میراث جاویدان پاییز و زمستان، ش ۱۹ و ۲۰، ۱۳۹۰.
۳۰. شیخ الاسلامی، حسین. مسند فاطمه زهرا (س)، ترجمه حیدرعلی حیدری، دفتر نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۳۱. شیروانی‌شیری، رضا. وقف در میان ملت‌های جهان و مذاهب اسلامی، فصلنامه وقف؛ میراث جاویدان، سال دوم، ش ۱، بهار ۷۳، ۱۳۷۳.
۳۲. صبوریان، محسن. تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه، تهران، پژوهشگاه هنر و فرهنگ و ارتباطات، چاپ اول، ۱۳۹۸.
۳۳. صفت‌گل، منصور. ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران، نشر مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱.
۳۴. طباطبائیان، عطیه. وضعیت اوقاف در دوره قاجار با تکیه بر قوانین مجلس و شکایات واقفان اصفهانی، مجله سخن تاریخ، دی‌ماه ۱۳۸۹، ش ۱۱، ۱۳۸۹.
۳۵. عالم‌زاده، هادی. نخستین موقوفه در اسلام، فصلنامه وقف؛ میراث جاویدان، پاییز ۷۲، ش ۳، ۱۳۷۲.
۳۶. فلور، ویلم. نظام قضایی عصر صفوی، ترجمه دکتر حسن زندیه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۳۷. فوران، جان. مقاومت شکننده تاریخ تحولات ایران، ترجمه احمد تدین، چاپ ششم، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
۳۸. کائینی، محمدرضا. پیشینه و کارکرد وقف در اسلام و تمدن اسلامی، فصلنامه وقف میراث جاویدان، پاییز و زمستان ۹۱، ش ۷۹ و ۸۰، ۱۳۹۱.
۳۹. کسایی، نورا... . مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۴۰. کشاورز، محمد. بررسی انگیزه‌های واقفان در شهر تهران بر پایه بازخوانی دو نمونه از وقفنامه‌های بازار دوره قاجار، فصلنامه وقف؛ میراث جاویدان، زمستان، ش ۶۸، ۱۳۸۸.
۴۱. کوشکی، فرشته. چند سند درباره وقف در دوره کریم‌خان زند، کتابخانه تخصصی تاریخ ایران و اسلام، ۱۳۹۳.
۴۲. گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ بیست و نهم، ۱۳۹۳.
۴۳. لمبتون، آن. ک.س. مالک و زارع، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳.



۴۴. مدرس موسوی بهبهانی، علی. وقف و مقایسه آن با صدقات، فصلنامه وقف میراث جاویدان، تابستان، ش ۱۰، ۱۳۷۴.
۴۵. مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من؛ تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، نشر زوار، ۱۳۸۹.
۴۶. مستوفی، حمدا... . تاریخ گزیده، به تصحیح عبدالحسین نوایی، نشر امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۴۷. مکچسنی، رابرت. وقف و سیاست ملی دوره صفویه، ترجمه گیتی عمادزاده، فصلنامه وقف؛ میراث جاویدان، بهار، ش ۵۷، ۱۳۸۶.
۴۸. منتظرالقائم، اصغر و عفت، خشنودی. بررسی و توضیح جایگاه موقوفات امام علی (ع)، فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی، سال دوازدهم، زمستان، ش ۴۸، ۱۳۹۴.
۴۹. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ نوزدهم، ۱۳۹۲.
۵۰. مهدوی‌نژاد، محمد جواد و محمدحسین، قاسم‌پورآبادی و آیسا، شبستری. گونه‌شناسی مسجد - مدرسه‌های دوره قاجار، فصلنامه شهر ایرانی-اسلامی، ش ۱۱، بهار، ۱۳۹۲.
۵۱. مینورسکی، ولادیمیر. تذکره المولک؛ سازمان اداری حکومت صفویان، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۸.
۵۲. مینورسکی، ولادیمیر. ایران در زمان نادر شاه، ترجمه: رشید یاسمی، تهران، نشر دنیای کتاب، ۱۳۸۱.
۵۳. نظری، فرهاد. سازوکار تاریخی حفظ موقوفات در ایران، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره هفتم، ش ۱۵، زمستان، ۱۳۹۵.
۵۴. نوری، محمد. تحولات تاریخی و کارآمدی وقف در ایران (۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰)، فصلنامه وقف میراث جاویدان، تابستان ۸۹، ش ۷۰، ۱۳۸۹.
۵۵. یوسفی‌فر، شهرام و نسرین، شهریوری. بررسی کارکردهای پنهان آب‌انبارهای وقفی تهران در دوره قاجار، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، بهار و تابستان، ش ۱، ۱۳۹۶.
۵۶. یوسفی‌فر، شهرام و الهه، فریمانی و زهرا، فاطمی‌مقدم. مناسبات مالک و مستأجر در اراضی و املاک وقفی آستان قدس رضوی در عصر صفوی، فصلنامه گنجینه اسناد، سال ۲۷، دفتر اول، بهار، ۱۳۹۵.



شماره مسلسل: ۱۶۷۰۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: ملاحظات سیاستگذاری وقف در ایران؛ ۱. سیر تحول نهاد وقف در ایران اسلامی تا پیش از نهضت مشروطه

نام دفتر: مطالعات آموزش و فرهنگ

تهیه و تدوین: محمد نیازی

ناظر علمی: سینا کلهر

مدیر مطالعه: اسماعیل نوده فراهانی

اظهار نظر کنندگان خارج از مرکز: دکتر مهدی جمالی فر (عضو هیئت علمی دانشگاه مذاهب اسلامی)، دکتر سعید طاووسی (کارشناس حوزه تاریخ اجتماعی تشیع)، سیدعلی متولی امامی (مدیر گروه مطالعات نهاد علم مؤسسه علم و سیاست اشراق)، سیدعلی کشفی (دانشجوی دکترای سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، امیر راقب (کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران)، دکتر محسن صبوریان (کارشناس حوزه مطالعات نهاد دین)

واژه‌های کلیدی:

۱. وقف

۲. موقوفات

۳. سنت دینی

۴. کارآمدی

۵. معنابخشی

۶. تمدن اسلامی - ایرانی.



تاریخ انتشار: ۱۳۹۸/۸/۱۴